ترجمه از حسن کاکړ

دموکراسی در جهان امروز

پروفیسر سی. بی. میکفیرسن

افغانستان

تحقیق درباره اوضاع سیاسی داخلی :

۱۸۸۰ - ۱۸۹۶

تالیف محمد حسن کاکړ

(استاد تاریخ افغانستان معاصر در کابل پوهنتون)

نام کتابی است که دراین او اخر بلسان انگلیسی ازچاپ برآمده است.

این اثر که با تصاویر ونقشه‌ها در ۴۰۰ صفحه می‌باشد ، تا ریخ یك دوره مهم افغانستان معا صر را رو شـــن میسا زد . این نخستین اثری است که تا ریخ اقوام مختلف افغانستا ن ، و مخصوصاً مناسبات آنــهـارا بـا حکو مت مرکـزی و دربیـن خـودشـا ن بـصو ر ت مـفـصـل و مستند بیا ن میکند و تقریبا تمام آن ازروی اسناد دست اول چاپ نشده باصول تاریخ نویسی علمی درست کرده شده است. قیمت یك جلد آن ۲۵۰ /۰۰ - افغانی اســـت ، وازکتابفروشی های عمده بدست آمـده می‌تواند .

دموکراسی در جهان امروز

مولف

پروفیسر

سی. بی. میکفیر سن

مترجم

محمد حسن کاکړ

کابل ۱۳۵۰

فهرست مطالب

تصحیح

درصفحه ٦٥ سطر ۱۷ «تائید وقتیکه ماانز تشبث» به «تائید میگردد که جامعه» تصحیح شود .

مقدمهٔ مترجم

رساله‌ایکه اکنون جلو خوانندهٔ محترم قرار دارد دراصل متن شش لیکچر میسی (Massey)است که پروفیسر سی ،بی ،میکفیرسن پوهنتون تورانتوی کانادا درجنوری و فبروری ۱۹۶۵از رادیوی کانادا تحت عنوان (جهان واقعی دموکراسی)شنوانده است .این لیکچر ها متعاقب آن به صورت یك رسالهٔ مستقل اول از طرف رادیو کانادا در همان سال وبعداز طرف پوهنتون اکسفورد انگلستان در۱۹۶۶ باتغییر اندکی طبع گردیده است .

افاده آن بنابران ساده وخالی از اصطلاحات فنی واختصاصی است وازین جهت نه تنها برای اهل فن و تخصص ، بلکه برای عموم قا بل فهم واستفاده می باشد .

موضوع این رساله ،طوریکه از نام آن پیداست ،دموکراسی

است، ونویسندهٔ آن با ملاحظه صورت تطبیق دموکراسی های واقعی در جهان معاصر یك سلسله نظریات و تیوری های جالب وابتکاری را پیش نموده است، یك مفهوم و یابك تعریف خاصی برای دموکراسی قایل نمیشود ،بلکه آنرابه سه مفهوم متمایز می شناسد : دمو کراسی لبرال که درجهان غرب تطبیق می گردد ، دمو کراسی غیر لبرال یا شاخه رو به انکشاف که در جهان سوم (آسیا وافریقا) عملی می شود و بالاخره دموکراسی غیر لبرال یا شاخه کمو نستی که اکنون در جهان سوشلستی درمعرض تطبیق قرار گرفته است با آنکه به قرار عقیده نویسنده اهداف هر سه نوع دمو کراسی یکی است ، یعنی غایه های نهایی آنها این است که زمینه انکشاف کامل استعداد انسانی را مساعد سازند ، مگر آنها برای نیل باهداف خود برمسیر های مغا یری در تگ و پواند ، بنابران این استنتاج مخالف و حتی متناقض عقیده ای می شود که مدعی است دمو کراسی های موجود برمسیر واحدی پس و پیش در حرکت اند و روزی تمام شان باهم وصل می شوند ودر نتیجه شکل ومفهوم واحدی را اتخاذ می کنند.

شایددرینصورت سوالی پیداشود که کدام یکی ازاین دمو کراسی بهتر و مفیدتر می باشد ؟ جواب این سوال مشکل است باین علت که

«بهتر بودن» این یا آن نوع دموکراسی بسته به مفاهیم ارزشی می باشد و آنها در نظر افراد وجوامع تفاوت می کنند ، مثلاً افراد بعضی جوامع حاضر نمیشوند حتی به خاطر هدف های اجتماعی هم آزادی های فردی خودرا قربان کنند در حالیکه در بعضی جوامع دیگر قضیه بر عکس میگردد. تنوع دموکراسی ها بنابران یك امر حتمی به حساب می آید، موازی با آن ، حدود وثغور دموکراسی های موجود برای همیش در حال تحول و تغییر می باشد واین تحول وتداخل سیال بوده پیوسته درحال ازدیاد می باشد .پروفیسر میکفیر سن را عقیده بر آن است که کشور های غیر سرمایه داری مزیت اخلاقی عدم انتقال اجباری نیرو های انسانی را حفظ خواهد کر دوبا آن ، خاصه وقتیکه نیروهای تولید ، سطح زندگی مردم شان را بالا برد ، ووفور اشیای استهلاکی عمومی گردد دموکراسی خاص ایشان با آنکه در حال حاضر عنصر اجبار را تا حدی در بردارد ، مقبولیت وانجذاب زیادتری پیدا خواهد کرد. بنابران وی میگوید در اثر آن قدر ت ونفوذ غربیون که دموکراسی لبرال در کشور های شان عملی می گردد ، از ین ببعد در حال انحطاط خواهد بودمگر آنکه اخلا قیات اکتسابی وسایق سود جو یی مارکیت را ردکنند .

بهر حال ،این رساله دموکراسی‌را با ارتباط به‌مفاهیم اصل سرمایه داری ، کمو نیزم ولبرا لزم‌در قرینه‌تاریخی هرکدام آنها واقعبینا نه و بصورت آفاقی به عبارات ساده وعام فهم تحلیل می‌کند ودرینمورد تیسس های ابتکاری و جدیدیرا که‌در کتب ضخیم هم به مشکل توان یافت پیش می‌نماید. بنا برآن‌مطالعه‌آن، خاصه دراین اوقات که‌درکشور ما درباره این‌نوع مفاهیم بیشتر ازهر وقت دیگر نوشته‌های عندی و پرو پاگندی صورت می گیرد ، برای‌هر جوان خاصه آنهائیکه در باره مسایل سیاسی وامور کشور داری‌علاقه دارند ، مفارش وتوصیه می شود .

سعی شده است ترجمهٔ این رساله‌عام فهم وآسان باشد مگر دربعضی قسمت ها تعدیلات واختصارات واردشده‌است ، تابه‌این صورت به‌خاطر استفاده هموطنان عصاره مطا لعات‌یك پروفیسور مبتکر در چو کا ت معین دموکراسی «رهبری شده» ومطبوعات آزاد «تنظیم شده» افغانی گنجانیده شده باشد .

حسن کاکر

مهتاب قلعه ـ کابل

۳ ـ اسد۱۳۵۰

۲۵ جولای ۱۹۷۱

ابعاد قدیمی و جدید دموکراسی

 باره دمو کراسی ابهام زیادی‌وجود دارد. مطلب من این نیست که
دمو کراسی مبهم است (گرچه براین نقطه بحث شده میتواند)
تفکر ما در باره دمو کراسی‌مغشو ش شده است . یك علت این
 بیحوصله شدن ما است.ازاینکه می شنویم دمو کرا سی
حران است خسته شد ا یم .ازاین هم دلتنگ شد ه ایم که از ما
واهند سرو صورت دموکراسی‌را صیقل نماییم . مابهتر میدا نیم
یل زندگی توجه کنیم. بنابران‌در بار ه دمو کراسی چندا ن به تفکر
حس نمی کنیم واگر هم درباره‌آن به تفکر احتیاج حس کنیم ابهامی
ر مفهوم دمو کراسی دیده می‌شود مارا دلسرد می سازد . دراصل
 ابهامی که‌در باره دمو کراسی‌وجود دارد بعلت مغشو شیت واقعی
ره خود مو ضوع دمو کراسی‌است زیرا که کلمه دمو کرا سی
م خود را چندین مرتبه به‌چندین سمت تغییر داده است .

در قدیم دمو کـرا سی یـــك کلمه بد بود . هـر شخص متنفـذ و مهم میدا نست که دمو کراسی به‌مفهوم اصلی خود که عبارت از اداره مردم یا حکومت بر طبق‌اراده اکثریت‌مردم بود یك چیزبدبود.دمو کراسی مخـرب آزادی فـردی و مخـر ب‌تمام نعمات زندگی مدنی محسو ب میگر دیـد . تـا صـد ســا ل‌پیش تقر یباً تمام مر دمان ذکـی در برابر دمو کراسی چنین مو قفی‌داشتند. دمو کراسی بعداز آن د ر مدت پنجا ه‌سال بیك چیز خو ب‌تبدیل شد و تااولین جنگ جها نی که بعقیده ز عیمان متجدین غر بـی‌بخاطر محفوظ ماندن جها ن برا ی دمو کراسی روا پنداشته شد بمقا م‌محترمی ارتقا کرد.

دمو کراسی ازآن ببعد در طـول‌پنجاه سال گذشته یك چیز خو ب باقی مانده است تا بحدیکه امر و زهر کس ادعای آنرا می نماید . بر ضد دمو کراسی مایعنی دمو کراسی‌لبرالی غربی انقلاب های بر پا کرده شده است واین انقلاب ها بنام دموکراسی پرو لتا ریا یا «دمو کراسی خلقی» ویا بحندین نام ها ی‌مختلف‌معمول در کشور های آسیا وافریقا خوانده شده اسبت . این انقلاب هاروی جهان راتاحد زیادی تبد یـل نموده اند. در نتیجه دمو کراسی درنزد مردمان مختلف بیك چیز مبهم بامعانی مختلف وحتی ظاهراً ضد ونقیض تبدیل گردیده است .

وا ضح استکه جهان وا قعـــی‌دمو کراسی تغییر کرده است .ممکن هنوز هم تغییر کند . درغرب ، ماآهسته آهسته درك می کنیم که جهان غرب بیش از این انحصار مد نیت یاسیادت جهان‌رادرکف‌خودندارد . عادات قدیمی تفکر بمشکل از بیـن‌می روند . مشکل بود این نظر ر که آینده حتماً براه ما روان استنرك گفت این نوع تفکر تاچندین‌دهه پیش خوب مروج بود. بسیاری ا زکشور های عقب مانده اسیر دو لت های دمو کراتیك لبرال بودنـــد .چنین پنداشته می شد که پیش ا ز آنکه به کشور های اسیر آزا د ی‌داد باید آنها براهی بروند که خود را با اصول دمـو کرا تیـك لبرال‌اداره کرده بتوانند . درست است

يك قسمت جهان طريقه دمـــو كراتيك‌لبرال رادراثر انقلاب روسيه
شكيل‌دولت شـــوروی در ۱۹۱۷رد كرده بودولی اين طريقه درجهان
رب تاجنگ دوم جهانـــی بحيث‌انحراف از جريان عمو می جها نی
يده می شد. حتی فكر می شد كه‌اين طريقه تجزيه شده بالاخره به
ع عمو می غالب خواهد پيوست .

ر طول بيست سال گذشته تمام‌اينها تغيير كرد. اتحاد شو رو ی
ر كشور ی از بين رفتنی بحساب‌نمی رود . كار نامه های آن دردوران
ك و پيشرفت های تخنيكـــــی‌متعاقب آن اين حقيقت را چون‌آفتاب
ح ساخته است. بسيار ی ا ز كشورهای‌اروپای شرقی‌درمداراتحاد
روی قرار گرفته اند و بيش ا زاين چنين پنداشته نمی شود كه با
ع دمو كراتيك ـ لبرا ل بگرايند.چين بصورت قطع از مدار غـر ب
ن قرار گرفته است . با لاترازهمه ،بسياری‌از كشورهای آسيا و
قا و آسيای شرقی و جنو بـی‌در چنان حال به آزادی رسيده اند
دو لت های يك حزبی تبد يـل‌شده اند. اينها باچند استثنی د ر
ر شوروی قرار نگرفته اند (وگمان نمی كنم كه قرار بگيرند) مگر
طرف ديگر تقريباً بصورت قطـع‌هم خصو صيات وهم مو سســا ت
ی دمو كراسی ـ لبرال مبنی برفرديت ماارارد كرده اندو تمام ا ين
ور ها خود را دمو كرات مـــی‌خوانند.

باين ترتيب ابعاد دمو كراســـی‌واضحاً تغيير كرده است . ملت‌های
كراتيك ـلبرال ديگر توقع كرده‌نمی توانند جهان را اداره كنند
قع هم نيستند كه‌جهان عقب آنهابدود . آسان نيست با اين فكر خو
ت ولی مجبوريم باآن عـا د ت‌گيريم و حكومت های ماناچار بااين
عيت های نو توافق می كنند .باآنهم مادر جهان غرب چنان سيستمی
بوجود آورده ايم كه آنرا خيلـی‌ارزش ميدهيم . اين‌سيستم ما تاحد
دی آزادی فردی رابا حا كميت‌نزديك به اكثريت مزج نموده است
يچ يكی از سيستم های‌ديگرباين‌كار موفق نشده است .

سوالی راکه می خواهیم د رینجاپیش کنیم این است که آیا احتمال دارد مااین سیستم بینظیر را د رنتیجه اعمال خود از دست خواهیم داد ویا بر روی کدام شرایط مــــی‌توانیم آنرا حفظ کنیم ؟تا وقتی که بریك‌سطح‌محکم‌قرار نداشته باشیم‌لازم نیست فشار زیادی وارد کنیم. سطح دمو کراسی تاکدام حـد د رلغزش است ؟ تاچه حد ماباید تغییر بکنیم آنهم در حالیکه به تغییر کردن‌آماده باشیم ؟ وهم بکدام سمت هـا تغییر نماییم تاسیستم ما بمقا صدمطلوب برسد وارزش های آزا د ی وفردیت راکه هر وقت خواسته‌ایم‌در خود مندرج داشته باشد کماکان حفظ کرده ادامه دهد ؟ دور نما های‌تغییر سایر سیستم ها یعنی دموــ کراسی های غیر لبرالی به‌ترتیبی‌که‌بما نزدیك شو ند چیست ؟ و بالاخره این دو قسم تغییر تاکدا م‌حد وابسته بهمد یگر می باشند ؟ آیا امکان تغییرسایرین‌به سمت‌موردنظر ما مربوط براهی است‌که ما د ر پیش گرفته ایم ؟ آیا می توانیم آنچه‌راکه در دموکراسی ما واقعاً ارزش دارد حفظ نماییم در حالیکه سعی‌کنیم‌خودرا با جهان نو متوافق سازیم وادعای آنها رادر مورد زیست بـاهمی باخود قبول نماییم ؟

اینها بعضی از سوال های اند که‌در ینجا مورد بحث قرار می گیرند. برای وضوح بیشتر آنها لازم است‌به حقایقی توجه کردکه باسا نی و اکثراً از نظر انداخته می شوند .یك حقیقتی که من قبلا بان اشار ه کرده ام این است که دمو کرا سی‌نباید با دمو کراسی ـ لبرا ل بـی مانند جهان غرب یکی خواند ه شودوسیستم های غیر لبرا ل که د ر کشور های شو‌رو ی ودر بسیا ر ی‌ازکشور های رو بانکشاف آسیا و افریقا رواج دارند از لحاظ تار یخی‌مستحق اند اصطلاح دمو کرا ســی را استعمال‌کنند. این‌موضوع را بانتایج آن در لیکچر دو م ؤ هم بعد ازآن مورد بحث قرار خواهم داد. حقیقت دوم این است که د مــو کراسی ـ لبرال ما بمانندهر سیستم‌دیگر یك سیستم قدر ت می باشـد یعنی در واقع مانند هر سیستم دیگریك سیستم دو گانه قدر ت می باشد این چنان سیستمی است که بوسیله‌آن مردم اداره شده می توانند یعنی

ردم به کردن چنان چیز ها وادا رشده می توانند که بدو ن آن ممکـن اجراي آنها حاضر نشو ند و بـه‌اجتناب چنان اعمالی وادار شو ندکه ـون آن شاید مر تکب آن گردند . پس دمو کراسی بحیث یـــک سیستم قدرت عبار ت از سیستمـی‌است که بوسیله آن دو نت بر افراد دسته هاي داخل خود اعمال قدر ت‌می کنند. علاوه بران یك حکو مـت مو کراتیك مانند هر حکومت دیگر بخاطری وجود دارد که قسمی ا ز امعه ودسته ای از ارتباط ها ی بین افرادوبعضی دسته ازحقوق‌ودعا وی ا که‌مردم بصورت مستقیم و غیـــرمستقیم از راه حقوق بملکیت خو د بداشته باشند ، محافظت و تطبیق کند . این روابط درذات خود روابط درت‌می باشند . اینهابمردم قدرت‌مید هند که بسو یه های مختلف بر یگران حکومت کنند.

سومین حقیقت راکه بعضی مردم‌می پسندند ودیگرا ن میل دارنـد تذکار آن صرف نظر کنند ا ین‌است که دمو کراسی ـ لبرا ل بـا صل سر مایه داری یکجا پیش می‌رود . دمو کراسی لبرال صر ف د ر شور های دیده می شودکه سیستم‌اقتصادی‌شان تماماً ویاغالباً عبار ت تشبث سر مایه داری می باشد .هر کشور سر مایه دار بجز چنـــد ستثنی که آنهم اکثراً موقتی مـی‌باشد دارای یك سیستم سیاسی دمو راتیك ـ لبرال است .

عجب خواهد بود اگر این توافق‌نزدیك بین دمو کرا سی ـ لبر ا ل اصل سر مایه داری صر ف زا د ه‌تصادف باشد و من دریك لیکچـر مدی در بار این روابط بحث خواهم‌کرد.

وقتی حقایق فوق را دانستیم ونتایج و مشمو لیت های آنهـا ر ا شف کردیم خواهیم توانست تـاحدی بعضی ابهامات جاریه در باره مو کراسی را از بین ببریم و به‌وضاحت مشاهد ه کنیم که بکدا م سمت روان هستیم و باید بکدا م‌سمت پویان باشیم.

بیایید او ل ابعاد قدیمی و جد یددمو کراسی را از نظر بگذرانیم در ابتدا گفتیم که‌تقریباً تا صد سال‌پیش دمو کراسی یك چیز بد تلقی می شد ودرپنجاه سال بعداز آن‌بیك چیز خوب تبدیل‌شدو درپنجاه سال اخیریك چیز مبهم گشته‌است.همچنان گفتیم که سیستم ها ی غیر لبرال می توانند بلحاظ تاریخی خودرادمو کراسی بخوانند . چه وا قعه ای رخ داد است ؟ در ماهیت د مو کراسی دوتغییر واقع‌گردیده است: یکی در جوامع غرب وآ ن‌دیگر ی درجهان شوروی و کشور های د رحال رشد.

در جوامع غر ب ما تا و قتیکه‌جامعه لبرال و دو لت لبرال مستقر نشده بود حق انتخاب دمو کرا تیك‌معمو ل نبود . دمو کراسی بحیث لباس از بالا وارد ه کرده شد .مجبور بود باشرایطی بسازد که‌قبلا از طرف جامعه ای آماد ه شد ه بود که‌خود زاده‌رقابت‌فردیت ومار کیت بود ویك دو لت لبرال درآن حکومت‌می‌کرد واین دولت بوسیله سیستمی در خدمت جامعه بود که احـزا ب‌سیاسی بین هم بصور ت آ زاد و دمو کرا تیکی رقابت می کردند .دو لت لبرال بالاخره دمو کرا تیك شد ودمو کراسی با لاخره لبـرا ل‌گشت . این یك تغییر در ما هیت دمو کراسی می باشد و من چندلحظه بعد در بار ه آن بحث خوا هم کرد.

دمو کراسی درسایر قسمت های‌جهان یعنی در کشور های حا ضر شوروی و کشور های در حال رشدتازه با استقلال رسیده بحیث‌انقلاب برضد جامعه و دولت لبرا ل سرمایه‌داری بمیان آمد. جنبش ها وجریان های سیاسی که‌در آنجا باقتدارآمدندفکر کردند و هنوز هم فکر می کنند که دمو کرا ت هستند. دمو کرا سی‌درنزد آنها بمفهوم اصلی خود کـه عبارت است‌از اداره بوسیله و یـا برای عوام الناس وبوسیله ویابرای طبقات استثمار شده اعتبـار داردو لـــی در ینجـا نیـز د ر مفهوم دمو کـرا سـی تغیـر واردشده است مگر این تغییر بر مسیر

و کراسی لبرال حرکت نمی کنند. وقتیکه تحریك هـای سیاســـی کشوز های عقب مانده نیرو مندگردیدند وقوت‌های‌مولده تکنالو جی شینی معاصربحدی زیاد شـده وهنوز هم در حال ازدیاد است کـه کن از آینده وافر برای تمام‌مردم‌فکر کرد بنابران آنها در بـــارهٔ و کراسی نه بمفهو م اصلـــی‌بحیث حاکمیت بمفاد یك طبقه بلکه یث حاکمت بمفاد تمام‌مردم بالاتر از طبقات فکر کرده توانستند، فکر دند وفکر می کنند .

این تغییر در مفهو م دمو کراسی‌در جهان غیر غربی نظربه‌تغییراتیکه جهان غربی واقع شده نامانو س‌تر و پیچیده تر است .

دو تغییر بحث ودقت بیشتر ی‌لازم دارد ومن قسمت باقیما نده ن لیکچر رابه تغییر در مفهوم دموکراسی مروج در جهان غرب و قف اده وتغییردیگری رادردو لیکچـرآینده مورد بحث قرار خواهم داد.

مفهوم اصلی دمو کراسی عبارت‌از حاکمیت بواسطه عوام الـنا س د . این مفهوم تاحد زیـا دی یك‌مسئله طبقاتی بود ومعنی آن نفو ذ حاکمیت پایا ن ترین وبزر گترین‌طبقه بود . از این سبب بود کـــه دمان دانشمند ، اشخاص متمو ل، کسانیکه طریقه های متمد ن‌حیات ارزش میدا دند از دمو کراسی‌میتر سیدند و آنرا رد کردنـــد . لاتون در قرن پنجم ق.م د مـــو کراسی رابحیث یك نظریه مساو ی ا ختن رد نمود .کرو مو ل هم به‌همان وضاحت آنرا در قرن هفده رد ود.

حتی لیو لرها(Levellers یعنی‌طر فداران مساوات) که متحد یـن ی کرومول بودند هم دمو کراسی‌رادر اغتشاش داخلی انگلستان‌قبول مودند وایشا ن بر سر این مسئله که کدام نوع اشخاص باید حق رای شته باشند از کرومو ل جدا شدندحتی آنها باین فکر هم نشدند کـه رای رابه آن دو ثلث ملت بدهند که شامل بـر اجـوره کاران یـــا

گیرنده معاش غربت ویا هر د وبودند . اینها می گفتند که ایـــن نوع اشخاص بر دیگران اتکا دارندواین اتکا صدای سیاسی را از آنها سلب می کند .حتی جان ستوار ت مـــل یـــا پیشـــو ای بـــز ر گـــ لبرالیزم قرن نزده یعنی کسیکه‌درك‌نمود که اکنون باید باعوام الناس بحیث مردم معامله کرد چنان‌سیستم‌رای دهی را پیشنهاد نمود کـــه باساس آن‌طبقه‌کارگر نمی توانست‌صاحب صدای اکثریت شود .

اگر در کشور های مو جود دموکراسی لبرال او ل یك اساس‌محکم لبرالی بـــو جود نمی‌آمد ادعـــا های‌دمو کراسی در این کشور ها هر گز تحقق نمی یافت . دمو کراسی ها ی لبرالی‌راکه‌مامی‌شناسیم‌اول لبرال‌بودند وبعد دموکراتیك شدند . اگر ایـــن‌مفهوم رابطرز دیگری افاده کنیـــم می گوئیم که‌درجهان غـــرب پیشـــ ازترویج‌دموکراسی‌جامعه وسیاست انتخاب وجامعه وسیاست مار کیت‌بوجود آمده و مستقر شده بودند . واضح خواهد بود‌که من درینجا کلمه‌لبرال را بمفهوم وسیع آن استعمال می کنم. وآن عبارت است از ینکه‌جامعه بحیث یك کل و سیستـــم حکومت بر اساس اصل انتخـــاب تشکیل شده باشند .

اصل انتخاب آزاد بحیث یك‌واحد تام یعنی در تمام روابط بین افـــراد باستثنای روابط‌سیاسی اداره کننده‌گان واداره شوندگان مورد قبو ل خاص وعام بود. حتی در تعمیل این‌اصل اصرار کرده می شد زیرا که بعضی اوقات این اصل در نظـــر محقق تر از آن بود که در عمل بود. افراد آزاد بودند که مذهب ، طرز حیات ، شریکان ازدواج ،و پیشـــه های خود را خود انتخاب کنند. آزادبودند که‌در هر آنچه زندگی شانر ا متاثر می ساخت بهترین تر تیب هارا انتخاب کرده چنه بزنند.خدمات، محصولات، پس انداز ها و کارخودرابه مارکیت عرضه کردند و نر خ مارکیت راکه خود بوسیله قرار دادهای جدا گانه تعیین مي شد حاصل نمودند . باعاید یکه بدست آوردندقادر شدند انتخاب های بیشتر ی بنمایند یعنی چقدر بمصر ف برسانند ، چه اندازه پس انداز کنند ، بالای‌چه‌چیز مصرف کنند ودرچه چیز پول بکار اندازند . آنها

ن تصمیمات را در روشنا یی نرخ‌های متحول اتخاذ کردند و فیصله
ردند که کدام چیز ها را تولیدکنندیعنی این راتعیین کردند که تمام
رجی ها وسر مایه اندو خته شده‌جامعه چطور بین ممکنات مو جود
ستفاده تخصیص داده شود .

این برد خلاصه ای از اقتصا دمارکیت یا بازار . این اقتصا د د ر
کل کاملا پیشرفته آن که و قتی‌بسیاری از افراد کار خود را در
رکیت بانها ی عرضه کردند که‌صاحب سر مایه اندو خته شده‌بودند
ی توانستند کار دیگر مر دما ن‌را استخدام کنند ، بنام‌اقتصاداصلی
ر مایه داری مارکیت مشهور شد.وقتیکه این اقتصاد در کشو ر های
ونی پشرفته بین قرون هفد ه ونزده استقرار پیدا کرد در آن وقت
ك قدرت بزرگ لبرال کننده‌تبدیل‌شده بود. نه تنها ترتیب ها ی
تصادی را بلکه تمام جامعه را هم‌تغییر داد . عوض جامعه ایکه تاحال
عادت ، موقف و تخصیص‌حاکمانه‌کار وانعام ها قرار داشت اکنو ن
معه ای بمیان آمدکه بر ابتکارفردی ، مقاوله بازار غیر شخصی و
خصیص کار وانعام هادر برابرانتخاب های فردی قرار داشت .هر
س در مارکیت آزاد کشانیده ه شده،تمام روابط آنها با دیگرا ن بطو ر
زایدی بروابط مارکیت تبد یل‌شد.

سابقاً مردم افراد نبودند یعنی‌خودرا بحیث افراد فکر نمی کردند
که خود را اعضای طبقات یادسته‌ها ویا جوامع کوچك می خواند ند.
وقف نسبتاً ثابت شان در جامعه‌مبنی بر عادات و رسو م قدر ی
مونیت و مقدار بسیار قلیلی ا زآزادی برای شان اعطا کرده بود .

ی اکنون خود را چنان افراد ی‌فکر کردند که می توانند آز ا دانه
خاب بنما یند. در واقع آ نهامجبور بودند آزاد باشند. طا لبان
سفه سیاسی شاید با گفته ظاهرآمتناقص ژان ژاك روسو آشنا باشند
ر جامعه نیکومردم‌مجبور خواهندبود آزاد باشند . حقیقت این است

که پیش از آنکه او به نو شتن آغاز کردمردم مجبور بودند آزاد باشند. آزادی اجباری روسو بحیث جبران به آزادی اجباری داده شدکه درواقع قبل بران ظهور کرده بود .

جامعه مبنی بر انتخاب‌های فرد ی واضحاً بعضی معایب‌رادر بر دارد . در چنان یك جامعه غیر مسا وا ت بزرگی لزوماً مضمر می باشد، زیرا که ممکن نیست صاحب مار کیت‌سر مایه داری گردیدمگردرصورتیکه بعضی‌مردمان‌دارای‌سرمایه اندو خته‌شده باشند و یك تعداد زیاد مـــردم هیچ ندا شته باشند ویا آنقدر کم‌داشته باشند که نتوانند بصو ر ت مستقل کار کنند، بلکه مجبـــو رباشند کار خود رابدیگرا ن عر ضه نمایند . این غیر مساوا ت هـــادرآزادی انتخاب شامل می باشد یعنی تمام مردم آزاد هستند ولی بعضی‌ها آزاد تر از دیگرا نند . با آنهم نیروی تو لیدی سیستم سرمایه‌داری ظربه سیستم سابق بمراتب عالی تر بود ودر آن چانس ارتقا (همچنان تنزل) خیلی زیاد بود . درقدیم هم غیر مساوات همیشه مو جود بود . باینصورت آزادی جدید بحیث نفع خالص بحساب میرفت . بهر حا ل‌سیستم جدید استقرار پیدا کرد و جامعه فردی لبرالی رابو جود آورد.این جامعه هیچ چیز دمو کراتیك رابه مفهوم مساوات حقوق واقعی د ر برنداشت ولی لبرال بود .

برای اینکه این جامعه مو ثر شودو بتواند به‌عملیه و کار بپردا ز د بیك سیستم حکومت غیر اجبار ی‌ومعقول ضرورت احساس می شد . واین چنین حکومت بوسیله یك‌عملیه‌انقلابی ویاطرق متنوع در انگلستان در قرن هفده ودر امریکا در قر ن‌هژده ودر فرانسه در قرن هژده و نزده بمیان آمد. آنچه که استقرا رپیدا کرد سیستمی بودکه بو سیله آن حکومت در نوعی از شرا یـــطمارکیت قرار گرفت. از حکومت‌توقع می شد بعضی امتعه سیاسی راتهیه‌کند. امتعه سیاسی به صـــو ر ت عمو می ،صرف عبارت از نظم ونسق‌نبود بلکه عبارت از امتعه سیا سی مشخصی بود. که متنفذا ن یعنـی‌آنها ییکه در اداره‌یك‌جامعه مشخص

ت قوی داشتند تقاضای آنر امی نمودند . آنچه که تقاضا می‌شد
ی از قوانین ، مقر را ت وترتیب‌مالیات هابود که جامعه برای مو ثر
ن خودبه‌آن هاضرورت داشت .خدماتی از قبیل دفاع و حتی توسعه
رف ، حفظ الصحه وانواع مختلف‌کومك هابه صنایع چون عوار ض
کی و تخصیص‌پول برای‌انکشاف‌راه های آهن هم در آن شامل بود .
ها امتعه سیاسی بودند که‌برا ی‌آنها تقاضا بعمل می آمد. مگر‌تقاضا
ور عرضه رابه کار اندا خته می‌توانست ؟ حکومت چطور به انتخاب
ی کسانیکه توقع می شد با نهاچیز های تهیه کنند مسؤل سا خته
رد؟ طریقه ایکه بالاخره انتخا ب شداین بودکه قدرت حکـو متـــی
سانی سپرده شودکه خود تا بـع‌انتخابات باشند . واین‌طریقه‌متضمن
خاب شدن کاندید ها و احزا ب‌بود. ضرور نبود که هیئت انتخاب
نده دموکرات باشد و عمـو مـاًهم نبود . آنچه ضرور بود این بود
هیئت انتخاب کننده متشکل ازاشخاص متمول باشد تا حکومت به
خاب های‌آنها مسؤل‌ساخته‌شود . برای اینکه این انتخاب سیا سی
یری داشته باشد باید بعضـــی‌آزادی های دیگری هم موجود باشند.
د آزادی تشکیل انجمن هاموجودباشد یعنی آزادی تشکیل احزا ب
یاسی و آزادی چنان جماعت هـامو جود باشد که امروز بنام دسته
ی فشار یاد می شوند . مقصــــداین انجمن هااین بود که بر حکومت
فشار وارد کنند تا منافع دسته‌هایرا که از آن ها نمایندگی مـــی
ردند در نظر داشته باشند . هم‌چنان باید آزادی های بیان ونشرات
جود باشند زیرا که بدو ن این‌آزادی ها آزادی اجتماعات مفید شده
ی تواند. این آزادی ها صرف به‌اشخاص مربوط به طبقات‌ادار ه‌کننده
حدود شده نمی تواند . اینها بایداز روی پرنسیب برای هر کـــس
واسته شود . خطریکه در اثر آ ن‌ممکن دیگران صاحب صدا ی‌سیاسی
شوند باید قبول گردد.

باین ترتیب دولتی که من آنر ادولت لبرال می خوانم بوجود آمد .
وهر دو لت لبرال عـــبار ت ازسیستم متناو ب یا احزاب متعددبود

که بذریعه آن حکومت هارا می توان به قطعات مختلف طبقه یا طبقا تیکه دارای صدای سیاسی بودند مسؤل و جوابد ه نمود. این نوع سیستم حزبی هیچ چیز دمو کراتیك را درخود نداشت . در انگلستان یعنی در کشوریکه این سیستم برای او لین بار بمیان آمد سیستم خوب استقرار پیدا کرد وموثر شد. این حا د ثه نیم یایك قرن پیش از عصر ی بود که رای دهی عمو می دمو کرا تیك گردید . این جای تعجب نیست زیرا وظیفه دو لت لبرال این شد که جامعه لبرال راکه دمو کرا تیك یا مساو ی نبود حفظ کرده انکشاف دهد. وظیفه سیستم حزبی رقابتی این بود که جامعه رقابتی مار کیت را حفا ظــت کنند وآنرا باین ترتیب ممکن سازد که حکومت رابه منافع اکثریت متمول که خود جامعه مار کیت را اداره می کردند مسؤل قرار دهد .

با آنهم جامعه مارکیت بعداز مدتی چنان فشار ی رابرای ترویج د مو کراسی بوجود آورد که بالا خــره مقاومت ناپذیر شد. کسانیکه فاقد حق انتخاب بودند دانستند که بــه اصطلاح قدرت خرید سیاســی ر ا ندارند . چون قدرت خرید سیاسی نداشتنند قرار منطق سیستم بمنافع شان توجه لازمی کرده نمی شد .وقتیکه این ها از این مو ضو ع آگاهی یافتند در صدد آن بر آمدند که حق انتخاب رابرای خود تقا ضا کنند و دراین مورد از حق عمو می اجتماعات استفاد ه نمایند وتقاضای خود ر ا متشکل سازند . وقتیکه باین کا ردست زدند قرار منطق سیستم نمی شد که حق انتخاب ازآنها کما کــا نسلب شود. زیرا که جامعه لبر ا ل وجود خود راهمیش بخاطر ی حــق بجانب وانمود می کرد که حقو ق فردی مساو ی و مساوا ت مو قــع رابرای همه افراد قایل می باشد .

باین ترتیب حق انتخاب دموکراتیك در دولت لبرال رواج پیدا کرد. این کاربه آسانی وزودی میسر نگشت.در بسیاری از کشورهای دموکراتیك لبرال امروزی تحریك و تشکل د ردهه های زیادی صورت گرفت ود ر بعضی از این کشور ها صر ف د راواخر قرن نزده عملی شد. ز نهــا

ی نصف نفوس مجبو ر بودنـدهنوز هم مدت بیشتر ی انتـظا ر
شنند تا صاحب صدا ی سیاسی‌شو ند .

بااین ترتیب دمو کراسی یـــــك‌علاو ه بعدی وآخرین در جامعـــــه
رکیت ودولت لبرال بود. یاد آوری‌این موضوع از خاطری تاکید میشود
دمو کراسی یك جزء ثانــــو ی‌جامعه و دو لت رقا بتی لبرا ل می
مد . صرف این هم نیست کـه‌دمو کراسی بعد ها به آن عــلا و ه
. برای دمو کراسی در ا یـــن‌چنین جوامع تقاضا بعمل آمد و دمو
اسی بعلتی داده شد که بـدون‌آن جامعه رقابتی عادل شده نمــــی
نست .دمو کراسی چیزی بود که‌جامعه رقابتی از روی منطق به آ ن
رورت داشت . مطلب من ا یـــن‌نیست که گفته شود تمام تحر یك
ی مردمی که‌حق‌انتخاب‌دموکراتیك‌راتحقق بخشیدند وتمام نو یسند ه
یکه از آن حمایت می کرد نـــدطرفدار جامعه مبنی بر مارکیت‌بودند
ی قسمت بیشتر شان این چنیـــن‌جامعه رامی خواستند . تقا ضا ی
ه برای حق انتخاب بحیث تکمله‌جامعه رقابتی مارکیت بود.

مختصر اینکه وقتی دمو کراسی‌در کشور های دمو کراتیك لبر ا ل
ج پیدا کرد دیگر مخالف جا معه‌لبرال ودولت لبرال‌نبود. دموکراسی
ن وقت عبار ت از کوششی ا زطرف طبقات پایان برای سقوط دادن
لت لبرال و یا اقتصاد مار کیت‌نبود. بلکه عبارت از کو ششی ا ز
ف طبقه پایان بودکه در داخـل‌مو سسات و در داخل سیستم‌جامعه
ی خود مقام موزونی احراز کند .دمو کراسی شکل خودرا تبدیل‌کرد.
تهدیدوخطر به دولت لبرال‌به‌تکمیل‌دو لت لبرال انتقال نمود .

آنانیکه حق انتخاب را حا صـــل‌کردند صدای سیاسی‌رابطورمتزایدی
ر بردند. از دولت خدمات زیادی‌رادر ساحات معارف ، صحت ، رفاه
ضا نمودند . این خدمات درسابق‌باندازه نها یت کمی بانها کرد ه
شد . در عین حال آنها مقر رات‌زیاد دو لتی را تقاضا کردند تا خود

راااز تاثیرات مدهش تر نگا ه کنندواین تاثیرات رااز زمان مدید ی در میدان رقابت بین معامله کنند گا ن که‌قوت غیر مساو ی اقتصا د ی داشتند احساس می کردند .

دو لت دمو کراتیك لبرال از آ ن‌ببعد بصورت خالص بیك دو لت‌رفاه ودولت ناظم‌مبدل گشت . عمو ماً‌چنین فکر می شود که ظهور دولت رفاه و ناظم زاد ه تعمیم حق انتخاب‌باشد . همچنان عموماً فکرمی شود که‌دولت رفاه و ناظم ، جامعه ر ابه‌صورت اساسی تغییر داده باشد . ولی هر دو فرضیه بیشتر از آنچه‌معلوم می شوند مشکوك می باشند. درباره فرضیه دوم در یك لیکچر‌آینده بحث خواهیم نمود. ولی درین جا خاطر نشان می کنم که فر ضیه‌اولین باآنکه بدیهی مینماید درواقع خیلی مشکوك می باشد . درست‌است که دو لت دمو کرا تیك لبرال خدمت های زیادی راانجام می نمایدوپلان گذاری و کنترول را تاحد زیادی عملی می کند، بطور یکه‌دولت‌لبرال قرن نزده یعنی دو لت لبرا ل زمان پیش از دمو کرا ت شدن تاآن‌اندازه اجرا نمی کرد . ولی ا گر حتی دو لت لبرال دمو کرا تیك نمی‌گردید این چیز هارابهر صو ر ت انجام میداد .

اقتصاد سر مایه دار ی ا ز یك‌لحاظ بیك مقدار زیاد مقر رات و کنترول ضرورت داشت‌تابا آنوسیله‌خود رادریك کشتی نا هموار نگا ه کند. این حال زاده علت های‌تخنیکی‌اقتصادی بود که‌با تعمیم حق رای رتباط نداشت . واین علت ها بعداز کسا د بزرگ دهه ۱۹۳۰ به حکومت ها واقتصاد دان ها کاملاواضح شده بود. تهیه و توسعه خدمات اجتماعی هم بدو ن ترو یج‌حق رای دمو کراتیك بهر صو ر ت عملی شدنی بود. حکومت ها محض‌با احساس ضرو ر ت برای جلب حمایت طبقه نارام کار گر که‌به ثبات‌دو لت خطر شمرده می شد ا ین خدمات راعملی کردنی بودند . واین‌بسمارك صدر اعظم محافظه کا ر جرمنی امپراطوری بودنه کدام دیموکرات بزرگ که‌دو لت رفا ه را در

دهه ۱۸۸۰ برای اولین بار بایـــن‌منظور پی ریزی نمود.

آنچه اضافه دمو کراسی بدو لت‌لبرال بود عبارت از تهیه و تنظیم راه های قانونی برای فشار هـــای‌مردمی بود. حکومت هابرا ی‌ا ینکه نظم اجتماعی را حفاظت کـــرده ا زانقلابات جلو گیری نموده باشندباین فشار ها تسلیم‌شد نی بودند .دولت لبرال‌بااجازه‌دادن‌به‌توده مردم‌ماهیت اساسی خودرا تغییر نداد بلکـــه‌سیستم سیاسی رقابتی را بر رو ی تمام افراد که زاده جامعه رقا بتـــی‌ما رکیت بودند مفتوح ساخت .دولت لبرال منطق ذاتی خودرا تکمیل‌نمودوباین ترتیب نه‌خود را از بین بر د و نه‌ضعیف ساخت‌بلکه هم خودو هم‌جامعه مارکیت راتقویه نمود .

دمو کراسی را لبرال سا خت ،در حالیکه لبرا لزم را دمو کراتیك نمود.

✡ ✡ ✡

دموکراسی غیر لبرال

شاخه کمونستی

مادر جهان غرب یك سیستم بی‌همتای سیاسی را انکشاف داده‌ایم که عبارت از ترکیب دولت لبرال و حق انتخاب دموکراتیك می باشد. مگر ما نباید نام دموکراسی را بان اختصاص دهیم . زیرا دموکراسی نه تنها معنی بسیار مغایری به آن دارد بلکه اکنون در تمام جهان غیر غرب معنی مختلفی از آن تعبیر می‌کنند. وقتی منظور ما دموکراسی لبرال می باشد باید دموکراسی لبرال بگوییم .

پس دموکراسی لبرال چیست ؟ در لیکچر اولی گفتم که دموکراسی در اول یك مسئله طبقاتی بود. معنی آن حاکمیت طبقه استثمار شونده و یا بمنافع آن طبقه بود . تحریك‌های انقلابی که در کشورهای شوروی موجود و در ملت های نو بااستقلال رسیده باقتدار آمده اند دموکراسی را کم و بیش باهمین مفهوم می‌شناسند. گفتم کم و بیش بمفهوم قدیمی طبقاتی مگر بصورت کامل ومشخص نی. زیرا طوریکه گفتم مفهوم دموکراسی دراین کشورهای غیر لبرال هم از مفهوم اولین طبقاتی بیك مفهوم بشری ما فوق طبقه تغییر کرده است . اکنون همین انکشاف را مطالعه می نمایم .

در مقدمه می گویم که حتی وقتی که دموکراسی بحیث یك مفهوم کاملا طبقاتی معلوم می شد حقیقت بیشتر از آن بود . دموکراسی اکثراً در نظر طبقه بالا یك چیز طبقاتی معلوم می گردید . نطاقان طبقه حاکمه که همیش از سیاست طبقاتی می گفتند و چنین فکر می کردند

دعا های دمو کرات هارا طبقاتـــیخواندند . طبقه حاکمه‌نظر بدموکرات
مادر باره سیاست طبقاتی همیشـه‌نظر واضح تری داشته است . دمو
کراسی در نظر مردمان زیر یـــن‌وحتی یك کمی بالا اساساً یا کا ملاً
یك مسئله طبقاتی‌نبود.دمو کراسی‌درنظر آنها نه‌تنها یك طر یقه‌رهایی
ز استثمار بود. بلکه رهایی تما م‌بشریت و مساعد کردن زمینه واقعی
سا ختن تمام اعضای بشریت‌خوانده‌می شد. دمو کراسی صرف تاحدی
رای شان مسئله طبقاتی‌بود که‌بزعم‌شان طبقه مسلط مانع یگانه تکا مل
شریت بوده است . اگر اینـــا ن‌آگاهی طبقاتی داشتند یا چنیـــن
علوم می شد از خاطری بودکه د رشرایط مسلط این یگانه راهی بودکه
ر نظر آنها باآن آگا هی بشر ی‌بودن ممکن شده می تواند .

در چنان شرایط اینها ملا مت‌شده‌نمی توانند . در جاییکه حاکمیـــت
بقاتی یا حاکمیت خارجی‌یك‌واقعیت‌همیشگی و پامال کردنی بود که در
ظر آن تمام‌مردمان مستعمره بموقف‌طبقه زیرین تبدیل شده بودنـــد ،
ردمان زیرین این حال رانه تنهـا بحیث استثمـا ر یـــك طبقــه
لکـــه بحیـث اهـــا نت بــــه‌انسانیت آن ها و با لنتیجه بحیث
مانت به تمام انسانیت تلقی کردند

این وا .قعیت در مفهو م دمـــوکراسی کمو نستی که‌نظر به‌مفکوره
ی جدید تر انقلابی دمو کراتیکی‌مو جود در کشور های‌رو به انکشاف
شتر مفهوم طبقاتی داشت ، خیلی‌نمایان بود. بخاطر و ضاحت بهتر
ست ، مااین دوشاخه دمو کراسی‌غیر لبرال را جدا گانه مورد بحث
ار دهیم. درینجا شاخه کمونستی‌رامطالعه می نمایم.

نظریه کمو نستی ازنوشته هــای‌کارل مارکس که‌دربین سال هـا ی
۱۸٤ و ۱۸۸۰ نموده است منشه‌می گیرد . دو چیز مهم رابا ید د ر
ر بگیریم.اول اینکه‌نظر کمونستی‌از بدو امر یك نظر کاملا ا خلا قی
دوبا مقایسه با بسیاری از نظـرهای سو شلستی رقیب خیلی آفاقی

بود . قوه‌محرکه‌تمام فکر ما رکس‌عبارت از این عقیده بودکه انسان
در اصل خودیك موجود خلاق آ زادمی باشد. بااین نظر عقیده ای‌همراه
بودکه گرچه انسان در تمام ادوارتاریخی (وهم‌در دوره‌پیش‌از تاریخ)
نظر بدیلایل مشخص نتوانست‌ماهیت کامل خود را واقعی سازد
اکنون برای او لین بار امکانات آن‌بنظر معلوم می شد . علت ها ییکه‌تا
اکنون این تحقق رانا ممکن ساخته‌بود عبارت ازسویه نازل نیروی
تولیدی بود. این سویه پایان انسان‌هارابه کار اجباری محکوم کرده‌بود.
درینصورت برای اینکه کار متشکل‌شود کم وبیش به استثمار طبقه
حاکمه ضرورت موجود بود . اینکه‌اکنون به‌این حال ضرورت‌نیست
این است که اصل سر مایه داری‌یا آخرین سیستم تمام سیستم های
تولیدی طبقاتی نیرو ها و ظرفیت‌های مولده‌نها یت وسیع را ممکن
ساخته است. ظرفیت تولیدی‌سرمایه داری نظربه هر سیستم
سابق بمراتب بیشتر شده بطوریکه‌اکنون رهایی تمام انسان ها را از
کار اجباری بلحاظ تخنیکی ممکن‌ساخته است . انسان‌بااین‌استخلاص
از کار اجباری واز استثمار جامعه‌طبقاتی می تواند برای نخستین بار
بشری گردد. این بود خلاصهٔ نظربشری مارکس ویکی ازدو چیز مهم
که تذکار آن درینجا برای ما مهم‌شمرده می شود .

این نظر از لحاظ سیستم ها ی‌سیاسی چه چیز را لازم مینماید ؟
این سوال مارا بموضوع دوم‌وارد می سازد که عبارت است از
رول زاکه مارکس در رسیدن به‌جامعه نیکوی نهایی به‌عمل سیاسی
طبقاتی و تشکیلات سیاسی طبقاتی‌اختصاص میدهد .

جامعه سرمایه داری اروپا راکه‌مارکس مطالعه نمود واضحاً به
طبقات تقسیم شده بود . استثمارطبقاتی به‌اساس تحلیل مارکس یك
جزء اساسی سیستم طبقاتی بحساب‌میرفت . تاوقتیکه نظام سرمایه
داری وجود داشت یك طبقه برای پیشبرد منافع خود و سایلی را
استخدام می کرد واز دولت هم‌بحیث وسیله قوت استفاده میکرد .

بنابر ان قرار عقیده مارکس خود اصل سرمایه داری را باید از بین
و صرف نیرو ها تو لیدی را که سر مایه داری انکشاف داده است
ط نمود. از این چنین فهمیده می شود که پیش از آنکه بوضع استثمار
اتی خاتمه داده شود وا نسانها آزاد گردند تا استعداد ها ی
درا کاملا منکشف سازند با یددولت سر مایه داری را خاتمه داد.
کس معتقد بود که وسیله این اختتام جز پرو لتاریا (که تا کنون
نثمار شده) که بلحاظ سیاسی آگاهی پیدا کرده اند کسی دیگری
ه نمی تواند . اینها باید اقتدار سیاسی را بکف گیرند و با آن تمام
بط قدرت سیستم سرمایه داری را از بین ببرند تا باینصورت ملکیت
انفردی بشکل اجتماعی در آید و ملکیت های انفرادی ، اجتماعی
ند . باین ترتیب آنها حاکمیت سیاسی پرو لتاریا را بر قرار
هند نمود واین حاکمیت بمثل حاکمیت گذشته طبقاتی سرمایه دار
مستحکم خواهد بود. مار کس اصطلاح دکتا توری را برای هر دو
برد. دکتاتوری پرو لتار یا دکتا توری سر مایه دار ها را عوض
اهد نمود. ودوام آن تا وقتی ضروری خواهد بود که جامعه سرمایه
ی به سو شلستی منتقل ساخته شود.

مارکس دوره حاکمیت پرو لتاریا را دمو کراسی خواند . مابه چنا ن
عادت کرده ایم که دکتا توری و دمو کراسی را ضد همدیگر میدانیم
تی این را د مو کراسی بخوانیم به نظر ما وقیح معلوم خواهد شد .
ما آنرا دمو کراسی لبرال بنامیم هم به نظر ماو قیح معلوم خواهد شد
این دمو کراسی عنصر لبرا لی را قطعاً در بر نداشت . ولی اگر
دمو کراسی بنا میم هر گز وقیح معلوم نخواهد شد. باینصورت
صل کلمه را بمفهوم اصلی آن که در آنوقت مفهوم عادی آن بود
عمال کرده خواهیم بود . این مفهوم در رساله بسیار مشهور
رکس یعنی کمو نست منیفستو که مارکس آن را در ۱۸۴۷ بکمک انگلز
نته است کاملا واضح می باشد. وی می گوید که قدم نخستین در
ب طبقه کار گر این است که پرو لتا ریا را باقتدار سیاسی

برساند و مبارزه دمو کراسی ر اکمایی کند . دموکراسی باید دولت طبقاتی باشد. از قدرت آن باید درامحای اساس قانونی سر مایه داری استفاده شود وباید قوت‌های تولیدی‌تمام جامعه بشمو ل تمام سر ما یه اندو خته شده رادر خدمت تما مجامعه به‌کار برد. ولی منظور تما م اینها این بود که‌این دو لت طبقاتی‌گام نخستین خواهد بود. در نظـر مارکس تقسیم طبقاتی بین پرو لتاریاوسرمایه دار ازلحاظ تاریخی آخرین شکل تقسیم طبقاتی بود و قتیکـه‌دو لت پرو لتاریا نظام سر مایه‌داری راازبین برد جامعه بیش از آ ن به‌طبقات متخاصم تقسیم نخواهد شد. طبقات به مفهو م اصلی استثمار ی‌آن ناپدید خواهد گشت . دو لـت طبقاتی هم‌بهمین سرنوشت دو چارخواهد شد. بنا بران دمو کراسی در نظر مارکس عبار ت است از یک‌دو لت طبقاتی ولی بایک ا ختلا ف وآن این است که مقصد تام ا یـن‌است که جامعه بدون طبقا ت بمیان آید.

مختصر اینکه مفکوره مار کسستی‌دمو کراسی از مفکوره قدیمی دمو کراسی بحیث حاکمیت طبقه منشه‌گرفته ولی بامشخص تر شدن ان یک شکل دیگری‌رااتخاذ نموده‌است.مفهوم قدیمی دمو کراسی در مور د اینکه آزادی یک طبقه چطور آزادی‌تمام انسان هاشده مـی توا نـد قدری‌مبهم‌بود. مارکس‌بامر تبط ساختن آن‌باانکشاف‌تاریخی‌سیستم‌های‌تولیدی خاصه سیستم تولیدی سر ما یـه‌داری یک تشخص ووضاحت جدیدی به‌آن اعطا نمود . طبقه کار گر که‌زاده سر مایه داری بود، صر ف با گرفتن قدر ت سیاسی خود را آزادکرده می تواند . حاکمیـت آن ا ز سببی دمو کراتیک خواهد بود ، که‌متشکل از اکثریت عظیم مردم بوده ومنظور آن بشری کردن تمام انسان‌ها خواهد بود. این دمو کراسی د ر مرحله اول حاکمیت طبقا تی‌خواهدبـود زیـرا کـه حا کمیـت طبقـا تـی در انتقـال اقتصـا دسرمایه داری به اقتصاد سوشلستی ضروری می باشد . وقتیکه انتقا ل‌تکمیل گردید و وفور عمو می شداز ان ببعد به حاکمیت طبقاتی ضرورت‌نخواهد بود. باین ترتیب آزادی یک

بقه به بشری شدن تمام جامعه درمراحل معین که شرو ع آنـها ا ز
رفتن قدرت سیاسی بو سیله توده‌پرو لتار یا خواهد بود منجر خواهد
ید.

مگر طوریکه هر کس میدا نـــدانکشافات بعدی بقسمیکه مار کس
قع داشت صور ت نگر فت .طبقه‌کار گر بسیاری از کشور هـــای
شرفته سر مایه داری وقتی ازقوت‌سیاسی خو آگاه گشت و صاحب
دای موثر سیاسی شد، ازصدای‌خود در رد سیستم سر مایه دار ی
تفاده نکرد بلکه در صدد آ ن شدکه وضع خود رادر داخل آن‌سیستم
لاح وبهتر کند. انقلاب پرولتاریاوقتیکه واقع گردید در کشو ر ی
ورت گرفت که سرمایـــه دار ی‌صرف در طول چند دهه درآن‌معمول
ده بود و پرو لتاریا در آن کشو رهنوز هم مانند یك جزیر ه کو چك
بحر بزرگ د هقانا ن بود .

به لینن که انقلاب ۱۹۱۷ روسیه‌را رهبری کرد واضح شده بود که
تقسیم‌او قات مار کس اشتبا هی‌رخ داده است. لینن مانند مار کس
اً معتقد بودکه سر مایه دا ر ی‌معروض به انهدام است‌و یگانه‌راهیکه
پیش قرار دارد عبار ت از انقلاب‌پـرو لتار یا وانتقال بـــه کنترول
و کراتیك آن می باشد که آ ن‌سرانجام به جامعه بدو ن طبقات منتهی
نی است . ولی استنتاج لینن‌این‌بود که در شرایط سر مایه دار ی
قه کار گر بالذات خود بخودتنهامستعد چیزی است‌که او آنرا آگاهی
تادیه تجارتی نامید .

درینصورت چه‌باید کرد ؟ لینن‌در۱۹۰۲ چنین استد لال کردکه انقلاب
لتاریا باید وظیفه آنچه او بنام‌پیش قراول یا پیشتاز (Vanguard)
ك اقلیت دارای شعور تام طبقاتی‌خواند ، باشد .وقتیکـه پیشتـا ز
واند انقلاب رابرپا کند می تواندتمام طبقه کار گر راهم باخود همراه
ید. در روسیه برای این چنیـن‌انقلاب در اکتوبر ۱۹۱۷ مو قـــع

رسید وآن وقتی بـود که حکومت‌مبنی بر اصل لبرال سر مایه دار ی
و قانو نی که‌قدر ت را صر ف چندما ه پیش از رژیم متو فای تزا ر ی
به‌ارث برد ه بود نتوانست جا معـه‌راکه جنگ و طبقات آنرا از هـم
متلاشی ساخته بود ادار ه‌کند . به‌این صورت نخستین انقلاب‌کمونستی
بواسطه یك پیشتاز بنام تمام یـك‌طبقه عملی کرده‌شد .ودو لت‌شوروی
از بدو امر ازطرف یك پیشتـاز یاحزب کمو نست که بصو ر ت بسیار
ضیق باصل مر کزیت کنترو ل می گردید اداره می‌شد .

هدف‌های‌آن هدف های مار کسستی‌بود. می خواست از قدر ت دو لـت
در انتقال جامعه از سر مایه دا ر ی‌به جامعه بدون طبقات استفا د ه کند
ولی بجای اینکه در وقت ا نقـلا ب‌اساس مادی مهیا باشد اساس مادی
باید برایش تهیه گردد. مار کـس‌بر نیرو و ظر فیت زیاد تولیدی یك
سیستم مترقی صناعتی‌سرمایه داری‌اتکاء داشت که‌بایددر نظام‌سوشلزم
تولید مادی آن هنوز هم بیشتر گردد. وی می دانست که نمی شد بدون
یك سو یه عالی تولید مادی به‌جامعه‌بدون طبقات انتقال کرد. تار یـخ
دو لت شوروی از ۱۹۱۷ باینطر ف‌تاریخ مساعی نهایت سختی است‌در
را ه تکمیل این نقصیه در حالیکـه‌پیو سته باآن سعی می کند تو د ه
مردم را درسیستم سو شلزم داخل‌نموده حامی آن سازد .

رهبر های شورو ی از بدو ا مراین ضروت را حساس کردند کـه
سیستم را دمو کراتیك کبنند .ممکن‌نیست بالای پیشتاز برای همیـشه
اعتماد کرد. پیشتاز به تنها یـی‌نمی تواند جامعـه را اساساً تغییر
دهد. با آنهم اگر منظور تغییرشکل‌جامعه باشد باید ملتی که مر کـب
از تعداد زیاد دهقان های پسماند ه‌اند عصری ساخته شوند . و یـك
تناسب زیاد کار جامعه از تو لیـداشیای استهلاکی باز داشته شو د و
کار در تولید ابزار سرمایه بـــه‌مصرف رسانده ه شود و اگر ا صل
منظور رسیدن به‌یك سو یه بلنـــدتو لیدی باشد این کار ضرو ر ی‌می
باشد .

بنابران دو لت شبو روی ازمفکوره‌اصلی دمو کراسی مار کسستی یك
م دور شد . بجای اینکه ازیك‌دمو کراسی طبقاتی آغاز کند مجبور
داز یك دو لت پیشتاز شر و ع‌نماید. مجبور بود بسو ی یك‌جامعه
ن طبقات دارای قوت تو لید ی‌زیاد کار کند در حالیکه سعی میکرد
سله بین دو لت پیشتاز و د موکراسی بنام پرو لتار یایی راکـــه
کس بحیث نخستین مر حلـــه‌بعداز انقلاب خوانده بود از بیـــن
د.

چون وضع جهان تغییر کر د ه وشوروی ها تدا بیر زیادی را آزمایش
ده اند در ینجا ما نمی توا نیـم‌تمام مراحل تغییرات د ر نظر یــه
اسی وتطبیقات شورو ی ر ا بررسی نماییم. از لحاظ مادی شورو ی
بهدف خودنزدیك‌معلوم میشوند .در غرب ذهنیت مسلط برای مد ت
یدی چنین بودکه رهبر هـــا ی‌شوروی هدف خودرا گم کرده اند .
ذهنیت اکنون تغییر می کنــد.اکنون واضح شده است که اگر غیر
سیستم شوروی و موقف ر هبرهای آن دیگر هر چیز درخطر هـم
شد اینها مجبور خواهند شد به‌سوی هدف اصلی خود حرکت کنند
را بامرحله جدید یکه تکنا لو جی‌نظامی بان رسیده است سیستـــم
وروی متوقع بوده می تواند که درجهان بدو ن اعمال قدر ت بو سیله
شی کردن نفوذ بـــراه خود پیش‌برود ومقام خود را احراز کنند .

این حقایق در غرب بصو ر ت‌متزایدی دړ ك گردیده و تاحد ی آن
نیت راتغییر داده اند کـــه برطبق آن مردم معتقد بودندکه‌سیستم
وروی صرف یك مطلقیت اســـت‌واین مطلقیت از طرف یك چند قاید
ب نخبه گان بر تمام توده‌شوروی‌ها عملی می گردد. ولی سوالی راکه
اید بر رسی نماییم این است که‌آیا دولت پیشتازحتی بمفهوم قدیمی
لبرالی دمو کراسی می توانـد‌صحیحاً دموکراتیك باشد ؟ جواب
ن باین سوال اسان نیست.جواب‌آن در نهایت مربوط باین است که
مادمو کراسی راصرف یك‌سیستم‌حکومت می خوانید ویا از آن بحیث

یك جامعه مفهوم می گیرید .

اگر دموکراسی رابمفهوم خاص‌آن تعبیر کنید یعنی آنرا یك سیستم حکومت بدانید در آنصورت باید ازآن چنان سیستم را تعبیر کنید که در آن اکثریت بتواند ادارەکنندگان‌و تمام آنها ییرا که تصمیم های سیاسی اتخاذ و عملی می نمایندواقعاً کنترول کرده بتواند . واضح است‌که خود اکثریت نمی تواند به‌صورت متمادی در هیچ یك جامعه بزرگ بدون جلسه های شهری‌مستقیماً حاکمیت کند ولی لازمه دموکراسی بطور یقین این است که‌اکثریت بتواند آنها ییراکه حاکمیت می نمایند کنترول کند .

حتی این قاعده هم تماماً واضح‌نیست. چقدر کنترول کنترول واقعی محسوب شده می تواند ؟ درکجای ساحه کنترول می خواهیدخط فاصل را بکشید ؟ آیا حتمی است‌که هر مامور از بالاترین تاپایانترین رتبه بصورت مستقیم انتخاب‌شود وروزمره یا سالانه جوابده باشد ؟آیا ضرور است که اینها بایدصرف نمایندگان رهبری شده موکلین باشند واز تعمیل قضاوت‌آزاد خود محروم باشند؟ کنترول واقعی همین شده می تواند ولی درآنصورت ممکن نیست کار های حکومتی پیش برده شود .

یادرانتهای دیگر، آیاکافی است‌تمام قدرت از چنان‌قایدی‌منشه‌بگیرد که صلاحیت خود رااز مراجعات‌بارای عمومی وقفه یی حاصل می کند ودر آن حالات‌سوال یگانه‌صرف‌این باشد که آیا چنان قایدی حمایت شود ؟ باید گفت که این ، دموکراسی حقیقی نیست .

کنترول ممکن ویگانه حقیقی‌اکثریت در کدام موضع بین این دو انتها قرار دارد . اگر حاکمیت‌واقعاً کدام مفهومی داشته باشد ضروری است‌که اکثریت باید لااقل‌گفته بتواند که‌چه می‌خواهد ودیگران رابه بندان سازد .

ولی این مو ضوع مارابه مسئله‌اساسی وارد می نماید که‌در دور ه
های انقلابی از آن گریز نمی باشد.آنچه یك دور ه را انقلابی می نماید
م وبیش انتشار عقیده ای است که گفته می‌شود که‌سیستم موجودقدرت
سیستم مو جود روابط قدر ت بین‌مردم مانع پیشرفت شان می گردد.
ین حکم آنقدر که در بار ه انقلابات‌قرن بیست صدق می کند در با ر ه
نقلابات بزرگ لبرال قرن هفد ه‌انگلستان وانقلاب قرن هژده‌فرانسه
م درست می آید . اگر شما بمانندسازندگان این انقلابات معتقدباشید
ه تشکیلات جامعه و روابط مسلط‌قدرت در آن از بشریت مردم کاسته
ست وآن‌استعداد شانراذایل نموده‌است که انسان‌ها بتو انند استعداد
امل بشری خودرا تحقق بخشند درآنصورت چه اقدام خواهید کرد ؟
ین مسئله ای است که هم مصلحا ن‌لبرال وافراطی وهـم مصلحان‌محافظ
ار راز افلاتون تارو سواز تاماس‌مور تا مارکس به آن مواجه ساخته
ند. از قرار تعریف انسان هـــای‌مطرود یا انسان هاییکه صفـــا ت
نسانی راز دست داداه ا نـــــد (dehumanised استعدادی
باخته اندکه بتوا نند خود ر ادسته‌جمعی اصلاح کنند. از آنها تو قـع
ند ه نمی تواند که‌خودرا خوداصلاح کنند .

جواب هاییکه از طرف بزر گترین‌مصلحان سیاسی از محافظه کارترین
افراطی ترین آنها باین سوا ل‌داده‌شده‌این اشت که‌اینها به چنا ن‌یك
الاری موقتی یا دایمی اتکا کرد ه‌اند، که از لحاظ اخلاقی و قر یحـه
آنها عالی تر بوده است. افلاتون‌که ذکی ترین مفکر جهان‌قدیم‌حساب
شود طرفدار حاکمیت مستدا م‌دسته ای از نخبه گا ن بود که‌بلحاظ
منی و جسمی از سایرین تفـو ق‌داشته باشد. روسو طرفدار تغییـر
کل اخلاقی مردم بوسیله قاید ی‌است که جامعه شناسان امرو ز ی
ام قاید عام‌المنفعه یا قاید ملـی (Charismatic leader) می
رانند . بعقید ه او بزرگی رو ح‌این‌قاید در بین مردم چنان اراده‌مصفای
خلق خواهد کرد که مستعد دوام‌یك جامعه مساو ی وآزاد دموکراتیك

باشد. لینن که‌بر نظر مار کس اتکامی کرد طرفدار گرفتن قدر ت بـ
وسیله چنان پیشتاز ی بودکه‌بتواندروابط اساسی جامعه را طوری تغییر
دهد که‌مردم طرد نشده مو جودیت‌تام بشری خودرا تحقق بخشند ود
آنصورت بوجود حکومت‌هم ضرورت‌احساس نخواهد شد .

مگر این طریقه ها خطرا ت‌زیادی‌راهم در بر دارد . تضمینی مو جو
شده نمی تواند که مدیران مقتد رافلاتون ، قاید عام المنفعه روسو
پیشتاز لینن از قدر ت خود صرف‌در راه نیل به‌آن هدف های استفاد
کنند که‌از آنها توقع کرده می شود. باآنهم در شرایطی که مورد بحث
است‌راه‌کمتر خطرناک‌میسر نیست .این نظریه که احیای فردی در داخل
جامعه می تواند تحول مطلوب را به‌پیمانه وسیع بار ارد بکرات ناکا
گردیده است .مردمانیراکه جا معه‌ایشانرا پایان وفاسد ساخته انـ
نمی‌توان ازلحاظ اخلاقـی دو بـاره‌حیا کرد مگر آنکه خود جامعه ر
اصلاح نمود واین کار بدو ن قدرت‌سیاسی ممکن شده نمی توا ند.

بنابران وقتیکه یك قسمت قابـل‌ملاحظه جامعه نارام‌می‌گرددواحساس
میکند که طرد شده است و صرف‌تنی چند باین حقیقت پی می برند د
آنصورت مفید نخواهد بود در باره‌نیل به‌یك جامعه تام انسانی‌بر را
آزاد هر کس اتکا کرد . اگـر این‌کار بوسیله یك پیشتاز عملی نمـ
گردد هر گزصورت نخواهد گرفت. مامردم غرب خوش بختیم کـ
اکنون مجبور نیستیم بااین معضـله‌یا لااقل با این شکل‌سخت‌آن روبر
باشیم. ما توانسته ایم برا ه هـای انقلاب‌های لبرال‌قرون هفده‌وهژ د
روان شویم ولـــی باید بخـو دیاد آوری کنیم که‌این انقلابات راه
پیشتاز هابمیان آورد ه بودند .

اکنون باصل‌سوال برمی گردیم.آیا می توان دولت پیشتاز را یـ
دولت دمو کرا تیك نامید ؟ اگر دموکراسی صرف بمفهوم خاص‌آن‌تعبیر
شود یعنی عبارت ازسیستم‌انتخا ب‌کردن وصلاحیت دادن به حکومت

باشد در آنصورت یك دو لت‌پیشتازهرگز دمو کرات شده نمی تواند. یك دولت پیشتاز ممکن حکو مت برا ی‌مردم باشد مگر حکومت بو سیلـه مردم ویا حتی بوسیله انتخاب مردم‌شد ه‌نمی تواند . دو لت پیشتا ز از روی پرنسیب بمفهوم خاص یــك‌دو لت دمو کرات شد ه نمی تواند .

ز یــرا کــه تمــام د لیــل‌برای حاکمیت پیشتاز این است که اکثریت طرد شده اند و بقدر ی درخصو صیات وارزش هــای جامعـه قدیمی غیر بشری پیچیده اندکــه‌اعتماد برا یشان شده نمی تواند تا فوراً قدرتی بانها اعطا گردد .

مگر یك دولت پیشتاز می تونداز روی پرنسیب بمفهوم خا ص‌بیك دو لت دمو کرات تبدیل شود و آن‌وقتی که خواهش ها وقضاو ت های ارزشی قسمت بیشتر ین مردم دراثر تغییرات در مو سسا ت تغییر کند بطوریکه مردم آزادانه جامعه‌ایراحمایت کنند که‌دو لت پیشتا ز آنرا بوجود آورد ه است .

دولت پیشتاز بیك دو لت خا ص‌دمو کراتیك در حالیکه دو لت زمان بعداز انقلاب یك دو لت طبقا تــی‌باشد بندرت تغییر کرده می‌تواند . باید اعتراف کردکه در این مو ر دنظر لینن بر نظر مارکس مدرك تر بود ولی تحول در اندازه ودر جـه‌اقدامات صورت گرفته می تواند که سیستم قدیمی طبقاتی از بین رفته‌باشد و برای سیستم دیگر ی موقع داده نشود که جای آنرا بگیرد .

حتمی نیست که‌برای این تحو ل‌یك سیستم احزاب رقیب بر قرا ر شود. ولی اگر صرف یك حــزب‌موجودباشد دربنصو رت درداخل آن باید برای کسانیکه در قسمت‌زیرین‌قرار دارند چنان وسایل موثر مهیا باشد که بتوانند کسانی راکه د ربالاقرار دارند کنترول کنند. باید یــك معیار موثر آنچه بنام دمو کرا سی‌حزب خواند ه‌شده است بطور حتم مو جود باشد .

تمام احزاب بر سر اقتدار کمونست ادعای داشتن اینچنین دمو کراسی را می کنند. درغرب ماگمان نمیکنیم که هیچ یکی آنها هم آنرا داشته باشد باآنکه شواهد آنقدر مبهم است که نمی توان به یقین گفت که این تمایل تاچه حد پیشرفته است ولی خوب است توجه کرد که این تمایل ازروی پرنسیپ بدون تغییر علنی در خودسیستم واقع شده می تواند.

باز هم می توان گفت که دولت یك حزبی حتی در صورتیکه دمو کراسی داخل حزب بحد اعلی آن موجود باشد بمعنی دقیق کلمه بمفهوم خاص آن دمو کرات شده نمی تواند. زیرا دمو کراسی داخل حزب هر قدر که بشکل اعلی آن موجود باشد و عضویت در حزب هر قدر علنی و آسان باشد این ترتیب صرف به کسانی صدای قوی سیاسی رامیدهد که از لحاظ سیاسی آنقدر فعال باشند تا بتوانند عضویت حزب را حاصل کنند. در تمام دولت های کمونستی که تا کنون بمیان آمده اند عضویت در حزب بصورت عمومی متقاضی فعالیت بیشتر ازآن است که یك شخص آمادگی ابراز آنرا دارد. بسیاری از ما خواهند گفت که این درجه فعالیت در برابر حصول صدای سیاسی یك قیمت نهایت زیادی را طالب است وسیستمیکه طالب اینقدر قیمت باشد دمو کرات شده نمی تواند. با آنهم چه تعداد خواهد گفت که باید هیچ قیمت دربین نباشد و هر کسیکه ازلحاظ سیاسی فعال باشد و یا نباشد صدای موثر سیاسی را داشته باشد. اگر مایکدرجه اقل فعالیت را لازمه صدای سیاسی تعیین کنیم در آن صورت سیستم یك حزبی که متقاضی فعالیت فوق العاده نباشد دمو کرات شده می تواند. برای اینکه این نام به آن داده شده بتواند باید عضویت در حزب علنی وبدون قید باشد. در صورت غیر بعضی مردم ازحق داشتن صدای موثر سیاسی محروم خواهند شد.

پس ظاهر است که دولت یك حزبی از روی پرنسیب بمفهوم خاص دمو کرات شده می تواند بشرطیکه:

۱ـ دمو کراسی تام داخل حز ب‌مو جود باشد .

۲ـ عضویت در حزب بازو علنی باشد .

۳ـ قیمت اشتراك در حزب آنقدرزیاد نباشد که‌یك شخص متو سـط بصورت معقول از عهده آن بر آمـده‌نتواند .

دو شرط فوق بندرت عملی شد ه‌می توانند مگر آنکه جامعه قدی مـی رض شده باشد . تطبیق‌شد ن‌شرط‌سوم مدت درازتری بکار دارد. چنان لوم نمی شود که هیچ یکی از این‌شرایط سه گانه تاکنون در کدا م لت کمو نستی پور ه‌شده باشدولی باید گفت که ما بطور د قیـق آن حالات خبر نداریم که‌در آ ن‌پوره شدن و یاپوره نشدن ایـن رایط رابصورت کیفی ا متـحا ن‌کنیم.

ماز سوالی آغاز کردیم که‌شا یدیك دولت پیشتاز بر طبق نمو نه لینن سیستم حکومتی دمو کرات‌نامیده‌شده بتواند . من جـواب نی‌به آن دم. بعدشرایط راموردِ مطالعه قراردادم که حاکمیت پیشتاز در حالیکه وز هم در داخل سیستم یك حزبی‌مو جود باشد بحاکمیت دمو کراتیك ثر تبدیل‌شده می‌تواند ، من‌شرایط‌را بیان کردم و هنوز هم معلو م نمی ود که اینها پور ه شده باشند .

ولی درینجا باید بخاطر بیا ور یم‌که‌پور ه شدن این شرایط صـر ف حالی ضروری است که‌دموکراسی‌بمهفوم خاص آن در نظر باشد .باید اد داشته باشیم که دمو کراسی‌علاو ه بر مفهوم خاص خود یك‌مفهوم سیع تر وعمومی تری هم دارد که‌بلحاظ تاریخی دارای آواز مساوی و یز می باشد . دمو کراسی بمعنی‌عمو می چیزی بیشتر از سیستـم ومت است. دموکراسی در ا یـن‌مفهوم وسیع تر مساوا ت اید یا لی شری را همیشه در بر دارد . این‌مفهوم نه‌تنها متضمن تساو ی موقع ت که پیشرفت و ترقی را ممکن‌می سازد . بلکه چنان مساوات راهم

د بـــر دارد کــه تنها درجامعه‌ای تحقق یافته‌میتواند که‌در‌آن‌هیچ‌طبق
گران نه غا لب شده می‌تواند و نـــه به‌قیمت دیگران زندگی کرده میتو
اگر مفهوم وسیع دمو کراســـــی‌بحیث مساوات قبول گردد، ا دعا
ت پیشتاز در روشنا یی کــاملاً دیگری دید ه شده می تواند . د
که شرایط چنان باشند که‌حرکت‌بسوی این نوع جامعه بدو ن عم
لت پیشتاز ممکن شد ه نتواند‌در‌آنصورت یك دولت پیشتاز تاوقت
ا صد خود صدیق باقی بماند دموکرات نامیده شده می تواند .

حکومت‌های کمونستی بهر د و مفهوم عمومی وخــاص خـــود
کرات می خوا نند. بگمانم که‌این‌اشتباه بوده است .بهتر بود‌که‌ا
یت غرب رامراعات می نمودند وخود راصرف بمفهوم‌عمومی‌دموکر
خواندند . درینصورت مردم‌بگفته‌شان باسانی یقین می کردند .

مخصوصاً وقتی آنها بمرحـــله‌ی‌مر سیدند که‌آنرا به‌مفهوم خاص
ستم حکومتی هم ادعا کرد ه می‌توانستنند ولی وقتی حکومت هـ
نستی شروع شدند به حسن‌نیت مردم غرب‌چندان‌علاقمند نبود
که نمای آن در آن وقت خیلی‌بعید بنظر میرسید . اکنون چو
قوی ، زیست باهمی مسالمت‌آمیز را ضروری گردانیده است د
این حسن نیت دفعتاً نزدیك‌ترمعلوم میگردد . و زیانیکه ادعا ه
کرات بودن گذشته شان تولید کرده است خوب‌جدی معلوم‌میشو
اقدامات دو لت های کمونستی‌می تواند این ادعای دمو کرات بو
فهوم مشخص آن ترمیم کند .خوشبختانه فضای جدید زیست
بانها مساعدت می کند که باین‌سو حرکت کنند.

دموکراسی غیر ـ لبرال

شاخه روبانکشاف

هرکس میداند که در عصر ماجهان جدیدی در آسیا و افریقا بظهور رسیده است این جهان بعضی او قات بنام جهان سوم یاد می شود و مشتمل است بر کشور های تازه باستقلال رسیده روبا نکشاف . این جهان که نه کمو نستی و نه سر مایه داری است اکنون مشتمل است بر افر یقا وجنوب شرق آسیا باستثنای چین و کشور های کوچك کوریای شما لی وویتنام شمالی. مر دمان جهان سوم در عرصه ده بیست سال گذشته استقلال خود را از حا کمیت استعماری پس گرفتند . بعضی ا زآنها استقلال رابعد از مبارزه انقلابی بدست آوردند . دیگران بد و ن توسل به قوت با زادی نایل شد ند در هر صورت این تحول آنقدر بزرگ است که موزون است بنام انقلاب یاد شود. این انقلابات در نتیجه تحریك متشکل مردمی بر هبری قاید ین عملی شده است. این قایدین توانستند حمایت توده ها را برای خیال آینده خود حاصل کنند و قسمتی ازین خیال و دید عموماً نظر دموکراسی بوده است.

این نظر دموکراسی عبارت ازچه است ؟ این نظر از هر دو مفکوره دموکراسی که تا کنون بررسی شده است متفاوت است ، نه دموکراسی لبرال جهان غرب است ونه دموکراسی ایکه مارکس ولینن آنرا قاعده بندی نموده است . از هردوی آنها جدید تر است و لی بیك

لحاظ ازهردوی آنها قدیمی‌تر استزیرا که منشه آن به نظر قد یمی دمو کراسی میر سد . دمو کراسی قدیم که قبل از مارکس و دو لت لبرال مو جود بود عبارت بود ا زدمو کراسی بحیث حا کمیت بوسیله وبرای مردم فشار دیده. چو ن کشور های رو بانکشاف نظر به کشور هاییکه بر آنها مسلط بودند بالعموم ثقافت بسیط تر داشتند جای تعجب باقی نمی ماند که آ نها به آن مفهوم دمو کراسی رجوع کردند که به دمو کراسی بسیط تر دور آن قبل از جامعه صنا عتی منتهی می شود .

در لیکچر اول دیدیم که در غرب این مفکوره اصلی دمو کراسی وقتی در دولت لبرال شامل می شد چطور شکل خودرا تغییر داد و به دمو کراسی لبرال تبدیل شد. درلیکچردوم دیدیم که این نظر اصلی د ر تیوری کمو نستی چطو ر بیك شکل دیگری تغییر کرد . مارکس ولینن یك محتوی کاملا طبقاتی رابه مو کراسی قایل شدند . مدعی شدند که د مو کراسی طبقاتی در دو مرحله متمادی انکشاف بیك جامعه کاملا بشری تبدیل می شود . نظر دمو کراسی ایکه در کشور های روبانکشا فدر جریان مبارزه شان برای استقلا ل ملی از استعمار بظهور رسیده است نظر به هردو ی آنها به نظر اصلی دمو کراسی نزدیك تر می باشد.این نظر نه بوسیله مذهب فردی لبرا ل و نه بر طبق طرح معین طبقا تی مار کسزم انتقال کرده است .

شاید بهترین طریقه شنا ختن این نظر این باشد که دیده شود ملت های جدید از تیوری‌های مارکسستی ولبرال چه چیز ها رارد کرده و چه چیز هارا پذیرفته اند.

ملت های جدید رو بانکشا ف همین راه را پیموده اند زیرا که بسیاری از قایدین شان در غر ب یالا اقل به عنعنه ارو پایی تر بیت شده اند . آنها عمو ما هم با تیوری لبرال ومار کسستی آشنا هستند و هم با انتخاب آگاهانه خود ازعناصرهر دو تیوری که بزعم شان بمسایل

ضر و آینده مردم‌شان قابل‌تطبیق‌بوده به تیوری خود نایل شده اند .
ر مانه تنها این را ملاحظه کنیم که اینهاچه‌چیزراقبول ویاردکرده‌اندبلکه
ن زاهم ملاحظه کنیم که آن چیزهارا چرا قبول ویارد کرده اند ، د ر
صورت شاید بخود معلوم کنیم که‌تیوری های آنها به‌چه پا یه‌استوار
، و تا چندی بطول خوا هنـــــدانجامید.

بایست فی الفور گفت که ملت‌های رو بانکشاف بطور عمــــو م
سیاری از خصو صیات مشخصــه‌دموکراسی لبرال را رد کـرده اند.
که مفکوره دمو کراسی آنها براصل فردیت لبرال متکی نمی باشد
ی تعجب‌نیست. اگر باشد قابل‌تعجب خواهد بود. جامعه ر قا بتی
ر کیت که‌در آن افکارلبرال ودولت‌لبرال انکشاف می کند در نزد آنها
یعی نبود. تاحدیکه آنها جا معه‌مارکیت رامی شنا ختند میدانستند
این چیزی است‌که از خارج و ازبالا بر آنها تحمیل شده اســـت .
فت عنعنی آنها بالعموم بـرا ی‌رقابت کردن مو زون نبود . عمو ما
یدند که ارزش‌طبیعی در اکتساب‌تمول مر کوز نیست. بنابرا ن به
یق سود و فایده انفرادی احترام‌قایل نشدند . بعقیده آنها مسا وات
عت و مساوات در داخل جماعت‌بلحاظ عنعنه از آزادی انفراد ی پـر
رش تر بود.

در نظر آنها رقابت اقتصادی هم‌بقدر رقابت سیاسی غیر طبیعی بود.
بران در این کشور ها بـــر ا ی‌سیستم احزاب سیاسی مبنی بـــر
ابت ، اساس غیر مکفی وجـود داشت . در بعضی از این کشور ها
سیمات عرقی یا مذهبی یا قبایلی‌که مانع تشکل مفکوره ملی می شد
جود بود و هنوز هم مو جود اند.این تقسیمات بعضی او قات احزاب
الف سیاسی را بوجود آورده‌است‌مگر این نظر در نزد ملت های روبه
شاف بالکل بیگانه است که مدعی‌است سیستم احزاب ملی بر اساس
بت یك راه معقول و نهایت‌مفیدانتخاب نمودن و صلاحیت دادن به
ومت ها می‌باشد .

برای جامعه مارکیت ودو لت لبرا لدر جهان سو م نه اسا س عنعنــی وجود داشت ونه‌در آن عنا صر ی‌مو جود بودند که انکشاف لبرا لرا یادرسالهای تحریـك آزادی یـا دردولت بعـد از استقـلال تشو یـق کنند. بر عکس ملازمات مبارزه برای ستقلال، زمینه ظهور حـزب واحـد غالب یا نهضت توده یی رامساعدساخت . در بسیار ی حالات ا یـن وضع درسازمان بعدازاستقلال بحیث‌سیستم یك حزبی یا لااقل آنچـــه بنام سیستم غلبه یك حزبی نا میده‌شده است پیش برده شد . د رین صورت در شورا های مقننه تنهـــایك حزب اکثریت بدست دارد و آن حزب قدر ت های دولتی رادر تحدیدرقابت و مخالفت باسایر ا حزا ب بکار می برد.

غلبه یك حزب یا تحریك وا حدبدون شك محصول نتیجه فو ر ی‌هر انقلاب می باشد . وقتیکه انقلا ب‌بوسیله مردمانی عملی می گردد که یك اراده واحد قوی باندازه ای زیادایشان رامتحد سا خته تا کنترو ل خارجی هارا مرفوع نماید در آ ن‌صورت تسلط حزب واحد بیشتـــر احتمال می رود . وبالاخره چـو ن‌هدف آنها نه تنها حصول استقلا ل است بلکه بعداز آن عصر ی ساختن‌جامعه و بلند بـردن سطح نیـروی تولیدی مادی هم می باشد سیستم‌یك حزبی تقریبا ناگزیر می شود .

ملت ها ی روبانـــکشاف بـرای اینکه استقلال خودرا حفظ کنند و حیات انسانی رابحد متو سطـــی‌ممکن سازند ، بدون شك مجبـــو ر هستند خودرا عصری نمایند وسطح‌نیرو های تولیدی را بـالاببرند. در کشور های رو بانکشاف این یـك‌وظیفه نهایت عظیم است و یك‌زعامت قوی سیاسی را لازم دارد. دریـــن‌کشور ها برای حصول استقلال و عصری سا ختن ممکن تا حدی اراده‌عمومی وجود داشته بـاشد و اکثراً هم وجود دارد ولی لازم است حتی‌قوی ترین اراده عمو می برا ی این چیز ها آماده ساخته شده وپیوسته‌احیا گردد. از امکان دور نیست که سیستم حزبی رقابتی لبرال هم این‌وظیفه را انجام دهد ولی طبیعی تر این است که‌یك حزب مسلط وا حدکه استعداد خودرا قبلادر جلب‌کردن

اظت کردن اراده ضروری عمومی ثابت ساخته است این کار را انجام
..

عظیم بودن وظایف که همچو یك دولت نو با آن دو چار می شود کار
و طریق ممکن می سازد تا تمایل غیر لبرال دو لت را تقویت کند .
بزرگی وظایف تخیل تمام مردمان جامعه یا قسمت فعال مردم را بخود
ب کند احتمال دارد اینها آن قایدو تحریك را که دو لت نو را بمیان
ده وبه رقابت احزاب نظر مساعد ندارند، از حمایت تام خودبرخوردار
رند .

گر سنگینی زیاد وظایف نتوا ندحمایت فعال تمام مردم را بخو د
ب کند اینهم نتایج مشابهی را بارخواهد آورد . فرض کنید بعضی
ات مردم تاآن درجه به عصر ی شدن آماده نیستند یاطوریکه اکثراً
ع می شود فرض کنید بعضی قطعات مردم در اثر اختلافا ت مذهبی
نی وقبیلوی آماده نیستند به رهبری حزب مسلط کار کنند و می
اهند احزاب یا تحر یکات مخالف بو جوذ آرند یا حمایت کنند درچنین
لات مخالفت آنها مقرون به خیانت خوانده می شود . زیراکه ملت تازه
استقلال رسیده مجبور است برای بقای خود فعالیت کند و حتی
گد . مجبور است بر عصر ی شدن ا صرار کند واز خو ف با ز
ن بزیر تسلط استعمار خود راوارهاند. ترس باز به زیر رفتن آنچه
عما ر نو خوانده می شود همه وقت مو جود است . بنابرا ن چنین
رم می شود وبعضی او قات حقیقتاچنان هم می باشد که مخالفت با
ب مسلط چانس ملت شدن ر ا به خطر مواجه می نماید . در چنین
ات مخالفت بحیث خیانت بمقابل ملت تلقی می شود. اگر شواهد ی
ست آید وبعضی او قات بد ست هم می آید که حزب مخالف خو د را
وم اجنبی ساخته است حالات بدتر می گردد. در آنصور ت حا جت
ی نمی ماند که مخا لفت بحیث خیانت تلقی گردد.

بنابران دریك کشور روبا نکشاف تاز ه باستقلال رسیده فشار ها ی

ی ذاتی علیه سیستم لبرا ل دموکراتیك مو جود اند. این فشار هانه
که بر ضد یك سیستم ر قا بتی‌حزبی مبارزه و فعالیت می کنندبلکه
به استحکام آزادی های مدنی هم فعا لیت مـی نمـا یـنـد.
نند آزادی اجتماع، آزادی بیا ن‌ونشرات ، آزادی از حبس و بندهم
روض به همان فشار ها می باشد.

در این کشور ها این فشار برای‌بمیان آوردن یك دو لت نا لبرا ل
به فشار ها علیه انقلابات لبرال‌قدیمی قرن هفده و هژده (که تا یك
دهه نا لبرال بودند) قدر ی دیر‌تردوام می کند. زیراکه‌در این انقلابات
ید دو عامل مو جود اندکه د رانقلابات لبرال وجود ندا شتند .یکی
ضرورت تمر کز مقادیر ز یا دسر مایه برای انکشاف ا قتصا د ی
ت . در انقلاب های لبرال قد یمی‌سر مایه ، تشبث سر مایه دا ر و
رت فنی مو جود و آماده استفاده‌بود. مگر در انقلاب های مو جـود
ن نیست . بنابران درین صورت‌وجود یك دوره دراز وپر جنجـا ل
کز سر مایه ومهار ت های فنی‌تولیدی حتمی می گردد. عامل دیگر
رت از ضرورت تخلیق و فاداری‌وسیع بملت است نه‌به قبیله ،جامعه
یك عرقی و جامعه کوچك محلی .بمردمان پیش از دوره ملی و سیاسی
ست شعور سیاسی و ملی تزریق‌گردد واین کار و جیبه تحریك های
اسی راکه زعامت قوی ایدیا لوجیکی رابعهده دارند سنگین و قابل
ش می سازد . این عامـــل درانقلابات قدیمی لبرال هر گزبهما ن
ه و تناسب مو جود نبود وبدین‌سبب این انقلاب ها تا وقتی‌صورت
فت که قوت های که برای‌مر کزی‌سا ختن در فعالیت می باشند شکلی
ملت بدهد.

ظر باین دلا یل ، غلبه سیستم‌غیر لبرال سیاسی در کشور ها ی
نکشاف تازه باستقلال رسیده ‌عجب مغلوم نمی شود. ولی در باره
یکه اینها خودرا دمو کرا ت‌می‌خوانند چه‌باید گفت ؟

ادعا تا حد ز یاد ی بـــا ساس‌فرضیه ای کرده می شود که در ین

شوز یك اراده عمو می مو جـو داشت واین اراده خودرا از یك‌طریق
با ممکن صرف از طریق حزب‌واحدافاده کند. اینکه در این کشور ها
طر بجوامع طبقاتی تر، رقابتی تـر وبیش تر فردی شده غرب تقریباً
ك اراده واحد عمو می مو جوداست‌باید بفکر من قبول گردد. مگراینکه
ماده این اراده بمعنی دقیق کلمـه‌از راه حزب واحد دمو کرا تیك شده
ی تواند مر بوط باین است کـــه‌اعضای آن در داخل حزب تاچه حد
قاید ها کنترول قایم کرده مـی‌توانند .بعبارت دیگر در داخل‌حزب
قدر دموکراسی موجود است.علاوه‌بران عضویت در حزب تاچه خـد
شوده وعلنی است و چقدر فعالیت‌سیاسی قیمت عضویت در حزب‌شده
ی تواند.

درلیکچر دوم دلایل‌را پیش کردم‌که سیستم یك حزبی در صور تـی
مو کرات نامیده شده می تواند که‌در داخل حزب دمو کراسی تـــام
جود باشد، عضویت حزب علنی‌باشد و قیمت اشتراك در حزب‌بیش
از آن نباشد که‌یك فرد عا د ی‌به صورت معقول از خود نشان داده
ی تواند. گفتم که‌این شرایطی اندکه بیش از آنکه دو لت پیشتا زدمو
رات شده بتواند باید در آن موجودباشند . همچنان گفتم که‌درصورتیکه
و لت بعداز انقلاب هنوز هم یـك‌دو لت طبقاتی باشد این شرایـــط
البا پوره شده نمی‌توانند :

تا حدیکه ممکن است در بار ه‌تمام ملت های جدید رو بانکشاف
ست به تعمیم زد بفکر من گفته‌شده‌می تواند که‌این شرایط در ا یـن
شور هـــا نظربه شرا یطی که‌درکشور های کمو نستی مو جود اند
قریباً بیشتر پوره شده می تواند .واین چیزی است که ماباید تو قـع
نرا داشته باشیم زیرادرین ملـت‌های نو ، انقلاب عمومـاً انقـلابـات
لبقاتی و دولت هـــای جدید عمومـاًدو لت های انقلابی نیستند .

در حقیقت تحریکات تو ده یـی‌بقیادت یك پیشتاز قوی، دولت های

جدیدی رابه میان آورده اند. مگــر پیشتا ز عموماً طوریکه در انقلابات کمو نستی از توده جدا بوده اند درآنجا جدا نبودند. در انقلابات کمـو نستی ، طوریکه دیدیم، نمو نه واقعی‌عبارت بود از طبقه کار گر صناعتی که صرف یك اقلیت کوچك آن د ربحر بزرگ مجاور دهقانا ن صاحب آگاهی قوی طبقاتی بود. در انقلابات‌کمو نستی پیش تاز بد وطریق‌ازتوده جدابود: ازسایرطبقه کارگر صناعتی‌بوسیله اندازه آگاهی طبقاتی آن‌واز توده مردم به‌وسیله اساس مختلــف‌طبقاتی آن یعنی پیشتاز بیشتر بر اجیره کاران استوار بودتا بـــــر دهقانان .

مگر در انقلابات جدید نمو نـــه‌واقعی مختلف بوده است . پیشتاز از توده مردم به مراتب بیشتر ا زلحاظ آگاهی سیاسی نه اینکه بـــه طبقه مختلف ارتباط داشت، جدابوده‌است و آگاهی سیاسی‌پیشتازبیشتر از آنکه طبقاتی باشد ملی بـو د ه‌است. پیشتاز یك درجه و یا یــك قدم، نه دو درجه یا دوقدم از تـــوده‌دهقانان جدا بود. این یك قدم هـــم بیشتر از هر چیز دیگر عبار ت‌است ازشجاعت، تفوق تربیتی و لیاقت . بنابران این پیشتاز می تواند بـــه‌صورت درست‌ادعاکندکه اراده‌عمومی رانظر به پیشتاز یکه از توده مردم‌جدا بود بصورت کامل تر یا لا اقل بلافاصله بعداز انقلاب تمثیل میکند. حتی در آنصورت هم، طور یکه دیدیم، این پیشتاز بصورت‌اتوماتیك‌توقع کرده نمی تواند که‌تمام ملت‌از بدو امر حامی آن باشد . باآنهم‌اراده‌عمو می بدو ن طبقات برا ی بعضی مقاصد بزرگ مثل استقلال ملی وانکشاف اقتصادی بطور نسبـــی مو جود می باشد . ودر جاییکه این‌اراده اصلا در هر فرد قوی تر ا ز اراده های دیگر برای مقا صدفرعی‌باشد ودر جاییکه این اراده با یـــد بوسیله یك دوره دوامدار و متقاضی‌قربانی برای تمرکز سر مایـــه و تشکیلات جدید حفظ شود و صر ف‌در صورتی مستحکم شده می تواند که تعداد بیشتر مردم در حیـــا ت‌آگاهانه سیاسی فعالانه جذب شونند در آنصورت می توان‌سیستم سیاسی‌راکه این کار را بوجه احسن ایفامی نماید دموکراتیك خواند. وقتی آنرادمو کراتیك می خوا نیم مغنی آ ن‌این

ی شود که مابر غایه ها اصرارداریم نه بر ذرایع .در اینصورت محک
مو کراسی عبارت از آن کار نا مه‌های غایه ها می شود که توده مردم
ر آن سهم می گیرند وآنها راازغایه‌های شخصی مقدم تر می دانند. و
ین بدون شك عبارت است از نظرقدیمی قبل از لبرال دموکراسی .
و سو، ناظم قدیمی این نظردموکراتیك به حساب می‌رود.
نعکاسات قوی روسو در بسیاری از بیانات قایدین کشور های رو
انکشاف که‌در باره مسایل تیوری اظهار می کنند بمشاهده می رسد .
مانند روسو، اینها هم منبع امراض اجتماعی ، محرومیت اخلاقی ، تنزل
نسان ها وباختن آزادی بشری رادرموسسه غیرمساوات‌مرکوزمیدانند.
چون روسو آنها هم معتقدند که‌انسان بوسیله و صرف بوسیله
بکارانداختن اراده عمومی به آزادی‌وبشریت تام نایل شده می تواند .
حیثیت ، آزادی ، وبشریت باید بااستقرار مجدد مساوات که بزور و
عمل کاری از آنها ربوده شده است‌بر قرار گردد واین کار انقلابی را
لازم دارد که‌در عین حال هم سیاسی‌وهم اخلاقی باشد . این انقلاب به
حیث منبع یگانه قانونی قدرت‌سیاسی مظهر اراده مردم همفکر
می باشد .

ادعای اساسی اخلاقی راکه این‌نظر پیش می کند عبارت از ارزش
نهایی حیثیت وآزادی نوع انسانی‌می باشد . نظر دمو کراتیك قدیمی
بانظر لبرالی در همین جا وجه‌مشترك پیدا می کند . اختلاف آنها
در ادعا های عملی شان می باشد .نظر قدیمی مدعی است که این غایه
صرف باتطبیق اراده عمو می همفکربر آورده شده می تواند .و نظر
دمو کرا تیك کشورهای‌رو بانکشاف‌نظر قدیمی می باشد .

بنابرا ن باین نتیجه می رسیم که‌ادعای ملت های رو بانکشاف به
صورت عمو می واقعی است و باآنکه‌دمو کراسی شان غیر لبرال است
دمو کراتیك نامیده شده می تواند.آنها بارز ترین خصوصیات دمو
کراسی ـ لبرال رارد کرده اند واین‌تردید راباساس دلایلی کرده اند که

شاید برای مدت ها دوام کند. آنچه آنها بادموکراسي-لبرال‌وجه مشتر
دارند عبارت است از ایدیال نهایی‌حیات ، آزادی و حیثیـــت وارزش
اخلاقی برای هر عضو جامعه .

اکنون عنا صری را مطالعه میکنیم که‌کشور های روبانکشاف درمفهو
مار کسستی دمو کرا سی رد یاقبول‌کرده اند. حیز مهمی راکه رد کر
اند وبه دلایل شان قبلا نظرانداخته شد تحلیل طبقاتی است. این نقط
را زود و دقیقانه مطالعه می کنیـم‌ولی نخست بهتر است دید آنهاییک
تحت نفوذ مار کسزم رفته اند چـه‌چیز ها رااز مار کسزم اخذ کرد
اند.

آنچه آنها مطابق به ذوق خو ددرمار کسیزم در یافته اند عبار ت ا
از تحلیل انتقادی جامعه سر مایه‌داری واساس اخلاقی ایکه این‌انتقا
از روی آن کرده شد ه است . وقتی‌مارکس ادعا می کند که نظام سرما
داری باعث مي شودکه انسان‌صفات‌خود را ببازد گویی از نظر آ نه
نماه ینه گی می کنه. تحلیل او د رمورد بیگانه شدن انسان یعنی ذای
شدن ماهیت اساسی انسان بواسطه‌مناسبات لازمی سر مایـــه دا ر
مستقیماً به تجارب‌آنها تماس‌میگیرد.ودراصل ماهیت مو ضوع دا خـ
مي شود. این عقیده مارکس هم‌برای‌آنها بطور مساو ی انجذاب دارد ک
می گوید انسان قادر است با عمل‌مشترك انقلابی خود را اصلاح کند
بر فاسد شدن خود فایق آید. ولي‌انجذاب مار کسزم شان در همین
خاتمه می یابد .

اینها نظر مبـارزه طبقاتــی مارکسستی را بحیث قوت محرکه‌تاری
درکشور های خود قـابل تطبیق وقبول نمی دانند . همچنان ا یـــ
فرضیه مارکس رانمی پذیر ند که‌مدعی است دو لت یك‌آله‌تسلـ
طبقاتی می باشد . بـــا ا یــــن‌استنتاج او هـم مـوافق نیستند
بر طبق آن سیستم قدر ت سیا سي‌ایکه بلافاصله بعداز انقلاب ضـ

مایه داری بمیان می آید با یدبمثل دو لت گذشته یك دو لـــت
ابی باشد. موافقه ندارند کـــه‌زاه جامعه بدون طبقات باید حتمـاً
طریق دو لت طبقاتی باشد .

آنها شاید بااین ساز گار باشندکه‌این قضایا در کشور های‌پیشرفته
مایه داری قابل تطبیق اند ولی‌آنها رابرای کشور های‌خودنادرست
خوانند . این قضیه ها با تفسیرتجارب خود شان توافق نمی کنند.
که آنها جوامع خود ر ا بحیث‌جوامع کاملا بدون طبقات می‌بینند .
بعوض اینکه جامعه راباساس‌طرح مارکس در داخل خود بطبقات
ثماری واستثمار شوند ه تقسیم‌شده بدانند تمام آنرا طور ی مـی
د که‌بیك قدرت استثمار ی‌خارجی‌تابع گردانیده شده باشد. درحقیقت
چنین می پندار ندکه سر مایه‌داری آنها رادر قید نگا هدا شته
. اصل سر مایه داری که ا زخارج برایشان تحمیل گردیده است
یم شدید طبقاتی رابمیان نیاورده‌بلکه یك جامعه نسبتاً بدون طبقـات
یان آورده است .

ابران انقلاب ضد سر مایه داری‌کشور های رو بانکشاف بیشترمثل
انقلاب ملی دیده می شود تایك‌انقلاب طبقاتی . یا اگر میل شمـــا
چون در نظر قایدین شان تمام‌مردم بیك طبقه تابع سا خته شد ه
انقلاب شان در عین حال هم‌ملی‌وهم طبقاتی شمرده می شود . اینها
کردن تسلط امپریالستی وآزادکردن خود از اصل سر مایه دار ی
را از تمام قدرت سیا ســی‌سیستم طبقاتی آزاد می خوانند .
ران ضرور نمی دانند که بعد ازانقلاب بیك دوره دو لت طبقا تـی
مل شوند. ضرور ت دکتاتوری‌پرو لتار یا راهم احساس نمی‌کنند .
که قوت امپر یالیستی را بدوراندا ختند هنوز چنان طبقه قـــو ی
مایه داری محلی مو جود نمـی‌باشد که دو لت پرو لتاریا آنـــرا
ب کند. بنابرا ن آنچه قاید ین‌کشور های روبا نکشا ف به آ ن
رت دا رند ، دکتاتوری‌پرولتاریا زپیشتـازی بنام پرولتاریـا نیست

بلکه یك د کتا توری اراده عمو مـی یا دکتاتوری پیشتاز ی بنا م اراده عمو می بالای مردم همفکر می باشد

این استنتاج راکه آنها از حالات خاص کشور های خود بعمل آورده اندد ر بسی موارد آنقدر بوا قعیت ها نزدیك است که مو قف کشو ر های شان راکه راه غیر کمو نستـی را اختیار کرده اند تایید می کند .

نظر کمو نستی و تحریکات کمونستی صرف در جای ریشه میگیرند که عواملی برای آن ها موجود باشند. آنچه این نظریه و تحریکات به آن ها ضرورت دارند عبار ت است از یك حالت مخا صمت طبقاتی در درو ن جامعه. باید در نظر داشت که اصل نظر با ملاحظه شرایط آن عده ا ز کشور ها تنظیم کرده شده بو دکه در آنها یا مبارزه واقعی درو نـی طبقاتی مو جود بودو یا چنان قو ت های مو جود بودند که توقع می شد این نوع مبارزه را بمیان آرند . بنابران ای ن نظر در کشور های رو به انکشاف که در آنها بعداز ا ختتا م حاکمیت خارجی تقسیم طبقا تـی استثمار ی هیچ مو جود نبود و یـا صرف چند تقسیم طبقاتی مو جو د بود مستقیماً وواضحاً قابـل تطبیق نمی باشد .

مگر باید بیاد داشته یا شیـم که چیزی نزدیك باین جنگ طبقا تـی بین المللی بواسطه قوت های خارجی مثل آنکه در کانگو وویتنام و جو د دارد خلق شده می تواند . در جاییکه یك کشور باستقلال ملی نایل شده باشد ویابرای حصول استقـلا ل مجا هدت می کند اگر یك قـد ر ت خارجی موفق شده باشد که قسمتی از تحریك عمو می و یایکی از د و تحریك عمو می را طرفدار خـو دسازد ولی خود تحریك عمو می ر ا ختنی نکرده باشد درآنصورت جنگ داخلی بمیان می آید . همین جنگ داخلی در عین حال بمثل یك جنگ طبقاتی ظاهر می گردد . زیرا کـه یك جنگ داخلی هر قدر هم که ازطرف یك قدر ت خار جی حما یـت و کومك شودیك جنگ داخلی مـی باشد. واین قسم جنگ داخلی لااقل درنظر یك طرف چنین تعبیر می گردد که جنگی است بین آنها ییکه مصمم

اند قدرت خارجي راكه در نظرشان ممثل سر مايه داري استثماري است وآنهاييكه باخارجي‌ها ساخت وبافت‌دارند .درواقع مداخله خارجي آنرا بيك جنگ طبقاتي تبديل مـــي كنـــد.صفوف طبقاتي كه در وهله اول وجود نداشتند باصطلاح از خارج تحميل مي گردند .

باين ترتيب وقتي اين قسم جنگ ظهور وانكشاف مي كند يك طرف چنان مي انديشد كه تحليل طبقاتي ماركسستي تطبيق يافته است .در اينصورت نظر كمونزم به آسا ني پذيرفته مي شود . ولي اين يـــك حالت استثنايي است . بصورت عمومي تحريك آزادي خارجيها را بصورت قطع رانده است و تحليل طبقاتي غير قابل تطبيق مي باشد .

من آن طرق راكه باساس آ نهـــا مفكوره دموكراسي در كشور هاي نو باسقلال رسيده از مفكوره هاي لبرال و كمونستي اختلاف پيدا مي كند قدري بعجله تذكار دادم.همچنان در باره دولت جديد حزب واحد يادولت هاييكه يك حزب در آنها مسلط مي باشد و مدعي اند كه هم باساس مفهوم خاص حكومتي و هم بمفهوم وسيع اجتماعي دموكراتيك اند باختصار گفتم. نظر من اين است كه اينها بهردو حساب ادعاي دارند.

ادعاي دموكراتيك بودن كشورهاي رو بانكشاف بمفهوم خاص از ادعاي دولت هاي كمونستي واردتراست زيرا اول الذكر تقريباً هرسه شرط را پوره مي كنند . واگردولت يك حزبي بمفهوم حكومتي دموكرات مي‌شود بايـــد اين شرايط حتماً درآن پوره باشد. شايد بخاطر خواهد بود كه اين سه شرط عبارت بودنداز وجود چيزي كنترول واقعـــي از پايان در داخل حزب ، باز بودن عضويت حزب و تقاضاي آنقـــدر فعاليت سياسي از يك عضوكه برابر باقدرت و آمادگي يك شخص متوسط باشد.

پوره شدن اين شرايط در كشورهاييكه سابقاً تحت اشغال بـــودند نظر به كشور هاي كمونستي بيشترمي باشد .علت آن ايـــن اســـت كه در وقت انقلاب در كشور هاي مستعمره تقسيم طبقاتي داخلي رقم

استثماری نسبتا کم موجود بود. بنا بران با مقایسه بادو لت ها ی
کمو نستی دراین کشور ها بعد ازانقلاب ضرورت بیك دو لت انقلابی
احساس نمی شد. واین و جود یك‌دولت طبقاتی است که عموماً مانع
پوره شدن سه شرط فوق می گردد. ادعای دمو کراتیك بودن کشو ر
های روبانکشاف بمفهو م وسیع هم‌ممکن است از ادعای کمو نستی
قدری بهتر جلوه کند باآنکه این‌ادعامشکوك تر بنظر می رسد .دموکرات
بودن به مفهوم وسیع بمعنی حرکت‌بسوی یك هدف معین یا جامعه
مساوی تعبیر می گردد که در ا ثرآن هر کس در آن جامعه‌کاملا بشری
شده بتواند . آنچه در این مو ر دمزیتی به‌کشور های رو با نکشا ف
میدهد بی طبقاتی بودن نسبی شان‌است. چون اینها مجبور نیستنددور
دکتا توری پرو لتاریا راطی کنند فوراً از آنچه بنام مبارزه بدون
طبقاتی نامیده شده‌میتواند شروع‌می‌کنندوبااین مساعی‌مشترك می‌خواهند
سطح زندگی را بلند برند. ودراین‌مساعی هر کس با داشتن حسم
تساوی سهم می گیرد .

مگر این‌مزیت‌بایك نقیصه‌واضح‌تاثیرخود را از دست میدهد . ملت ها ی
روبانکشاف نظر به کشور ها ی‌کمونستی ارو پایی مجبور ند قد
های بیشتری بردارند تابتوا نند به‌آن سطح تو لید مادی برسند که
زندگی کاملا انسانی رابرای هر‌شخص ممکن سا خته بتواند . دمو
کراسی بمفهوم وسیع صرف به‌مساوات ضرورت ندارد . آزادی از
گرسنگی ، آزادی از نا دانی ، آزادی‌از مرگ بیش از وقت که امرا ض
مسبب آن می باشد نیز لازمه دموکراسی می باشد . اگر کشور های
کمو نستی وملت های روبانکشا ف‌هردو بهدف یك جامعه مساو ی غیر
استثماری وبه‌آن مفهوم بیك جا معه‌دمو کراتیك صادق باقی بما نند
احتمال دارد کشور های کمونستی‌نسبت بکشور های رو با نکشا ف
زود تر بهدف برسند. ولی اینکه‌این‌راه تاچه حد با اصول دموکراسی
طی خواهد شد اکنون در بار ه آ ن‌به یقین پیشگویی شده نمی تواند
چندان مفید نیست ادعا های دموکراتیك بودن کشور های کمونستی

رو بانکشاف باهم مقایسه گردد . بهتر است گفت که هر دو ی آ نها
ا های دارند وآنها بر نظر قدیمی‌دمو کراسی بحیث یك جامعه‌مساوی
مانی استوار می‌باشند .

مهمتر این است که قدر ت قوت‌های را ملاحظه کردکه ممکن آ نها را
ه غیر از دمو کراسی‌لبر ا ل‌سوق‌دهد. دمو کراسی لبرال عبار ت‌است
سیاست انتخاب. دراین سیاست‌هر چیز بمعرض انتخاب قرار داده
شود . ویا هر چیز هر وقت به‌معرض انتخاب قرار می گیرد . واین
چیز شامل برتمام چیز ها است‌مگر خود جامعه لبرال و حق را ی
وکراتیك. ایدیال دموکراسی‌لبرال‌عبارت است ا ز حاکمیت مستهلکین
ی آنچه می خواهیم با آرای خو د بتیاع می‌نماییم . یك کشور رو به
نشاف توان این نو ع حاکمیـــت‌سیاسی مستهلکین راندارد .

زیراکه امتعه سیاسی آن بر ا ی‌عرضه کردن خیلی محدود است .
ینکه مردم رو بانکشاف فیصلـه‌کردند که آزاد گردند در حقیقـــت
ان راه عملی رابخود انتخاب کرده‌اند که حدود و ثغور سا یر انتخا ب
ی کوچك رابرای شان نها یـت‌محدود می کند . از قوت دو لت باید
راه انکشاف اقتصادی استفا د ه‌کرد وبرای اینکه آزادی حفظ گردد
ید این ترقی قدر ی با اجبار توام‌باشد. همینکه تصمیم بزرگ اتخا ذ
ردید این تصمیم‌در مقابل‌تصمیمات‌متمادی کوچك ترکه خصو صیـت
رز دو لت لبرال می باشد مقاومت‌می کند. دو لت های جدید تو ا ن
یاست انتخاب نها یی را ندارند .مادر غرب حکومت را بحیث مـتا ع
ستهلاکی میدانیم. آنها باید آ نر ابحیث متاع مو لده یاسر ما یه‌بدوران
داخته شده بدانند و بمثل تما م‌سر مایه های بکار انداخته شده این
م مستقیماً کنترول شده نمی‌تواندمـگـر بعضاً صر ف بصورت غـیر
ستقیم و آنهم در یك مر حله ممتدبـا انتخاب هــای مستهلـکین اداره
ی شود .

دموکراسی لبرال بحیث

سیستم قدرت

تحقیق ما تاکنون نشان داد که‌درجهان امروزی سه نوع مفهو م دمو
کراسی در فعالیت اند. هر یکی آنهاشکل جامعه رادریك مرحله خا ص
انکشاف تغییر میدهد و خود هــم‌بواسطه آن تغییرمی‌کند. دموکراسی
لبرال جهان غرب به منظوری بمیا ن‌آمدکه احتیا جات جامعه ر قابتــی
مارکیت را تامین کند. دمو کراسی‌لبرال محصول نسبتا تازه جا معـ
مارکیت می باشد یعنی جامعه‌مارکیت‌او ل بیك دو لت لبرال ضرو ر ت
داشت نه بجامعه دمو کراتیــك .

دولت لبرال چنین طرح شده بودکه‌از راه رقابت بین احزاب سیاسی که
آنهــا به موکلــین غیــر دموکراتیك مسئــو ل بــود نــد فعــا لــیت
می کرد. حق رای دمو کراتیك صرف‌وقتی به‌آن علاوه گردید که طبقــ
کار گر که خود مو لود جا معـــــه‌سر مایه داری مار کیت بود بقدر ی
قوی شده بودکه در رقابت اشتراك‌کندو تقاضا نماید که‌باید در عملیا
رقابتی سهم داشته باشد . با یــن‌ترتیب دمو کــراسي لبرال محصول
بی همتای جوامع مو فق روبانکشاف‌سر مایه داری مارکیت می باشد .

دو نــوع دیــگر دموکراسی غیرلبرال راهم دیدیم که هر دو ی آنها
نسبت به دمو کراسی غربی به‌نظــراصلی دمو کراسی به حیث حاکمیت
بوسیله و برای مردم غریب نزدیك‌تر می باشد. واین‌نظریه‌عنصر لبرال
رادر بر ندارد . دیدیم که مفهــو م‌کمو نستی نظر اصلی را ا ختیا ر
کرد مگر آنرا مشخص تر سا خت‌واین کار را باین ترتیب انجام دا د

محتوی طبقاتی مشخص و طرح زمان مشخص را به آن بدهد. بالاخر
رمین مفهوم دمو کراسی را ملاحظه کردیم. این مفهوم نه لبرال بود نه
ر نستی ودر جهان کشور های نو به استقلال رسیده غلبه داشت
مفهوم خصوصیات جامعه مارکیت زارد می کند و ضرورتی برای
سیستم احزاب سیاسی نمی بینند. ولی در عین اینکه طرح یك دو لت
ب واحد را اتخاذ می کند این نظر کمونستی زارد می کند که مدعی
ت وقتی مردم سلطه سرمایه داری رابدور می اندازند باید دولت
از زمان انقلاب حتماً دولت طبقاتی باشد. در عوض بلا فاصله
ان کار کردن رابمثل یك جامعه دولت بدون طبقات ملاحظه می کند
کراسی باین مفهوم فوراً حاکمیت اراده عامه می گردد وآن وقتی شرو
شود که استقلال ملی حاصل شود.

جهان واقعی دمو کراسی شامل بر هر سه نوع فوق می باشد. اگر
ادعا کنیم که صرف دمو کراسی رقم ما (غربیون) حقیقی است ادعای
واقعیت نخواهد داشت: ادعاهای مشابه شوروی وجهان سوم هم
عیت نخواهد داشت.

در حقیقت این سه نوع دموکراسی آنقدر باهم تباین دارند که ممکن
ال شود آیا موزون است یك کلمه واحد رابهر سه آنها استعمال
؟ آیا می توان یك نام را به سه حیوان مختلف داد؟ جواب بسیط این
ت که این نام در حقیقت به هرسه آنها داده می شود. در مقابل
شاید اعتراض کرد که کمونستها وجهان سوم وقتی یك کلمه خوب
ی را دیدند آنرا از خود کردند وبه سیستم های خود اختصاص
ند. یك تعداد زیاد نو یسندگان اخبار ی و ناشرین به همین عقید
تند. ولی اینها کسانی اند که نظر به دمو کراسی بیشتر با روابط
ه آشنایی دارند. مگر طور یکه دیدیم این نظر کاملا غلط می باشد.
وره دمو کراسی قدیمی تر از عصر دمو کراسی لبرال است و
ات معاصر لبرال دمو کراسی از همان نظر اصلی دمو کراسی

شئت کرده اند .

وقتیکه تمام این مفها هیم د موکراسی در ارتباط با یکدیگر دیده
موند علت اینکه چرا یك کلمه واحد برای هرسه آنها استعمال شودظاهر
خواهد شد. اینها یك چیز را باهم‌مشترك دارند. هدف نهایی آنهایك
چیز است وآن این است که برا ی‌انکشاف تام و آزاد استعداد ها ی
اساسی بشری تمام اعضا ی جامعه‌شرایطی ایجاد کنند. اینها دراینکه
کدام شرایط ضرور می باشند وبرای‌تامین این شرایط چطور حرکت کنند
در نظر یات با هم اختلاف دارند .آنها ییکه تحت یك سیستم وا حد
زندگی می‌کنند عموماً چنان قضاوت‌می کنند که سیستم های دیگر ی
طی طرق نا ممکن شرو ع کرد ه‌اندویا هیچ حرکت نمی کنند . مگـــر
این اختلافات قضاو ت هادر بار ه‌مسایل عمومـاً حقیقت را پنهان می
کند که هدف اخلاقی نهایی هر سه‌آنها مشترك می باشد .

اکنون اگر مسئله جها ن حقیقی‌دمو کراسی صرف مسئلـــه و ز ن
نمودن این سه نوع دمو کراسی د رمیزان های اخلاقی ساکن می بود در
آنصور ت قسمت اکثریت ما د رغرب‌باین نتیجه می رسیدیم که پلـــه
دمو کراسی ـ لبرال سنگین تراست‌ولی واضح است‌که این کفایت نمی
کند. اصل مسئله باین تر تیب حل‌شده نمی تواند . حقیقت تلخ ا ین
است که‌اکثریت بزرگ آن دو نو ع‌دیگر معتقدند که دمو کراسی ر قم
آنها عالی تر است . آنها ادعا نمی‌کنند که دمو کراسی آنها آ ز ا دی
بیشتر فردی را متضمن‌ا ست و لی‌مدعی اندکه هنوز هیچ یکی از ا ین
انواع سه گانه به اید یال ا خلا قی‌دمو کراتیك نایل نشده است .

آنها بزعم خود براه زاست روا نندوما (غربیون) در انجام سا کن قرار
داریم.

اگر هر یکی از این سه نوع ا زهمدیگر مجزا میزیست این اختلا ف
قضاو ت چندان تفاو ت نمی کرد .ولی واضح است که هر سه آنهانه

در تجرد پیش می روند و نه رفته‌می‌توانند . دو قسمت سه ـ طریقـه جهان که بلحاظ تخنیکی پیشر فت‌زیادی کرده اند با همدیگر ر قا بت دارند. هر یکی آنها معتقد ا ست‌که‌آینده بطرف او است و هریکی آینده را بسمت خود متوجه می سازد ووسایلی را استخدام می کند که‌بالای جوامع شان ودر حقیقت بر چا نس‌آینده بودن شان تاثیرات زیادی وارد می‌کند. معلوم است که اکنون ماازبدترین روز های جنگ سرد گذشته یم ولی هنوز هم در هر دو طـر ف‌قوت های در فعالیت می باشند که مانع انکشاف آزاد و تام بشر ی می‌گردند. مادر غرب آگاه می کردیم که چقدر مشکل است از سیستمی که‌برای جنگ تعیین شده است ، دو ر شد. سقو ط خـروسچف نشان می‌دهد که‌جهان شورو ی هم به مشکل مشابهی مواجه می باشد . در عین‌حال جهان جدید آسیا و افر یقا با نکه در حال رشد است بر مسیـرسریع انکشاف در حرکت می باشد وبا مو جودیت خود بحیث جها نسوم بر دو جهان دیگر ی تاثیر می اندازد . از یك لحاظ این و جـدا نغرب می باشد. همچنان چیلنجی به شوروی ها است .

بنا بران اکنون مادر مو قفي قرارداریم که‌از مو قف حامیان ومحافظان قدیمی دمو کراسی لبرال قدر ی‌تفاوت دارد .بیش ازین حق ندار یم ه برای دمو کراسی لبرال چنـان‌ادعای مجردی بنمایم که‌با طبیعـت نسان به‌وجه احسن سازگاری دارد.آنچه راکه مسلم می دانستیم اکنون اید بنظر انتقادی به آن نگاه کنیم.این رابايد بخاطر دفاع از خود عملی کنیم . آنرا باید بخاطری اجرا کنیم‌که‌بخود موقع د هیم برای اقنا ع خود ز آنچه اکنون اساس غیر مکفی‌شده‌است دور شویم وبیك اساس مکفی رامید بگراییم تادید فضیلت‌انسانی‌غلبه یابد .

همینکه بمطالعه آن شرو ع می‌کنیم ملاحظه می نماییم که نظـــر ضیلت انسانی که در مورد جا معه‌ما صدق دارد و تاکنون مجبور بودیم آن بسازیم بصور ت عجیبی محدودشده است. این دید با جا معــه

ارکیت ارتباط عمیقی دارد . وحقیقت تلخ این است که این نظر فا قـــد
جنبش وحرکت گردیده است. تقریباًغیر باور کردنی است مگرانکه‌دربار
ن فکری نمودکه جامعه ایکه کلمــه‌عمده آن تشبث می‌باشد و آن حقیقت
عال‌فکر میشوددرواقع‌اکنون‌براساس‌فرضیه یی استوار شده است کـــا
ی گوید انسان ها فاقد جنبـــش‌ومخالف فعالیت می باشند یعنـــی
اضر نیستند انرجی را بمصر فرسانند و صرف انرجی با ا لم‌توا
مده است و با صطلاح اقتصا دانان‌فاقد مفیدیت (disutility)
گردیده است. این فرضیه کـــه‌تعبیر هجوه آمیز حالات انسا نـــی
ست طوری درست کرده شده است‌که نظر جامعه مارکیت و با آن ا
جامعه‌لبرال‌راحق‌بجانب وانمودمیسازد. جامعه‌مارکیت وبنابران‌جامعه‌لبرال
مموماً پاساس دلایلی بموردخوانده‌می شود که منفعت هارا تا سر حد
هایی ممکن می سازد یعنی جا معه‌لبرال عبار ت از مجمو عه تر تیبات
ست که مردم باآن می توانند آنچه‌میل دارند بمساعی بسیارکم حاصل
نند. این نـظر که فعـا لیت د رذ ت خود مسرت‌انگیزاست عبارت‌از
سود جویی است واکنون این نظربااین دید انتفاعی حیات رو به زوال
ست. این حال عجب معلوم‌نمی‌گرددباین علت که اقتصاد دانان‌وبه‌پیروی
نها تیوری دان های لبرال جا معه‌سر مایه داری در بار ه مار کیـــت
نین فکر می کنند که‌درآن هیچکس‌بدون توقع پاداش کار نمی کنند
را ی اینکه تهی بودن این‌نظر معلوم‌گردد لازم است از خود پرسید که
قتی انـــرجی منابع غـــیر انسانی،اتو میشن و محاسبه با ماشین هـــ
سیستم کار کردن برای پا داش‌مادی‌را بیفایده وکهنه سازد حال ماچه
واهد بود ؟ دز آنصور ت ما چـــه‌خواهیم کرد مگر آنکه انر جی خو د
ادر فعالیت های واقعی انسا نـــی‌مثلا خندیدن ، عشق ورزیدن،ساعت
یری کردن ومرتب نمود ن حیا ت‌بطوریکه از آن اقناع جذ باتی بدیعی
حاصل گردد، بگذرانیم ؟

ولی مابایذ حتما به‌نظر میا ن‌تهی‌ایکه هنوزهم بر حیات ما غلبه دارد

گردیم وبپر سیم که اساس منطقی دمو کراسی لبرال بمثل سایر سیستم ی جامعه و حکومت عبار ت ازیك سیستم قدر ت می باشد .

دریکی از لیکچر های گذ شته گفتم که دمو کراسی ـ لبرال عبارت سیاست انتخاب می باشد .د رعین حال سیستم قدرت هم می باشد. حقیقت دمو کراسی لبرا ل مانند تمام سیستم های حکومت و جا معه ك سیستم دوگانه قدرت می باشد.

هر سیستم حکومت به مفهو م بسیار واضح عبار ت از یك سیستم در ت می باشد . حکومت نظر به ماهیت خود عملیه ای است که باآن رانین وضع می گردد و بر افرادمدنی تطبیق می شود . منبع قدرت کومت هر چه باشد چنان اختیاری به آن داده می شود که مردم رابه کردن یز های مجبور می سازد که در غیرآن به تعمیل آن حاضر نیستند . مچنان مردم راز کردن چیز ها ی منع می کند که در غیر آن ممکن کردن آنها مبادر ت کنند .

اگر انسان ها ملا یك می بودند ضرورتی به حکومت نمی بود .وچون لایك نیستندوجود حکومت ضروری است. و حکومت باید چنین معنی هد که حکومت کنند گان صا حب قدرتی باشند که حکومت شوندگان با جبار وا دارند . دمو کرا ت ها چون این حقیقت اساسی را واضحاً رك کرده اند اصرار می کنند که ادارم شوندگا ن باید کنترو ل موثر ازراه انتخاب نمودن اداره کننده گان در دست داشته باشند. ونشانه یك امعه مهذب این است که تعمیل زور و شدت منع گردد و قد ر ت جبور کردن بانیرو ی فزیکی وفشارصرف در انحصار حکومت باشد . ون این نوع قدرت باید حتماً درانحصار حکومت باشد مابر وضع نترول بر حکومت ها حقاً سروکار داریم.

پس بسیاری از دمو کرا ت های لبرال ، دولت دموکراتیك لبرال بمانند هر دو لت دیگری با ین مفهوم بحیث یك سیستم قدر ت می

شناسند . آنچه به پیمانه کوچکتر ی‌شنا خته شده است این است که دمو کراسی – لبرال بمفهو م دو می‌هم یك سیستم قدر ت می باشد .آن هم بمثل هر دو لت دیگر بعلتی وجوددارد که افراد ودسته های دا خلی مجمو عه روابط راکه در اصل روابط‌قدرت می‌باشندحفظ کنند.این‌مفکوره چندان مانوس نیست. بنا بر ا ن‌مطالعه آن قدر ی ضرو ر ی است.

بدو ن شك حماقت خواهد بو دکه‌تمام روابط بین افراد بر وا بـط قدرت تبدیل‌ساخته‌شوند وبزرگترین‌تیوری دان های فلسفه فر د یـت عصری (مقصد من تاماس هابـس‌است که ۳۰۰ سال پیش از امروز باساسات جامعه عصر ی ما ر کیت‌عمیق شده است:) به‌آن‌خوب دقیق گردیده است . تمام روابط بادیگران‌برابطه قدر ت بر دیگران‌یا ازدیگران برما تبدیل شده نمی توانند .روابط‌عشق، دوستی ، خو یشاو ند ی پسندیدن و علاقمندی مشتر ك به‌آسانی و با آمادگی بروابط قدر ت تبدیل شده نمی توانند، با آنکه حتی‌یك عنصر قـدرت درآن هـا عمومـاً مو جود بوده می تواند . بسیار ی‌از روابط مثلا رابطه ازدواج بیـــن اشخاص عبار ت ازیك ترکیب قدرت‌وغیر قدرت می باشد . این نسبـت ها ممکن با سپری شدن زمان تغییرکند. ازدواج در قدیم یك را بطـه حیوانی بودو شوهر خانم‌رادرملکیت‌داشت ولی اکنون چنان نیست .باید بخاطر داشت که تغییر باید ازطرف‌دو لت عملی گردد. بصو ر ت‌عمومی می توان گفت که از جمله تمام روابط‌بین افراد صرف روابط قدر ت د ر داخل دایره صلاحیت دولت می‌آید.تنها وجود همین روابط است که به دو لت ضرورت پیدا می شود تا آنهارا تطبیق کند. تنها قدر ت به‌قدرت احتیاج دارد و صرف روابطی کـــه‌قدرت رادر خود مرکوز دارند بقدرت عالی نیاز دارند تاآنها رادریك نظم‌وترتیب حفظ کند وتمام روابط بین افراد برای نافذ شدن خود به قدرت‌دو لت احتیاج دارند .

وجود روابط قدر ت ونیاز مند ی‌بدولتی که‌آنها را تطبیق کنـد د ر انواع جوامع غیر جامعه آزاد مارکیت‌بوضاحت دیده شده می تواند . د ر جامعه ایکه بعضی از مردم آن غلا م‌هااند هیچ کس شك ندارد که رابطه

ین مالك وغلام رابطه قدر ت مـی‌باشد ودولتی که‌در آنجا مو جو د
است مؤظف است که این روابط رانافذ نماید. مشابه به‌آن درهرجامعه
یکه تمام کار جامعه از رو ی قدر ت‌باشخاص بدرجات مختلف تخصیص
می یابد ودر جاییکه تمام محصو ل‌باساس قدر ت در بین آنها بچنا ن
طریقه ای توزیع می گردد که به‌کارهای مختلف آنها متوافق نیســت
باسانی مشاهده می گردد که در آنجابین افراد رابطه قدر ت و جود دارد
ودولت آنرا تطبیق می نماید .

در چنین یك جامعه بعضی مر د م‌منفعت داشتن بعضی از قسمت های
قدر ت بر دیگران رابخود تخصیص‌میدهند.

این نوع رابطه قدر ت بین افراد‌بوسیله بعضی مـوسسه‌های حقوقی
ملکیت حفظ وتطبیق می شود .شایدخود انسان ها بملکیت حقو قـی
دیگران تبدیل شوند . مو سســـه‌برده گی یك مثال برجسته در یـن
مورد شده می تواند .ولی‌لازم‌نیست‌برای اینکه بعضی از مردم بردیگران
قدرت داشته باشند ، به ترتیبیـــکه‌بتوانند بعضی از قدر ت‌های طبیعی
دیگران را بخود انتقال دهند تااین‌حد پیش رفت . کافی است بعضی
اشخاص صاحب رتبه وطبقه در آن‌چیز هاییکه بدو ن دسترس یا فتن
در آنها هیچ انسان نمی تواند ا زقوت های طبیعی خود استفاده کندبه
تنهایی حق قانونی تملك داشتـــه‌باشد. باین ترتیب ا گر بعضـــی
اشخاص دارای مناصب عالی تما م‌ملکیت زمین رادر ملکیت خود داشته
باشند مثلیکه در سیستم فیو دالی‌رواج دارد اشخاص مادون مجبو ر
می شوند داخل شرایطی کار کنندکه آنرا اشخاص عالی تعیین مـــی
نمایند. زیرا در جامعه ایکه غـالبـاً‌زراعتی می باشد یك شخص نمـــی
تواند بدو ن آنکه بر زمین کار کندبر چیز دیگری کار کند. چیز دیگری
وجود ندارد که‌بران کار کرد وزندگی‌ر ا تامین نمود. قدر ت های طبیعی
یك شخص اقلا بر استعداد ، قو ت‌ومهارت فنی او مشتمل می باشدولی
ای ن‌قدرت ها بروز کرده نمی توانندمگر آنکه چیزی وجود داشته باشد

که بران بروز نمود. یعنی قدر ت‌های یك شخص تحقق یافته نمـــی توانند واز آن ها استفاده شد ه نمی‌توانند، مگر در صور تیکه یك شخص بر چیزی دسترس‌داشته باشدوآنهارادر آن استعمال کند. انسا ن باید حتما وسایل کار را دردسترس خودداشته باشد.

پس درهر جامعه ایکه مو سسسات‌حقوقی آن ملکیت در زمین و یـــا ملکیت در کدام وسیله دیگر کار رابه قسمتی از مردم تخصیص میدهد سایر مردم باید در برابر دستر س‌پیدا کردن در وسایل کار چیز ی تادیه کنند. این تادیه شاید شکل‌کاراجباری را بخود بگیرد. مثلا کـا ر چند روزه به مالك زمین اختصا ص‌یابد و یایك چند قسمت محصو لی که‌از زمین حاصل می شود بما لـك‌داده شود ویا پول نقد بحیث اجاره پرداخته شود. تادیه هر شکلی راکه‌بخود بگیرد عبار ت است از انتقال قسمتی از قدرت های یك شخص(یاقسمتی ا ز تولید محصول این‌قدرت ها) بیك شخص دیگر واین اجبار ی‌می باشد .

اینگو نه رابطه قدر ت که بذریعه‌آن بعضی مردم قادرند از برکـــت داشتن انحصاردر وسایل کارقسمتی‌از قدرت های دیگران رابخود انتقال دهند در جوامعی باسانی دیده مـی‌شود که ملکیت بر ذرایع کار صرف به قسمتی از طبقا ت مختص شد ه‌باشد. احتجاج برضد این‌نوع رابطه قدر ت بودکه انقلاب های بـزرگ‌لبرال قرن هفده و هژده را بمیا ن آورد:

انقلاب های لبرال ا ین نـــو ع‌سیستم ملکیت رااز بین برد و د ر عوض آن دولتی را بو جود آورد که‌من آنرا دولت لبرال مینامم .منظو ر این بودکه دیگر باید محدو دیت‌های‌حقوقی بر ملکیت وسایل کار و جود نداشته باشد. ا ز آن وقت ببعدتمام‌افراد آزاد شدندکه با جدو جهدخود زمین و یا سر مایه را کسب کنند .خود بران ها کار کنند و یا برا ی بهترین قیمتی که بتوانند بـر ا ی‌استفاده از کار خود حاصل کنند د

مارکیت آزاد چنه زنند. تا و قتیکه رقابت آزاد می باشد مارکیت بهر کس در برابر سهمی که در تو لیدمی گیرد ارزش مساو ی مید هد. این کار رامارکیت بو سیله میخانیکیت مقاوله های آزاد که در بین افر ا د باساس چنه زدن آزاد صو ر ت می گیرد بصورت غیر شخصی اجرا میکند. دو لت لبرال صرف مو ظف ا ست میخانیکیت مقاولـه آزاد را حفاظت کرده نافذ سازد. وملکیت هر شخص راکه با کارو مقاولات خود حا صـل می نماید مامون نماید.

این روش از اجبار ی که بوسیله دو لت های غیر لبرال قدیمی عملی می گردید خیلی تفاو ت دارد. د رحقیقت دو لت لبرال قدرتی را بکار می برد که با آن سیستم روابط بین افراد رانافذ کندولی چنان معلـو م نمی شود که نافذ نمودن خود روابطاجبار ی باشد. این روابط چنـــا ن نیست که بوسیله آنها بعضی مردم بتوانند قسمتی از قدر ت هـــا ی دیگران را بخود انتقال دهند. پس چگونه ممکن است گفت که دو لـت لبرال در حالیکه جامعه مارکیت ر ا ضمین می کند بمانند دو لت ها ی قدیمی که انتقال اجبار ی قدر ت هارا تضمین می کردند یك سیستم دو گانه قدر ت می باشد؟ زیرا که یك سیستم حکومت صرف در صور تی یك سیستم دو گانه قدرت میباشد که مناسبات بین افراد راکه نافـــذ و تطبیق می نماید خود روابط قدر ت باشد. در نزد ما مراد از این روابط قدرت روابطی اند که بوسیله آنها بعضی مردم می توانند از دیگرا ن بیشتر اخذ کنند نه اینکه د یگرا ن ز آنها بیشتر حاصل کنند. و یا بعضی از قدر ت های دیگران ر ابه صورت خالص بخود انتقال دهند.
درینصور ت قبل از آنکه بتوانیم دو لت لبرال رایك سیستم دو گانه قدر ت بخوا نیم باید نشان دهیم که جامعه سر مایه داری مارکیتی را که حمایت می کند عبـــار ت است ا زانتقال خالص بعضی از قدر ت های اشخاص باشخاص دیـگران. مشکل نیست آنرا نشان داد.

لازم نیست درینجا منشـــه آ ن عملیه تاریخی را جستجو کنیم کـه

بذریعه آن جوامع سر مایه دا ر ی مارکیت از جوامع او لیه که مبنی بر
رتبه و موقف بود انکشاف کرد. هم‌چنان بی لزوم است منطقی رامطالعه
نماییم که‌بذریعه آن یك جا معـــه‌مارکیت مو لدین مستقل که‌در آ ن
هریکی بر قسمتی از زمین یا سرمایه‌خود کار می کنند و صرف محصولات
خودرا در بازار معا و ضه می کنند لزوماً بیك جامعه تام سرمایه داری
که‌در آن بسیاری از مردم بـــا لای‌سر مایه دیگـرا ن کار می کننـــد
انکشا ف می کنـــد. ضـــرو راست صرف به‌آن روابط اسا سی
بارز بین افراد دریك جامعه کا ملامنکشف شده سر مایه دا ری متوجه
شویم که‌در آن اکثریت مردم زمین‌یاسر مایه شخصی ندارند تادر آ ن
هـا کـار کننـــد و در نـتیـجـه مجبور ند برزمین وسر مایه دیگران
کار کنند. درینجا من با مسئله عادل‌بودن همچو یك ترتیب سرو کا ر
ندارم. درباره آن‌در هردو طـر ف‌استدلال شده می تواند . من صرف
علاقمندم خاطر نشان‌کنم که سرمایه‌داری سر مایه داری نخواهد بود اگر
سر مایه متکاشف شده قبلی وقدرت‌مؤثر متمرکز سا ختن آن در د ست
یك تعداد معدود اشخاص متمر کـز نباشد. تصمیمات وقـدرت ا یـن
اشخاص معدود یکه مردم بر طبـق‌فیصله های شان کار کنند چر خها
را بحرکت می اندازد .

ولی شاید بگویید که‌اگرآنها برابربا‌ارزش مردم اجوره‌بدهند (طور یکه
باید اینها در مارکیت رقابتی تام دربرابر کار تادیه ای بنما یند) چطور
انتقال خالص که از آن حرف ز دیم‌وانتقال خالص قسمتی از قدر ت‌های
مستخدمین بصاحبان سر مایه ممکن‌شده می تواند . این مربوط با یـن
است که قدر ت های یك شخص راچگونه تعریف کرد.

اگر در نظر شما قدر ت های یك‌انسان صرف قوت و مهارت فنـــی
باشد که او در اختیار دارد در آ ن‌صورت او فایده آن قوت و مها ر ت
فنی رابه قیمت مارکیت با لای‌دیگری‌بفروش می رساند واین شامل بـر
انتقال خالص هیچ یکی از قدر ت‌هایش بر دیگران نمی شود . و ی

چیزی رامی فروشد که‌در ملکیت‌خوددارد وآنرا در برابر ارزش‌آن‌معاوضه می‌کند . کمتر از آنچه میدهد بدست‌نمی آرد.

واگر در نظر شما قدر ت های‌یک‌انسان تنها عبار ت از قوت ومهارت فنی نیست که‌در ملکیت خود دارد بلکه عبارت از قابلیت ability

اوست که‌آن قوت ومهار ت فنی ر ااستعمال نماید وچیزی تولید کنددر آنصور ت قضیه بالکل مختلف مـی‌گردد زیراکه در آنصو رت قدر ت های وی نه‌تنها استعداد capacity کار کردن یعنی قوت و مها ر ت فنی او را در بر می گیرد بلکه قابلیت‌اورادر استعمال‌قوت و مها ر ت فنـی او نیز در بر می گیـرد . در نـظرمن کدام تعریف مشخص تر دیگر ی از قدرت های انسان با صفـا ت‌اساسی انسانی وی متوافق شد ه نمی تواند . قدر ت یك ماشین یـا یك اسپ ممکن بحیث مقدار کار یکه کرده می تواند خواه آنرا می کند یانمی کند تعریف شده بتوانه.. ولی برای اینکه انسان انسان باشد بایدبتواند از قدرت ومها رت فنی خو د در راه مقا صدیکه خود بطور آگاهانه‌تثبیت کرده است استفاده نماید . پس قدر ت های یك شخص بایدحتماشامل بر توانا بودن او باشد تـا قوت و مهارت فنی خود را بکـا راندازد . پس قدر ت های وی باید بطور حتم شامل باشد بر دسترس داشتن‌برچیزیکه بران کار کند:دسترس بر زمین یابر مواد یابر سر مایـه‌شخص دیگر که بد ون آن استعداد کار کردن اوبه کار فعال تبدیل‌شد ه‌نمی تواند و بنابران نمی تواندچیزی را تولید کند ویاکدام چیزی را بـه‌مقصد خود انجام دهد. خلاصه اینکه قدر ت های یك شخص باید حتمـاشامل بر دسترس پیدا کردن بانچه من وسایل کار خوانده ه ام باشد .

اگر قدرت های یك شخص شامل‌بر دسترس پیدا کردن‌آزاد دروسایل کار باشد در آنصو ر ت وقتی یـک‌شخص بروسایل کار دستـــر س محدودی پیدا کند قدر ت های و ی‌تقلیل می گردد. اگر بالکل‌دسترسی نداشته باشد قدرت وی صفر مـی‌شود واز زندگی کردن باز می ماند

مگر آنکه کدام قدرت خارج ا زمارکیت رقابتی به‌نجات او بیاید .
گر بتواند در مقابل چیزی دسترس‌حاصل کند در آنصورت قدرت های
و به تناسب مقدار یکه می پر داز دوباآن دسترس لازمی را حا صل
ی کند تقلیل می یابد . حالت‌واقعی‌بسیاری از مردم دریک جامعه‌سرمایه
داری مارکیت چنین است ولزو مآچنین می گرد د . طبیعت سیستم
تقاضی آن است که‌آنها بایدقسمتی‌از قدرت های خودرابه کسانیکه
وسایل کار را در تصرف دار نـدانتقال دهند.

دریک جامعه سر مایه‌دار ی روابطبین افراد بهمین مفهو م روا بط
قدر ت می باشند یعنی روابطی اند‌که انتقال قسمتی از قدر ت ها ی
بعضی اشخاص رابدیگرا ن در بردارد . بهمین علت است که ما ا ز
دولت لبرال که موظفه است ایـن‌روابط رابحیث سیستم دو گانه‌قدرت
حفاظت و تطبیق کند حرف زد ه می‌توانیم . اگر دو لت‌لبرال‌یك سیستم
دوگانه قدرت می باشد دو لت دموکراتیك لبرال هم سیستم دو گانه
قدرت می‌باشد. زیرا،طوریکه دیدیم،دو لت دمو کراتیك لبرال اسا سا
عبار ت از دو لت لبرال است که‌حق‌رای دمو کراتیك به‌آن علاوه گردیده
است . اینکه این انتقال خصو صیت‌لازمی هر جامعه سر مایـه دار ی
مارکیت است عموماً ازنظر انداخته‌می شود. واین کار بوسیله یـك
حقیقت واضح تر در بار ه ا صـل‌سر مایه داری از نظر پنها ن مـی
گردد وآن این‌است که‌سرمایه داری‌نظر بهر سیستم سابق بمرا تب
بو لند تر است بطوریکه توانسته‌است نظر بهر سیستم سابق سطح
عالی تر تنعمات مادی رابهر کس‌میسر سازد . در حقیت سرمـایـه
داری بنابر ماهیت خود نظر به‌تولیدجامعه دهقا نان واهل حرفه که درآن
هر کس ذرایع کار راخود درتصرف‌دارد وصرف تولیدات خودرامعاوضه
می‌کند بمراتب بیش تر تولید مـی‌نماید . انتقال خالص قدر ت ها ی
اشخاص در همچو یك جامعه مولدین‌مستقل انفرادی صور ت گرفته نمی
تواند مشروط براینکه مار کیـت‌محصولات شان کاملا رقابتی باشد.
در اینصورت هیچ کس نظر باینکه‌دیگران از و بیشتر اخذ کند از آنها

زیاد تر حاصل نمی کند .ولی حاصل هیچ کس بسیار زیاد نخواهد بود.
با مقایسه باچنین یك جامعه بسیطمارکیت ، قوت زیاد تر تو لید ی
سرمایه داری، انتقال قسمتی ا زقدر ت هارا از نیرو ی کار جبرا ن
کرده می تواند ومعمولا هم جبرا نمی نماید واین را بتمام قسمت‌های
مردم باستثنای یك ربع آن که‌صرف‌در سرحد غربت و یادر ورای آ ن
قرار دارند اجرا می کند . پس د رحالیکه وضع چنین است چرا د ر
جامعه سر مایه داری رقابتی ازانتقال‌اجبار ی موضوع بسازیم؟

فایده این تمرین تحلیلی‌چیست که‌سیستم موجود را بچنان دو قو ه
تجزیه می کنند که دایما به سمت‌های مخالف درحرکت می باشند در
حالیکه هریکی از این دو قوه با ید باقوه‌دیگری‌معاضدت کنند.ماقبل براین
دیدیم که انتقال قدر ت ها بر ا ی‌نیرو ی تولیدی عالی سر مایه داری
ضروری می باشد. دراینصـو ر ت‌عوض اینکه مجزا کردن قوه ها رادر
نظر بگیریم چرا صرف نتیجه خالص‌قوه های معارض رادر نظر نگیریم ؟
اگر نیروی تولیدی عالی، انتقا ل‌اجباری رابمراتب بیشتر جبران میکند
درآنصورت چـرا صرف بیلا نـس‌آخرین رادر نظر نگیریم و آنرا د ر
همان نقطه نگذاریم ؟

علت اینکه آنرا در آن نقطه‌گذاشته‌نمی توانیم بسیار بسیط می باشد .
اکنون ممکن است، طوریکه در اوج‌سر مایه داری ممکن نبود، سیستمی
راتصور کرد که درآن قوت تولیدی‌عالی متقاضی انتقال قدرت ها ا ز
ناداران نمی باشد . نه اینکه اکنون‌ممکن است این چنین سیستم ر ا
تصور کـر د بـلکه ایـن سیستـم‌قبل بران تحقق یافته ودر جـها ن
سوم سو شلستی تطبیق می گردد .دراینکـه این سیستم، طوریکه‌انتظار
برده می‌شود موثر خواهد بود یا نه‌باید این حقیقت رادر نظر بگیر یم
که‌آن اکنون در حال طغیا ن تا م می‌باشد وبه کشور های نو با ستقلا ل
رسیده روبا نکشاف هم آنجذ ا ب‌دارد. یکی ازپست ترین چال ها ی
تاریخ این است که پیشرفت ها ی‌خیلی زیادی راکه سر مایه دار ی‌در

قوت تولیدی ممکن سا خته است ،طوریکه به کدام طریقه دیگر یممکن شده نمی توانست ، شاید اکنون به‌کسانی تعلق بگیرد که اصل سرمایه داری رارد کرده اند. ولی تاریـــخ بماضی احترام قایل نمی شود .

معلوم است که دراین لیکچـــر فاصله زیادی را طی کردیم ودرباره ما هیت جامعه سر مایه داری نقطه‌واحد یرا خاطر نشان سا ختیم .ولی موزون بودن این نقطه به مسا یـــل‌معاصر دمو کراسی ـ لبرال با یـد اکنون واضح باشد. چون‌دموکراسی‌لبرال از دولت لبرال و جا معـــه سر مایه داری انکشاف کرده است‌هنوز هم بر حق بودن نیروی‌مارکیت سرمایه داری اتکای زیادی دارد .ولی دمو کراسی ـ لبرال اکنـو ن مجبور است بادونظر دیگر جامعه‌که‌نسبت به‌مادرباره قوت های ابتدایی موجود در سیستم ما آگاهی‌بیشتری‌دارند رقابت کند. اگر چانس رقابت برای خودرا باآنها داده باشیم برای‌ما ضرور است که از آنها هم‌وقوف بیشتری داشته باشیم.

افسانه بحد نهایی رساندن

طوریکه دیدیم، دولت دموکراتیکی‌لبرال که مادر غرب از آن برخوردار
هستیم عبار ت است از یك ترکیب‌تاریخی دو لت لبرال که در او ل
قطعا دمو کرا تیك نبود و حـــق‌انتخاب دمو کراتیك که‌بعد ها به آن
علاوه‌شد. دولت لبرال متضمن‌احزاب‌سیاسی رقابتی وبعضی آزادی های
تضمین‌شده‌بود. این آزادی‌هاعبارت‌اندار آزادی اجتماع ، بیان، نشرات ،
مذهب وآزادی شخصی یعنی مصو ن‌بودن ازحبس وگرفتاری اجبا ری .
این آزادی هــا بالذات نیکو شمرده‌شدند و برای موثر بودن سیستـم
حزبی رقابتی لازمی بودند. دو لت‌لبرال موظف شد وباید هم چنیـن
می بودکه شرایطی رابرای یك جامعه‌آزاد سر مایه داری آماده کند.رقابت
اصل دو لت لبرال و جامعه مار کیت‌قرار گرفت. این رقابت بین افرادی
صورت می گرفت. آنها آزاد بودندبمیل خود از نرجی‌ها ومهارت هــای
خود استفاده کنند. و به بعضی مردم‌صلاحیت واختیار بدهند تا آنهـــا
حکومت کنند و چنان قوانین‌ومقررات‌را تطبیق کنند که لازمه یك جامعه
سر مایه داری مارکیت باشد .دولت‌لبرال عبار ت از سیاست انتخا بـو
در خدمت جامعه انتخاب ها بود .اصلا بادمو کراسی کدام را بطـــه
ضروری نداشت. درحقیقت، طوریکه‌دیدیم، پوره در قرن نزده بـود کـه
دموکراسی عمو ماً بـه منزله خطـر برای دو لت لبرال تلقی کرده شند.

مگروقتیکه رقابت وآزادی انتخاب‌بحیث پرنسیپ عمومی قبو ل وبـر
قرار می‌گردند وبحیث یك امر نیکواعلام می شوند وحتی در اصل چیز
های خوبی تلقی می شوند منـــطق‌تقاضا می کند که‌هر کس مجازباشد
در رقابت داخل گردد. مخصو صاآنها بیکه در دولت لبرال اصلی حق
رای نداشتند براین مو ضو ع‌اصرارکردند . مطلب این نیست که بیـن
سیاست بازان و منطق کدام رابطه‌وجود دارد. ولی سیاســت بازا ن

روز آگاه شدند که‌اگر بمنطق تسلیم‌نگردند مجبور خواهند شد بقوت
تسلیم شوند . تا وقتیکه‌دولت لبرال‌دموکراتیکی گردید مفکوره قدیمی
دمو کراسی لبرالی شده بود . حتی‌می توان گفت که کشور ها ییکه از
دولت لبرال غیر ـ دمو کراتیك بـه‌دولت دموکراتیك ـ لبرال موفقا نا
انتقال کردند آنها یی هستندکه‌درآن‌مفکوره قدیمی دمو کراسی بحیث
حاکمیت بوسیله و برای غربا بـه‌مفکوره دمو کراسی بحیث حق
اشتراك در رقابت تبدیل شده بود. مفکوره دمو کراسی مفکور م
مساوات رادایما در خود مضمرداشته است. این مساوات مساوات
حسابی د ر عاید یاتمول نبود بلکـه‌عبارت از مساوات در مو قعیت به
غرض واقعی ساختن استعداد ها ی‌انسانی بود. در جوامع پیش ازلبرال
این چنین مساوات وجود نداشت .دراین جوامع مردم یـاغلام یا نیمه
غلام بودند ویادر چنان موقف های‌پایان قرار داشتند که نمی توانستند
بحیث افراد استعداد های خو د رااز قوه بفعل در آورند . هدف‌انقلاب
های لبرال این بود که‌این وضـع راخاتمه دهدوبهرکس موقع دهد
این هدف زمینه مشترکی تهیه کردکه در اثر آن آنهاییکه جامعه رقابتی
لبرال را تقاضا می کردند و آنهاییکه‌یك جامعه مساو ی تری را طا لب
بودند بموافقه رسیده می توانستند.شاید بهمین علت باشد که انقلا ب
های لبرال تقریبا از حمایت عمو می‌بر خوردار می باشد .

باآنهم از برابر ی در مو قـع‌تعبیرات مختلفی شده می توا نند
برای کسانیکه جلو جهد می کنندمعنی داشتن حق مساو ی به یـك
حیات کاملا انسانی شده می تواند.این تعبیر بانظر قدیمی دمو کراتیکی
یك جامعه مساو ی تقریبا یکی می‌شود. برابری در موقع بمعنی حق
حقوقی مساو ی برای اشتراك د رمسابقه رقابتی بمنظور ا کتسا ب
بیشتر ی هم شده می تواند . ا ین‌تعبیر تقریبا بانظر قدیمی لبر ا ل
جامعه مارکیت یکی می باشد .همین‌تعبیر دو م غلبه پیدا کرد. برا ی
جوامع دمو کراتیك ـ لبرا ل مو جودآهنگی ترتیب داد. هـر کس د ر
مسابقه داخل شد. مـگر ، طوریکه‌درایکچر گذشته دیدیم ، هرکس ب

اساس تساوی داخل شده نمی‌توانندزیراکه بر طبق ماهیت جامعه‌سرمایه داری بعضی هابایدواجد سر مایه‌باشند ودیگران بر آنها کار کنند . آنها بیکه فاقد سر مایه کافی برای کار هستند مجبور ندقیمتی بپردازنه تادر سرمایه دیگران دسترسی پیداکنند. آنها باید در مقابل دسترسی پیدا کردن به‌آن چیز هاکه من آنهاراوسایل کار می نامم پر داختی نمایند . مجبورند با انتقال خالص‌قسمتی از کار خود بدیگر اشخاص تسلیم‌گردند گفتیم که‌این انتقال‌عموماًاحساس نمی شود ، باین علت که نیرو های تولیدی بزرگتر اقتصادسر مایه داری آنرا تحت الشعاع قرار میدهد. وقتی این نیرو ها روبه‌انحطاط می گزارند انتقال احساس می گردد. دهه ۱۹۳۰ یك مثال برجسته این انحطاط می باشد . این وضع نه‌تنها آنهایرا که کار خودشان منبع یگانه شان است بلکه‌آنها یرا که دارای سر مایه کوچك می‌باشد هم متأثر می سازد .

در آنصورت هم کار گران‌صناعتی‌وهم دهقانان بمنظور اینکه انتقال قدرت‌ها را تقلیل کنند و یا از بین‌ببرند ، حاضر می گردند به عمل افراطی سیاسی متوسل شوند . بعضی او قات این عمل در تقلیل انتقال یا لااقل درتقلیل‌شکل افراطی‌آن‌که در وقت کساد بخود اختیار می کند مو فق می گردد. ودو لت‌راامجبور می سازد که سیستم ها ی انتقال تادیات رابه سمت دیگری‌به‌حرکت اندازد . بیمه اجتماعی وسایر فوایدِ دولت رفاه ، تاآن حدیکه‌بواسطه وضع مالیات های مترقی عایدات و تمول جبران می گرددعبارت از انتقال در دیگر سمت می باشد .

اکنون دولت رفاه Welfare state تاحدی مستقر شده وبحیث یك معیار جوامع دموکراتیك لبرال‌سر مایه داری قرار دارد .ولی باید بخاطر داشت که انتقال های جبر موی را که‌دولت رفاه در داخل‌نظام سر مایه داری تهیه می کند هر گزانتقال مساوی واصلی متمادی شده نمی تواند .قوی ترین حامیان‌سرمایه‌داری هم اینرا تصدیق می کنند . و

خاطر نشان می‌کنند که اگر انتقال دولت رفاه بحدی زیاد شد
سود هارا بلع کند برای تشبث‌سر مایه داری مشوق بیشتر ی‌باقی
واهد ماند و بالنتیجه تشبث‌سرمایه داری خاتمه پیدا خوا هـ
د. باینصور ت تاو قتیکه ما ا زتنعمات و تولیدا ت سر مایه دار ی
خوز دار باشیم باید با انتقا ل‌اجباری قسمتی ازقدرت های نادارا
صاحبان وسایل کار بساز یـم‌و تاوقتیکه سر مایه داری امـوا ل
تهلاکی‌وافری را تولیدمی‌کندما پروای آنراندرایم. حقیقت این است‌ک
آنرا احساس نمی کنیم.

تعداد زیاد مفکر ینیکه در بار ه‌ماهیت جامعه خود می اند یشنـ
ید این شرح موجز را نامانوس‌بافته مقنع نداند. اهل حرفه ایکـ
کار های عامه یا نیمه عا مـــه‌مصروف کار اند ودر مسلك سـو
بی داخل هستند انتقال خا لص‌قسمتی از قدرت های خود را بـــا
انیکه سر مایه دارند ودر سرمایه‌شان کار می کنند احساس نمی کنند
مان و کار داران اجتماعی،کتابدار هاو‌ماموران ملکی بااین چنین‌انتقال
ص قسمتی از قدرت ها بصاحبان‌وسایل کار سرو کار ندارند . آیا
ی است در تشریح جامعه تعدا دزیاد این نوع اشخاص راهم شامل
؟ بعقیده من نی . زیرا مقدا رپاداش راکه این نوع اشخا ص د ر
ر کار بدست می آرند بوا سطه‌مقداری تعیین می گردد که اهل فن
ربیه مشابه در قسمت سودجویی‌اقتصاد حاصل می کنند. این کلیـه
باره مهار ت های فنی اشخاصیکه‌در قسمت سود جویی یاعدم سود
ی عرضه شده می تواند یکسا ن‌می باشد . بعضی حرفه های دیگری
است که‌یکی از این دو قسمت‌ارتباط می گیرد و حیثیت مستقـل
د. ولی معاش هادر قسمت عدم‌سود جویی نظر به قسمت سو د
ی بیشتر شده نمی تواند . این‌ممکن نیست که هرکسیکه‌می خواهد
ك مسلك داخل شـود بـا یدحتما به قسمت عدم سود جو یـی
. پس در اقتصاد مارکیت آزاداندازه پاداش برای مهار ت هـا ی
به فنی ومدت های مشابه تربیه‌در قسمت‌عدم سود جویی نظر بـه

سمت سود جویی بیشتر شـــد ه‌نمی تواند . ولی انداز ه پادا ش در
سمت سود جویی لزو ما آن است‌که انتقال قسمتی از قدر ت ها ی‌یك
خص را بصاحبا ن وسایل کـا رمجاز می سازد . پس‌انتقال‌کسانیکه
قسمت عدم سود جو یی کـــا رمی کنند بکدام اشخاص صور ت‌می
برد؟ این انتقال صرف بعمو م‌یعنی‌به تمام جامعه کوچك محلی یـــا
طقوی یاملی صورت می گیرد که‌بحیث یك جامعه کوچك فیصله کرده
مت این نوع خدمات را برای خو داجراء کند. چنین نمی شود که‌انتقال
سمتی از قدر ت های یك شخص‌بجامعه کوچك خودش انتقال خالص
شد زیراکه ظاهرا وی تمام ا یـن‌انتقال رابحیث عضو آن جامعه پس
گیرد .ولی در حقیقت وی تمام‌آنوا پس نمی گیرد . صرف قسمتی
آن راپس می گیرد .بعضی ازاین‌انتقال به‌آن اعضای جامعه تکیـــه
کنند که باقدر ت خود با صاحبان‌انفرادی وسایل کار خود کو مـــك
کنند نه به جامعه خود، با یـن‌صورت قسمتی از قدرت هـــای او
نزدش منتقل می شود. و تـــــاوقتیکه ما از تشبث سرمـــایه داری
مورد مراقبت کارعمده تو لید ی‌تمام جامعه استفاده می کنیم از این
تقال گزیری نمی‌باشد .

باینصورت استنتا ج سا بق‌تاییدوقتیکه مـــا ازتشبث سرمـــایه داری
رکیت، انتقال خالص قسمتـــی ازقدرت های بعضی اشخاص را بـــه
گران لزوما در بر دارد. سیاست‌انتـــخاب و جامعه رقابت ، انتقـــال
اری قدرت هاراکه متضمن کاهش‌جوهر انسانـــی است در بـــر دارد.
آنرا عموما پنهان می نماید .این‌حقیقت که انتقال صرف در دور ه
احساس می گردد که سیستـــم‌تولیدی بصورت خوب کار نمی کند
در کشور هاییکه نظربه غنـــــی‌ترین کشور ها نادار تر می باشد
حقیقت راپنهان سا خته‌نمی‌تواند که‌انتقال‌متمادی جزء سیستم‌سرمایه
ی میباشد. تا وقتیـــکه راه های‌دیگری که‌نیرو های عالی تو لید ی
دون انتقال قدر ت ها ممکن ومیسر می سازد مو جود نبود ا یـــن
ح چندان تفاو ت ندا شت . ولی، طوریکه دیدیم، اکنون راه هاوچاره

های دیگر ی مو جود شد ه اند .درحقیقت منطق جامعه سر مایه دار ی
باچلنجی مقابل گردیده است. امـاجواب ماتاچه حد قنا عت بخـشـ
بوده است ؟

از مدت زیادی است که جوا بی‌برای این چلنج در ست کرد ه مـی
شود و تقریبا یکقرن پیش از امروزمدرك ترین مفکرین لبرال ضرو رت
تهیه یك جواب رابه آن احســاس‌کرده اند.

منظور من جان ستوارت مـل یاان‌لبرال بزرگ است که‌پیشـس از
صد سال گذشته مشا هده‌ـکـر دکه طبقات کار گر برای مدت زیادی
با انتقال مو جود قدرت ها نخوا هندساخت . خودش جواب ممکنی یافتا
نتوانست . اقتصاد دانان یك نسل‌بعد در دهه ۱۸۷۰ برای آن چیز ی
تهیه کردند که‌بمثابه یـك جـواب‌تلقی می گردد.(باید گفت که‌امروز
بسیاری‌اقتصادی‌دانان‌آگاهند که‌اینهم‌جواب شده نمی تواند ولی هنو زهم
در اید یالوجی عمو می جوامع لبرا ل‌مابحیث جواب استقبال می گردد)
این جواب از تیوری قدیمی مبنی‌بر فردیت که‌در قرن هفده یعنی در
عصر یکه بمفکوره عنعنی قا نـو ن‌طبیعی یك تاب جدیدی داده شد
بود ترتیب گردیده بود. مفکو ر هعنعنی که ریشه آن به ارستو میرسد
این بود که‌اصل و جوهر انسا نـی‌عبارت است از فعالیت وجستجو ی
یك مقصـد منطقی وشعوری . تاب‌جدید مدعی شدکه جوهر سلـو ك
منطقی عبارت از بحد نهایی رساندن خوشنودی های Satisfactions
فردی یابحد نهایی رسانــد ن‌منفعت های فردی است .

این تیوری انتفاعی Utilitarian theory تاقرن نزده خـو ب
عمو میت پیدا کرد. قرار این تیوری‌رساندن منفعت ها تا سر حد نهایی
غایه نهایی قرار داده شد. مدعی‌شدکه چون خواهش های انسان هــ
برای تمام انواع خو شنو د ی هــاطبعا بی نهایت اند پس انسا ن ه
در واقع برای نها یی سا ختـــن‌خو شنودی ها در جستجو خوا هند
بود. چون خواهش ها نهایت ندارندذرایع تأمین آنهــا همیشه محـدو

راهد بود. درینصورت مسئله عبارت ازدریافت سیستمی میشود که ایـ
رابع محدود را بمنظـو ر تولیـد خوشنودی های نهایی استخدام کند
لاخره مسئله چنین حل گردید که طریق نهایی ساختن منفعت ها این
مت که هر چیز به اقتصاد رقابتـی مارکیت گذاشته شود واین اقتصاد
طرف دولت لبرال حمایت گردد. تیوری دموکراسی لبـرال ازا ز
ت ببعد براین تیوری بحد نهایت رسانیدن بصورت تام اتکا کرد.

تیوری بحد نهایی رسانـدن د روهله اول درست معلوم شد.
اقتصاد دانان سیاسی نشا ن داده میتوانستند که تولید نهایی وقتـی
سر میگردد که هرکس مجهز باشدودریك مارکیت تام رقابتی ازاد، تـ
ئیکه میتواند، برای خود بهترین چنه بزند مشروط براینکه منابع زمین
رمایه وکار برای هرکس داده شده باشد. این ترتیب نه تنها محصول را
د نهایت خوا هـد ر سا نـدبلکـه تمـام مـحصو ل ر
تمام افراد به تناسب حقیقـی سهم و کومك شان هم توزیع خواهد
د. این نظر بایك منطق معصو م نشان داده شده می توا نست و هم
ان داده شد.

مگر تیوری دمو کراتیکی لبرا ل جامعه با آنکه بر تیور ی نها یـی
ختن منفعت های مارکیت اتکای تمام دارد نظر به چند دلیل ذیـل
ت یك تیوری حقا نی قدر ی غیرمقنع شده است.

اول اینکه صرف در حا لیکــه عایدات موجود باشد ممکـن ا ست
ن داد که جامعه رقا بتی مارکیت خوشنودی هارا نهایی میسازد. تنها
زیع منابع عایدات است که می توان نشان دادکه عملیه مارکیت آزاد
دی را کـه هرکس مستحق آن است نهایی می سازد. مگر تاوقتیکه
نتوا نید عادل بودن توز یـع موجود رانشان دهید نمی توانیـد
یت سیستم راهم نشان دهید.

همچنان بااین طریق کافی نیست‌نشان داد، طوریکه به آسانی نشان
ده شده است که دریك مار کیت‌رقابتی هر کس پاداش رابه تناسب
یقی آنچه راکه میدهد حا صـــل‌مینماید . برای اینکه این طریق را
بل اخلاقی سیستم قرار داد بایدبتوان نشان داد که پاداش به‌انرجی
هارت انسانی که‌هر فرد در آ ن‌بخرج میدهد متناسب می‌باشد ولی
ن چیزی است که نمی تـــو ا ن‌نشان داد باین علت که پا دا ش‌ها
ید متناسب به‌تمام عوامل تو لیدبشمول سرمایه متکا ثف ومنا بـع
بیعی باشدکه صاحبان آ نهـــــادرآن سهم داشته اند. و اینهابندرت
ناسب به انرجی انسانی و مهارت‌فنی که صاحبان آنها بمصـــر ف
سانیده اند تصاحب شده می توانده

باین ترتیب حتی درفرضیه‌رقابت‌تام هم دلیلی مو جود شده نمی تواند
ه سیستم را برحق نشـــان داد .علاوه بران انکشاف طبیعی مار کیت
ر مایه داری وقتی صورت گرفت‌که رقابت تام هنوز شکل تیور ی ر
ختیار نکرده بود. اثبات اینکه تولیدمنفعت ها بوسیله‌عملیه‌طبیعی‌مارکیت
حدنهایی خواهد رسید فر ضیه‌ایراایجاب می کند که‌برطبق آن بایـد
رکیت کاملا رقابتی باشد و هیـــچ‌شخص یادسته‌ی ازاشخاص نتواند
نرخ ها کنترو ل‌قایم کند. صر ف‌اگر هر متشبث مجبور باشد که‌نرخ
ای آنچه راکه در نظر دارد برا ی‌فروش تولید نماید هم مار کیـــت
رایش تعیین کند صرف‌در آنصورت‌سیستم تشبث چیز یرا تولیدخواهد
ردکه به آن نیاز مندی زیـــاد ی‌محسوس باشد . صرف در آنصورت
سایل محدود ونادری‌که دردسترس‌جامعه قرار دارد بوسیله میخانکیت
ار کیت بصورت اتو ماتیکی هدایت‌خواهد گردید. کالا هـــا و خـدمات
ورد نیاز را تولید خواهد کرد .تنهادر آنصورت مارکیت منفعت هارابحد
هایت خواهد رسانید.

ولی از مدت زیادی است کـــه‌اقتصاد های پیشرفته سرمایه داری
اردمرحله‌ای شده است‌که متشبثین‌بزرگ متحد یا دسته ها ی آنهـــا

نترول نرخ ها و تولیدا ت یـــك تعداد زیاد چیز ها رابدست گرفته ند. تاحدیکه آنها قدرتی برای آ ن ندارند تصمیمات شان در بار ه تولید طرف مارکیت تعیین نمی گرددودلیلی وجود ندارد که تو قع کر د بصله های شان منفعت های تما م جامعه رابه حد نهایی خواهد رسانید مزیت مارکیت رقابتی تام در این است که تمام افراد وشرکت هایکه می کـوشنـد فـایده یـا مفیدیت utility خودرا بحـــد عظمی برسانند صر ف آنرا بوسیله روشی عملی می کنند که مفیدیت مـام جامعه رابحد نهایی می رساند. آنچه در هر جامعه مارکیت ثابت است ین است که هر کس سعی می کند کمایی خودرا ، تاجاییکه می تـوانـد یاد کند .ولی صرف در جا ییکـه رقابت کامل موجود باشد این سلوك ه نهایی شدن مفیدیت های تما م جامعه منتهی می گردد مگردر جاییکه قابت از بین رفته است شر کـت ها سعی کرد ه اند، فایده های خود ازیاد کنند. این دیگر مفید یـــت اجتماعی رانهایی نمی سازد.

ولی ماخو اه رقابت موثر رابحیث یك معیار قبول کنیم یا برای انحطاط رقابت وظهور شرکت های تعییـن کردن نرخ اجازه دهیم این تیو ر ی که مارکیت مفید یت هارابه حداعظمی میرساند بحیث دلیل جامعه مارکیت سیار مفید شده نمی تواند . علت این است که اعتراض بران وا ر د ی شود یعنی اگر این تیور ی هم بحیث تشریح وهم بحیث دلیل بر حقانیت اقتصاد مارکیت آورد ه می شود آنچه راکه باید باثبا ت برساند باید آنرا بحیث یك اصل مسلم قبول کرد. باید این رامسلم بداند کـــه بعضی ازتوزیع های عایدحقانی ومجازمی باشد ومارکیت پا دا ش ها رابر حسب یك طرح استحقا ق هــــا ی انسانی توزیع می کند.

ما می توانیم بعضی مشکــلا ت بیشتری رادر مورد مفکور ه نها یی سا ختن مفیدیت ها فرامو ش کنیم وازآنها درآنجا صرف بطور مو جز ذکر کنیم . چطور می توان مفیدیت و خو شنودی راکه مردمان مختلف از اشیای مختلف حاصل می کنندباهم یکجا کرد ؟ چطور می توا ن آنها

ایك میزان واحد مقا یسه نمود ؟چنان یك طریقه واضحی و جودندارد
آنرا عملی کرد. ولی اگر چنین‌نتوان کرد در آنصو ر ت گفته شده
ی تواند که‌دسته ای از خوشنودی‌ها عبارت از حد نهایی است. ممکن
ست گفت که دسته ای ازمفیدیت‌های موجود برای تمام جامعه یعنـی
ته ایکه مشتمل بر چند وا حـد(ج) وچندواحد (م) باشد نسبت به
ته های موجود دیگر یك مجموعه‌بزرگتر مفیدیت را تشکیل مید هد.
نه راهیکه باآن می توان از ا ین‌مشکل نجات یافت این است که‌گفت
جامعه در باره ارزش بشـــر ی‌نسبی کالا های مختلف قضا و ت
لاقی تخمینی وتیار را صادر میکندیعنی چه تعداد مخروط هارا ازوسایل
نی منزل مقدم میداند و یا چقدرشیر رابرای اطفال مکتب از چـــه
اد کشتی ها مرجح میداند .

ولی اگر این معیار انداز ه کردن‌را اجازه داد در آنصو ر ت به عملیه
کیت چیزها باقی نمی‌ماند وادعاشده نمی‌تواند کـــه مارکیت میتواند
ین آرزو هـــا ی تـــمام ا فـــرا دمنفرد وعلیحده‌را بحد اعظم برساند.

باآنهم ضرورت نداریم در بار ه‌مشکل های منطقی این تیور ی که
کیت مفیدیت های تمام جامعه رابحد نهایی میرساند وقت زیا د ی
رانیم. ما می توانیم این مشکل‌هارا فراموش کنیم ، باین علت کـــه
ی ماتیوری بمورد دانستن جامعه‌رقابتی مارکیت را ملاحظه می کنیم
ا بسیار جدی نمی باشند .مشکل‌های جدی در قرینه حاضر آ نهایی
تند که‌در ابتدا ملاحظه کردیم .اولامارکیت صرف درحالی مفید یت
حد نهایی رسانده می‌تواند کـــه‌بعضی ازتوزیع های عاید به قسمی
خذ می گردد داده شود. یعنـــی‌مارکیت خوشنودی هارا صر فـوقتی
ی می سازد که مردم استطا عت‌خرید آنها را داشته باشند . ثانیا
کیت نمی تواند مردم رابه‌تناسب‌انرجی ومهارت فنی ایکه بخر ج‌می
مند پاداش کنند باین علت کـــه‌مارکیت مجبور است به مالکین هم
ش بدهد. مجبور است مرا قب‌انتقال قدرت هاکه قبلا تذ کار ی از

آن بعمل آمد هم باشد .

شاید درباره این تیوری نهایی‌ساختن که‌اکنون آنرا بنام افسانه نهایی‌ساختن (The myth of maximization)مینامم‌وقت زیادی‌صرف کرده‌ام تیوری بادور نماهای دموکراسی‌لبرال که نقطه مرکزی این لیکچرهاست چه ارتباط دارد؟ بگمانم بسیار ، باین علت که دموکراسی های لبرال هر قدر که‌از طرف ایدیالوجی دوثلث جهان که اخلاقیات رقابت را رد کرده اند، مورد چلنج‌واعتراض قرار می گیرد، بهمان اندازه بر افسانه بحدنهایت‌رساندن‌اتکا می کنند . اکنون وقت آن فرا رسیده است که‌درك کنیم که تیوری‌بحد نهایت رساندن برای آن نوع مسابقه که مادر آن قرار گرفته ایم‌وممکن برای مدت مدیدی دوام کند کافی نمی باشد .

می خواهم این نظریه را پیش‌کنم که‌تیوری اخلاقی و سیاسی ما وقتی جوهر انسانی را بحیث تملك‌یا اکتساب تعبیر نمود راه غلطی رادر پیش گرفت. قبلا در این‌لیکچر گفتم که‌قبل از ظهور جامعه تمام شمول مارکیت نظر عنعنی این‌بودکه جوهر انسانی عبارت از فعالیت در جستجوی مقصد عقلی وشعوری بود. سپس با ظهور جامعه مارکیت، جوهر مقصد عقلی بحیث‌جستجوی متصرفات نهایی مادی تعبیر گردید. در آن وقت این یك‌استنتاج واقع بینانه تلقی میگردید باین علت که ظهور جامعه مارکیت، متصرفات بحیث‌یگانه وسیله موثر که‌یك فرد برای اجرای هر مقصدعقلی داشته می توانست تبدیل میگردید. تیوری لبرال انسان‌وجامعه‌که بغرض شرح کردن و بمورد دانستن جامعه مارکیت انکشاف‌داده می شد این اصرار بر تملك را در بدو امر در خود مرکوز داشت . ولی تیوری لبرال بحیث یك تیوری اجتماعی یکمقدار چیز های‌مطلوب رافراموش کرد. زیرا وقتیکه جوهر انسان باکتساب چیز های‌بیشتر برای خودش تعبیر گردد ، وزمانیکه صفت‌اصلی‌انسان‌مجاهدت‌بیشتر برای تملك خوانده شود تا

ـعالیت تخلیقـی، در آنصورت درتنـاقضات لاینحـل گـیر خـواهیم
اند. انسان هادر قوت و مها ر ت‌فنی بحد کافی غیر مساو ی هستند
اگر مسابقه نا محدود برای تملك‌مجاز گردد بعضی هانه اینکه‌بیشتر
ازدیگران‌را تصاحب‌خواهند کردبلکه‌کنترول بروسایل کار راکه دیگران
اید دسترسی در آن ها دا شتـه‌باشند بدست خواهند گرفت .د ر
نصورت ، دیگرانسانهاحتی بمفهوم‌محدود کلمه هم کاملا بشری‌نخواهند
ند ونخواهند توانست از ملکا ت‌خود در فعالیت ابتکار ی غایــو ی
ستفاده کنند. بنابرا ن اگر جوهرانسان را جستجو برای تملك بدانیم
رای بسیار ی از مردمان نا ممکن‌می‌سازیم که کا ملا بشری شو نـد.
تعریف نمودن انسان‌بحیث تصرف‌کننده نا محدود برای بسیار ی ا ز
نسان ها نا ممکن می سازیم کــه‌شرایط انسان بودن را واجد شو ند.

شاید گفت چاره دیگر ی مو جودنیست. شاید گفت انسان هادر واقع
وا هشیات نا محدودی دارند وسعی‌می کنند آنها را با اکتساب تصرفات
شتری از هر راه ممکن تامین‌کنند.درینصورت همینکه معترف شدیم که
سان هادر حقیقت از لحاظ قـو ت‌ومهارت فنی غیر مساو ی هستند
اره دیگری نداریم جز آنکه قبو ل‌کنیم که‌بعضی هانظر بد یــگرا ن
شتر کسب خواهند کرد. شا یدگفت ما مجبوریم بااین کار بساز یم
آنکه بعضی هارا نظر به دیگران‌کمتر بشری می سازد . اگر ایــن
مجاز دانست که‌انسان هـا د راستعداد انسا نی خود بحیث‌تصرف
ننده کاملا آزاد باشند ما مجبورمی‌شویم درجه بشریت کامل را برا ی
ك‌قسمت معتنابه انسان‌ها انکا ر کنیم. اینا نکارانکاردیگری‌رالزومادر
دارد یعنی مامجبور می‌شویم از آن‌آزادی برای انسان ها انکار کنیم که
خوا هند خوا هشا ت نا محدو دطبیعی خودرا با اکتساب ملکیــت
مین کننه. این هم بمثابه انکا ربشریت ظاهر می گردد. معلو م‌است
امید زیادی از اجتناب یك‌یا دیگرنوع تناقض در بین نیست . دریکی
این صورت ها ادعا کردن بشریت‌تام بمثابه انکار کردن از آن است.
وابق جوامع پیش از جامعه تا م مارکیت این معضله (dilema)

راتایید می کند زیراکه آنها عمو ماآزادی را انکار کردند و با آنهم مساوات رابر قرار ننمودند.

ولی‌شمه ای از امید شاید در این حقیقت سراغ گردد که این معضله دابما مولو دندرت بوده است . واکنون ماار برکت پیشرفت ها ی تخنیکی ایکه تشبث سرمایه دا ری‌ممکن سا خته است در آستا نه وفرت قرار گرفته ایم . تنا قض د راین است که مفکوره ندر ت باارتباط باخواهشات نامحدود آزادی خو دتاحد زیادی مخلوق جامعه مار کیت می باشد و پیشرفت های که د راثر سیستم سر مایه دار ی‌مارکیت در نیرو های تولیدی بمیان آمدواند اکنون مفکوره راکهنه و منسو خ سا خته اند .

در لیکچر آخرین این را مطا لعه‌خواهم کردکه آیا دو رنمای جامعه نو فورکه جای اقتصاد نـدر ت ر امی گیرد به جامعه دمو کراتیك لبرال مارکیت مجال خواهد داد بر تناقض‌خودکه تاکنون در آن مضمر بود ه است فایق اید ؟ مسئله این است که‌ما از جامعه ایکه بشریت مارا بـا تعریف کردن آن بحیث متصـر فـ‌کننده کوچك ساخته است به جامعه ایکه بشریت را پس بحیث فعالیت‌تخلیقی بر قرار سازد حر کت کرده می توانیم واگر این کار ممکن است‌تحت چه شرایط می توانیم حر کت کنیم ؟

آینده نزدیك دموکراسی

وحقوق بشر

در لیکچر اولی این سلسله راجع به آینده دمو کراسی بعضی سوالات
...ش کردم ودر پنج لیکچر گذشته به بعضی حقایق در بار ه مو قف
...اصر جهان دمو کراسی که اکثر فراموش یا غیر مهم خوانده شد
...د ، توجه جلب کردم و بعضی از تاثیرات این حقایق را خاطر نشا
...ودم . اکنون وقت آن رسیده است که توقف نمود و دو باره آنچه گفت
...ده ه است فکر کردو دید که نتایج تحلیلی که بر واقعیت ها بنا بود د
...رد سوالات اصلی و یابا تر تیب کردن مجدد سوالات که ا کنو ن د
...ت نظم معلوم می شوند با ما کمك کرده می توانند یانه .

... سوالات اصلی ناشی از شناسایی یك حقیقت جدید در باره دموکراس
...از پیوستگی این حقیقت جدید باحقیقت قدیمی مستقر شده می باشد
...قیقت جدید این بود که دمو کراسی های غربی دیگر نه مدنیت یا زعام
...هانی رادر انحصار خود دارند و نه توقع داشتن آنرا کرده می توا نند
...نون دو مفهو م دیگر دمو کراسی در جهان ما سهم دارند . این د
...هوم در جهان شوروی و بسیا ری از جهان کشور های رو با نکشا ف
...ه باستقلال رسیده غلبه دا رند. هردو مفهوم در سیسم ها ی سیاسی
...قعی دخیل بوده وهردو ی آ ن غیر لبرال می باشند .

... این حقیقت جدید تاجد ی بـــا حقیقت قدیمی که اکثریت بزر گ
...ردم درد مو کراسی ها ی لبر ا ل غربی که به خصوصیت ها ی بـــ
...یر دولت دمو کراتیك ــ لبرا ل ارزش زیادی قایل می شونـــد د
...سادم می باشد. آنچه که به آ ن ها ارزش خیلی زیادی قایل می شو

عبارت از آزادی های مدنی اند کـه‌دو لت لبرال عمو ما آنها را متحمل می شود .این آزادی ها عبار تنداز آزادی گفتار ، آزادی اجتماع وآزادی از بند وحبس اجبار ی . عـلا و ه‌بران، مابحکومت های خودکه تاحدی ازراه رقابت احـزاب سیاسی بـه‌اراده عموم جوابده شده می توانند ارزش میدهیم. احزاب سیاسی بـه‌صورت آزاد تشکیل شده وافرا د آزادند در انتخابا ت عمو می کـــه‌بحکومت ها صلاحیت میدهند د ر بین آنها انتخا ب بنما یند . ا یـن‌آزادی های مدنی وسیاسی با آنکه در دمو کراسی های لبرال کا مـــلا تحقق نیافته کارنامه بی‌نظیر آنها می باشد وما ارزش زیادی با نــهاقایل هستیم.

پس‌دوحقیقت وجود دارد . یکـی‌آن این است که ما باین آزاد ی ها ارزش زیادی قایل می شویم. دومی‌آن این‌است که دمو کراسی لبرا ل اکنون مجبور است در جهانی زندگی‌کند که دو ثلث آن یك نوع سیستم سیاسی دیگر ویك نوع جامعه دیگر راتطبیق می‌کند ویا توقع تطبیـــق کردن آنرا دارد . این دو حقیقـت‌برای دمو کراسی امروز سوا لا ت مهم را پیش می کند . سوا لا ت را که‌من تجویز می‌کنم، بـصـو ر ت مستقیم یاغیر مستقیم از این وضع‌جدید نشئت می‌کنند. آیا می‌توانیم سیستم بی همتا ی خودرا حفظ‌کنیم؟یا آیا می توانیم درآ ن چیزی راحفظ کنیم که‌ارزش زیادی به آن میدهیم؟ اینها سوالات ما هستند. چـــه موادی بـرای جـواب آنهـا بدست‌داریم. درینجا می خواهم خاکه‌قضیه هاراکه از تحلیل فوق بدست آمد ه‌پیش کنم.

۱ــ دو لت دمو کراتیك ــ لبرا ل‌در اول لبرال وروبطرف بازار بودو بعد هادمو کرا تیك شد. بعبار ت‌دیگر حق رای دمو کرا تیك بیـــك دو لت لبرال مستقر شده عــلا و ه‌گردید . میخانیکیت این‌دو لت‌عبارت بوداز احزاب غیر دموکراتیك رقابتی‌و هدف آن عبار ت بود از مسا عـد ساختن شرایط برای جامعه رقابتی‌سرمایه داری مارکیت .تا و قتیکـه دو لت لبرال دمو کراتیك شد قو ت‌های‌دمو کراتیك تقاضا کـر دند که

در خود رقابت داخل شوند نه اینکه‌آنرا بمفاد یك نظم دیگر اجتما عـ
منسوخ سازند .

۲ــ از حق رای دموکراتیك د رراهی استفاده کرده شدکه دو لـ
قدیمی لبرال لیسه فر (laissez-faire) را بدو لت رفاه و ناظم مبـد
سازد . این تحول بهر صورت‌آمدنی‌بود باین علت که سیاست بازا
روز از ضرورت آن مسبوق بودندتابا آن بتوانند نا رضایت خطر نا
سیاسی را خریده باشند.مگردولت ناظم و رفاه ماهیت اساسی جـامع
سر مایه داری مارکیت را تغییر نداده‌است . اثبات آن وابسته به قضی
سوم می باشد .

۳ــ جامعه سرمایه داری مارکیت‌انتقال قسمتی از قدر ت هارا بطو
مسلسل بدیگران لزوما در بر دارد. این انتقال را ازسببی عملی می‌کن
له ضرورت دارد ملکیت و کنترو لسر مایه ومنافع راکه برای دیگرا
سایل یگانه کار می باشنـــد دردست اشخـا ص نسبتـاً مـعدودی
تمرکز نماید. چون دیگران با یــدحتماً در وسا یـل کار دستر سی
اشته باشندبایددربرابر این‌دسترس‌پیـدا کـــردن در وســایـل کـار
ـر دا ختــی بنمـا یند یعنـــی‌قسمتی از قدرت های خود را (یا
سمتی از محصول قدر ت هارا)به‌صاحبان ذرایع کار انتقال د هند .
ولت رفاه شاید انتقالات رابه سمت‌های دیگر سوق دهد ولی ا یـــن
نتقال ها با انتقال های حتما د ی‌واصلی برابر شده نمی توانند زیر
ه آنها تشبث سر مایه دار ی راازبین خواهند برد در حا لیکـــه
د لت رفاه برای پیشبرد کار عمده‌تولیدی جامعه بر تشبث سر ما یه
اری اتکاء دارد.دولت رفاه‌صرف‌یك‌جهت دیگر جـا معه سرمایـــه داری
ارکیت می‌باشد .

٤ــ هر گونه تعریفی که‌از قدر ت‌های انسان یااز جو هر انسا نــی

یث جستجوی عقلی مقا صـــدشعوری کرده شود انتقال بر خی‌از
رت های انسان که جزء جا معـه‌سر مایه داری مارکیت‌است به‌تقلیل
وهر انسانی منتج می شود .

٥ـ دز حالیکه تیوری بموردنشان دادن جامعه دمو کراتیك لبـر ا ل
رکیت براین تیوری اتکای تـــا م‌داشته است که جامعه تام رقا بتـی
یدیت های تمام جامعه را بحــدنهایی میرساند تیوری نهایی کرد ن
سیستم رابمورد و حقانی نشان‌دهد غیر مکفی می باشد . باین علت
آن آنچه راکه بایست ثابت نمایدبخود فرض می کند. صر ف‌میتوان
سان دادکه مارکیت درحا لی‌مفیدیت‌هارا نهایی می سازد که تو زیــع
یدات اصلا یك سطح معین داشتــه‌باشد . مارکیت خوشنــودی هــارا
رف وقتی نهایی می سازد که‌مردم‌قدرت خرید را داشته باشند . ولی
جامعه سر مایه داری ما ر کیت‌هر قدر هم که رقابتی باشد عایدا ت
رف انرجی و مهارت‌فنی‌اشخاص‌متناسب شده نمی تواند . باین علت
مارکیت باید بمالکیت ها پا داش‌داد. علاوه بران، ما ازمارکیت تـام
بتی دور شده ایمـ واکنــو ن‌شرکت های بزرگ انحصـــا ر ی
لیدات و نرخ ها را کنترول میکند. فیصله های شان دیگر به نها یـی
اختن مفیدیت های تمام جا معـه‌کمك نمی کند .

٦ـ هرسه نوع‌تیوری دموکراسی،پرنسیب نهایی اخلاقی رادر نهایت
شترکاً در بر دارند . غایه هر یکی‌آنها این است که شرایطی بر ا ی
کشاف آزاد استعداد های انسا ن‌تهیه گردد و برای تمام افراد جامعه
صورت‌مساوی‌میسرشود. جوهرانسانی برطبق‌هریکی‌ازاین تیوری عبارت
ت از فعالیت در جستجوی غا یه‌عملی و شعوری . وواضح است که
هر حال واقعی سا ختن این‌جوهر متقاضی آزادی و مساوات می‌باشد.
نی آزاد بودن هر فرد از تا بــع‌بودن به اراده های‌دیگران و وجـود
ساوات درین آزادی . مگر و قتـی‌از سطح نهایت عالی تعمیم پا یا ن
شویم بین این سه‌نوع‌دموکراسی‌اختلافات جدی هو یدا می گردد .در

نجا کافی است در بار ه اختلا ف بین انواع لبرال و غیر لبرا ل د
ل قضیه آینده چیزی با ختصا رتذکر دهم.

۷ـ مفکوره دمو کراسی غیرلبرال یعنی مفکوره مار کسستی کـه د
کشور های شوروی تطبیق می گرددومفکوره دمو کراسی نوع روسو
بیشتر در کشور های تاز ه باستقلال رسیده روبانکشاف رواج دارد یا
چیز باهم مشترك دارند . هر د و ی آنها معتقدند که صفت لازم حقوق
انسانی یا آزادی بشر ی در جامعه مارکیت تامین شده نمی تواند .

لذا نقطه مهم پرو گرام هر دو ی آنها این است که از جامعه مارکیت
دور شوند .

هر دوی آنها نمی خواهند بـا آزادی اکتساب ملکیت انفراد ی‌سـ
گار با شند آنها نه تنها آنرا غیرلازمی می خوانند بلکه آنرا با نـ
بود در باره آزادی حقیقی انسا نی‌وحقوق برابر انسانی متنا قض م
دانند. همچنان آنها در میزا ن‌ارزش های خود قدامت زیادی را برای‌آزاد
های سیاسی قایل نمی شونـد .معتقدند که اصلاح و تغییر جامع
از مهمترین چیز هاست و چنین‌درك می کنند که این کار متقا ضی قدر
سیاسی می باشد . حاضر نیستندچنان آزادی هارا تشو یق کنند ی
شتی به‌آنها اجازه دهند که ممکن درراه اصلاح جامعه مانع قدر ت شا
گردد ، باین ترتیب در رسیدن به‌آن‌قسم جامعه که‌در نظر آنها برا
تحقق بخشیدن حقوق مساوی انسان لازمی می باشد آزادی های سیا س
در درجه ثانوی قرار می گیرند . آزادی به خاطر مساوات فدامی گرد
عبارت صحیح تر آزادی های حاضر قربان یك تصویر آزادی مکمل تر
مساوی تر آینده می گردد. آزا د ی برطبق این نظر خود را نقض میکن
برای اینکه آنرا در آینده بدست‌آورد ر حا ضر از آن انکار می شود .

۸ـ مفکوره دموکراسی لبرال‌چون بر آزدی های حاضر جا معه مارک
آزادی های سیاسی سیستم‌رقابتی‌حزبی اصرار می ورزد در تنا قض

نلفی قرار می گیرد . آزادی جامعه مارکیت ، آزادی اکتساب متصر فات
دی را لزو ماً در بر دارد . چو نجامعه مارکیت بر سایق اکتسا ب
اء می کند تاکار جامعه را ا جراکند آزادی اکتساب مطلقا یك چیـز
اسی می باشد. آزادی اکتسا ب برای جامعه مارکیت آنقدر ضرو ری
ت که می کوشد در سیستم ارزش ها مقام او لین را احراز کند . ولی
آزادی خودرا نقض می کند. چون قدر ت های طبیعی و مهار ت فنی
راد بـا هم مساوی نمی باشنـدآزادی اکـتسا ب بـایـن منتـهـی
شودکه بعضی اشخاص منا بـع و سر مایه راکه و سایل کار برا ی
گران می باشد در تصر ف خو دآرند. مگر این کار، آزادی اکتساب
رای دیگران ناممکن می گرداند . آنها مجبور می شوند برای دسترس
ا کردن بو سایل کار پر دا ختی بنمایند وقسمتی از قدر ت های خود
ز دست دهند.

۹ـ پیشرفت های تخنیکی را که سر مایه داری ممکن سا خته اسـت
ت های تولیدی مادی مارا نهایت زیاد نموده. واین زیادت در حصـه
ی مختلف جها ن بالای آز ا د ی وجوهر انسانی تاثیرا ت مختلفـی
رد نموده است . این ازدیاد د رجهان غرب معایب و جنبه های منفی
مل سرمایه داری درمورد آزادی، وموقف مساو ی فردی برای واقعی
دانیدن جوهر انسانی تحت شعاع گرفته است. درعین حال، ضرورت
اد ساختن قوت های مو لد ه د رکشور های غیر سر مایه دار ی تا
. زیادی از سبب نبودن آزادی زیادخوانده می شود . مساعی که در این
سور هابغرض برابر شد ن باقوت عالی تولیدی سر مایه دار ی بخر چ
سانیده می شود از پایان شرو ع می گردد. واین کوشش هاتمر کـز
یاری سر مایه اجتماعی رااز را ه استعمال قدرت دولت ضروری میسازد

بنـابران ، ایـن کشور هانظربه جامعه پیشرفه سر مایه داری که
خیره متمرکز سرمایه را قبــــلااندو خته اند، به اجبار های وا ضح
شتری ضرورت دارند .

۱۰ـ ما توقع کرده می توانیم که‌در نتیجه اتو میشن و کنترول ذخ
دید غیر بشری سطح نیرو ها ی‌تولید ی خیلی بالا رود بطور یک
ن ازدیاد در چند دهه آینده هم ا زلحاظ سر عت وهم از لحاظ مقد ا
طر بهر دوره گذشته بمراتب‌بیشترخواهد گردید . چون این از دیا
ا اکنون نه‌تنها در کشو ر ها ی‌پیشرفته سر مایه دار ی بلکه د
شور های پیشرفته سو شلستی‌هم‌توقع شده می توانند بنابران‌کرید
تنها به سر مایه داری مختـص‌نخواهد بود، وباین صور ت معا
امعه سر مایه داوی رابصو ر تاتوما تیکی جبران نخواهند کرد .
کس ، همچو زیادت هـا تـاثیرات‌دو گانه راکه در اثر زیادت هـا
زه نمایان گردیده اند ،بیشتــرخواهندساخت. او ل‌اینکه‌خصوص
اواخلاقیات‌سرمایه‌داری‌لبرال مجبورخواهندشدباخصوصیت‌ها واخلاقی
ــو شلـستـی شـو ر و ی‌مقابله متزاید شدید ایدیا لو جی
بنما یند. دو م اینکه سطح‌توقعات‌مردمان کشور های رو بانکشا
لا خواهد رفت واین بالا رفتــن‌احساس مو جود شان را در مو ر
زیع غیر عادلانه مو قف انسا نی‌بین کشور های متمول (که اکثر
ر مایه دار هستند) و کشور های‌غریب تقویه خواهد کرد.این‌احسا
عدالتی از مدتی است برو جدا ن‌غرب فشار وارد کرده است .بگم
لب که قوت اخلاقی آن شدید ترشدنی است .

باین ده قضیه که‌در پیش ماقراردارند اکنون بسوال مرکزی بـــ
ی گردیم . آیا در دمو کراسی های‌لبرال می توانیم ارزش های آزا د
فردیت راکه بسیار دو ستداریم‌حفظ نماییم ؟

نظر یه من این است که انقلا ب‌های کمو نستی وانقلاب های کشو
ای روبانکشاف باآنکه چنان معلوم‌می شود که جمعا طرز زندگی م
هدید می کند آن را نجات دهند .اگر ما از این انقلاب ها عبر ت‌ودر
ای لازمی بگیریم آنها مارا با یـن‌معرفت که‌کدام چیز هارا باید د
رزش های لبرال حفظ و تقویه کنیم‌راهنمایی خواهد کرد.

زش های لبرال اکنون‌مجبورند، طوریکه در سابق هرگز مجبو ر
ند، باارزش های غیر لبرال‌د مو کرا تیك مسا بقه
. ولی عین آنچه که مسابقه‌کنندگان رادر جامعه لبرال بمیدا ن
یده اند، مارا از این مشکل‌بزرگ که جامعه سر مایه دار ی
ی را تاکنون در آن غوطه ورساخته است نجات داده می تواند .
که مسابقه کنندگا ن را بمیدان‌کشانیده اند، عبار تند از حقیقت و
مای این‌موضوع که‌تخنیك های‌مولده حاضروآینده غیر سرمایه‌داری
مع غیرسرمایه‌داری‌منتقل‌شده‌می‌توانند . عین همین دور نما ی‌ازدیاد
وت های تولیدی می تواند ماراز وضع دشوار جامعه سر مایه

لبرال مارکیت نجات د هد بشرطیکه ما اراده آنرا بنماییم وبه
خود ملتفت باشیم زیراکه این‌معضله و مشکل بزرگ صر ف‌وقتی
ی کرده می شود مثلیکه جوا مع‌غربی مارکیت تاکنون آنرا فرض‌کرده
که‌وضع همیشگی انسان و ضع‌ندرت در برابر خوا هشا ت نا
رد انسان است . معضله ا ین بود که اگر ما آزادی را ب
ریکه طبعاً غیر مساوی هستندمجاز بدانیم در حقیقت ما آ ز ادی
ی و بشریت رابه تمام انسان‌هابجز به آنها ییکه قویتر و ما هرتر
نایل نیستیم زیراکه مجاز قرا ردادن آزادی تشبث واکتساب د ر
ت انکار کردن از دستر س‌پیداکردن مساو ی در حیات تام بشر ی
اشد . بایست بین آزادی توا م‌با انکار به تمام انسان ها بجز آ ن
که قویتر و ماهرتراند و آزادی‌بمفاد چانس های مساوی ترانسانیت
خاب صورت می‌گرفت.مگرجامعه‌سرمایه داری آزادی و انکار ا ز
یت تمام را انتخاب‌کرد. انتخاب‌باز صورت گرفته نمی توا نست .
ب وقتی صورت می گر فت‌که ندرت تسلط تام داشت. بنابران،
اینکه تولید متزاید مطلو ب‌راحاصل کرد، بسایق غیر محدود
اکتساب ضرو ر ت ا حساس‌می گردید . قوت های سر سخت در
جامعه لبرال عبار ت بودند ازندرت در برابر خواهشات نامحدود.

رت وخواهش های نا محدود درامه‌را مرتب کردند مگر ترا جید ی ادام
ی شد. ولی اکنون می بینیم که این‌تراجیدی بیك درامه شور انگیـز
یساناتی تبدیل شده است .ندرت‌در برابر خواهش های نا محـدو
کنون برای آنچه است بمثل یـك‌شخص شریر در درامه شور انگیزی
ست که می توان پیش از پایـا ن‌نمایش کار آن راکرد . اکنـــو ن
همیده ایم که‌نظر ندر ت در برا برخواهش های نا محدود مخلوق‌جامع
رمایه داری بازار بود . پیش ا زظهور آن جامعه به‌یقین هیچ کـس
نین فکر نمی کرد که خوا هش‌های‌نا محدود خاصه و ممیزه‌طبیعی‌انسا
باشد. این نظر رادر نو شته های‌ارستو یا سنت تاماس اکو ینا س
وان یافت بلکه آنرا با ظهورجامعه‌سر مایه داری مارکیت در قر ن‌هفد
نو شته های هابس و جا ن لا ك‌می‌توان دید وجیمز مـل آنـرا تـ
روع قرن نزده بانجام منطقی آ ن‌رسانیده وگفت «قانون بزرگ‌مدیر
بیعت انسانی» عبارت اسـت ا زخواهش غیر قابل اشباع هر فر
رای قدر ت تا باآن شخص د یگرو‌ملکیت های دیگران را تابع منابـ
ود سازد . وقتی جیمز مل با آ ن‌پنجه داد مشکل بزرگ هنو ز هـ
اقعی بود. ولی اکنون چنین نیست.ما اکنون از مشکل بزرگ ند ر ت
برکت نیرو های مو لد ه رهایی‌یافته ایم ، و یا رهایی یافته مـ
رانیم . اکنون ملاحظه می کنیم که‌انسان ها طبعا مخلو قات دا ر ا
واهشات نا محدود نیستند و لی‌صرف جامعه مارکیت مردم رامجبو
ی کرد که‌برای تامین یك سو یه‌متوسطه خو شنودی ها قدرت‌بزرگ
نزاید را جستجو کنند.

شاید عجب معلوم شو د که گفت‌ندرت باجـا معـه مارکیت بو سی
شخاص مارکیت اختراع گردید .آیا انسان ها پیهم یالااقل بعد از عص
رضی طلایی در غبار هـا ی ماضی‌در بینوایی نزیسته اند ؟ مگر باآن
درت بیك مفهوم بسیار واقعـــی اختراع جامعه مارکیت بود . آن
ه اختراع گردید عبارت از نـظـر ندرت بحیث یك چیزی بود که‌بایس
بر آن غـالـب شـد . نـــدرت‌بـه حیث شرطـی بـه میـان آمـ

لبه بران غایه بزرگ جد وجهد بشری گردید . ندرت باین تر تیب
صف اولین وجدان بشر ی قرارداده شد. ولی ندر ت صرف بخاطری
آن صف قرار داده شدکه جامعه سر مایه داری مارکیت در و قـــت
ز خود بحیث یك پرنسیـــــب تشکیل کننده بان ضرو ر تداشت.

ف وقتی جامعه سر مایه دار ی برای غلبه بر ندرت شروع بفعالیت کرد
وره ندرت مو قف مر کزی ومسلطرا اتخاذ کرد. ندرت بواسطه عیـن
به تشکیل کننده که باید بر ا ن غالب شد خلق گردید. برای اینکه به
عه سر مایه داری دلیل پید اکردو به آن قوت محرکه داد باید آگاهی
رب شدنی ندرت را خلق نمو د .برای اینکه عملیات کسا نیراکه د ر
ن قرارگرفتند بمورد دانست وازآنهاییراکه درپایـان قرار گرفتنـد
ریك کرد وبکار سخت تر ا زسابق واداشت انتشار آگاهی عمو می ا ز
ت ضروری بود.

اکنون ما بیش ازاین باین مفکوره مسلط ندرت احتیاجی نداریم . هم
ن، محتاج آن اخلاق هم نیستیـم که به سایق اکتساب مقام شا مخـی
قایل می شود . بیش از این به سایق نامحدود آزادی جلب منفعـت
نیازی نداریم . لااقل در پیشرفته ترین کشور های سرمایه دار ی ا ز
ی است اینقدر متاع های زیا دوسر مایه جدید تر تولید می گر دد
نمی دانیم باآنها چه کنیم .مشکل ما این خواهد بودکه چیزی یا فت
ردم بر آنها کار کرد. نه اینکه از وسایل نا در استفا ده نها یت کرد
ه به ترمیم نادر بودن آن ار زش های انسانی شروع کرد که تاکنو ن
مجادله علیه ندرت مادی فراموش گردیده بودند.

اینکه چقدر تحول بزرگ ممکـن ومطلوب است سی و پنج سال پیش
مروزاز طرف بارزترین لبر الـعصر یعنی اقتصاددان بزرگ بنام جی.ام. ح.
ینـز پیش بیـنـی شـده است . مو صوف در ۱۹۳۰ در مقاله
کانات اقتصادی برای نواد ه های ما) نوشنت :

... تمرکز ثروت دیگر اهمیت‌عالی اجتماعی راز دست داده باشد تحولات بزرگی در قوانین اخلاقیا ت واقـع خــو ا هـد گـر د یـد .
خواهیم توانست از بسیاری‌پرنسیب‌های اخلاقی نما که برای‌دو قر ن‌برما مسلط بودند و بوسیله آنهابعضی‌ازنا مطبوع ترین خواص بشر ی را به عالی ترین مو قف فضایل رسا ند ه‌ایم خودرا نجات دهیم . قادر خواهیم بود جرئتی را متحمل شویم‌که سایق‌پول رادر روشنایی ارزش وا قعـی آن تخمین کنیم.... بالاخره آ زا دخواهیم بود تمام آن انواع رسو م اجتماعی و تمرین های اقتصا د ی‌زارد کنیم که توزیع ثروت و پاداش ها ومجازات اقتصادی را متا ثــر می سازد و آنها را اکنون به تـما م قیمت حفظ می کنیم، باآنکه آ نهـادر ذات خود نهایت نا مطبو غ وغیر عادلانه می باشند باین علت که آنهادر ترقی دادن تمرکز سر ما یه‌نهایت سو دمند می باشند ...»

«بار دیگر غایه هارا بروسا یل‌ارزش بیشتر خواهیم داد و نیکو ر ا مفید مرجح خواهیم دانست .» .

«لیکن آگاه باشید ! هنوز و قت‌برای تمام اینها فرا نرسیده است. لااقل‌برای صد سال دیگر باید بخودوبهرکس دیگر بهانه بتـراشیم که عادل احمق است واحمق عادل زیراکه احمق مفید است و عادل مفیـد نیست. هنو ز هم ربح و حرص واحتیاط تامدت طویـلی حتماً بـایـد اهداف ما باشند زیراکه صرف‌همین‌ها می توانند مارا از تونل ضرورت اقتصادی بروشنایی روز رهنمو نی‌کنند.» (۱)

---

(۱) جی .ام کینز، مقا لات درباره‌تشویق ، (لندن ۱۹۳۲) صفحه های ۳۶۰ـ ۳۷۳ .

کینز در ۱۹۳۰ صد سال به آن قایل شد مگر از تاریخیکه وی این نوشته رانموده است تحول آنقدر رسریع گردیده که می توان گفت وقت منسوخ قرار دادن اخلاقیات ندرت فرارسیده است. تنها و تنها با منسوخ قرار دادن اخلاقیات ندرت ما میتوانیم تناقضی را حل کنیم که در مفکوره آزادی مارکیت و در مفکوره جوهر انسانی مارکیت مرکوز است وطور یکه دیدیم همین مفکوره ها در تیوری بمورد دانستن دموکراتیک ـ لبرال نیز دخیل بوده است. پس ما درآن صورت می توانیم امید اعاده ارزش های دموکراتیک آزادی مساوی ودسترس پیدا کردن مساوی در یک حیات عقلی غایوی را درخود بپروورانیم.

شاید گفت این نظر بسیار خوبی است ولی چطور می توان آنرا عملی کرد. در حقیقت دو اعتراض قوی وجود دارند که باید بر آنها فایق آمد: اعتراض اولی درباره قدرت می باشد. افراد و ملت های جهان دموکراتیک ـ لبرال در جریان عملیه جوامع رقابتی مارکیت شان به قرن ها دوام کرده است به سلوک اکتسابی و جستجوی قدرت بر دیگران شان عادت کرده اند که آنها را نمی توان از این نوع تفکر به آسانی منصرف ساخت. شاید از لحاظ اقتصادی برای شان ممکن باشد از آن صرف نظر کنند. شاید مطلوب باشد آنها حتماً ازآن منصرف شوند ولی درحالیکه تمام ساختمان جامعه شان هم بسویه ملی و فردی و هم بسویه اقتصادی واساسی متکی برجستجوی قدرت باشد چطورمیتوان از آن منصرف شد ؟

اعتراض دومی که باید حتماً، جوابی به آن داد درباره پیروزی بر ندرت می باشد. شاید گفت که درشرح و بیان و پیروزی بر ندرت یک اشتباه بزرگی رخ داده است یعنی حقیقتی نادیده گرفته شده است که اکنون در کشور های رو بانکشاف فقر ترسناک و ندرت مادی هولناکی مسلط است، و شاید تامدت زیادی دوام کند. واین حقیقت در تمام کشور ها بجز در کشورهای پیشرفته کمونستی بدرجه نسبتا کمی صدق

می کند.. شاید در آن صورت تخمین‌صدسال کینز که در طول آن‌بتوانیم اخلاق ندرت رارد کنیم چندا نز یادنباشد.

نظر من این است که اعترا ضـ‌دومی بر جا مانده نمی تواند ووقتیکه علتی برای آن جستجو می کنیم برای‌اعتراض اولی هم جوابی میسر شده می تواند . اعتراض دومی بد لیلی‌دوام کرده نمی تواند که‌کشو رهای رو بانکشاف و کشور های‌کمونستی‌وظیفه فایق شدن بر ندر ت ها ی مادی رابه صورت جدی بعهد ه‌گرفته‌اندو آن را بروش های عملی میکنند که‌غیر از روش های منفعت جو یـی‌جستجوی قدر ت فردی جوا مـــع مارکیت می باشد . آنها از بد و امر اخلاق بازار واردکرده‌اند. میکوشند بدون آنکه بر اخلاق ندر ت ا تکاءکنند بر قدرت پیرو ز گردند .

علاوه بران (واین مارا بجـوا ب‌اعتراض اولی می کشاند) کشو ر های کمو نستی که‌نظر بکشور های‌روبانکشاف تازه باستقلال رسید ه برای مدت مدید تر در آن صحنه‌وارد شده‌اند نشان‌داده‌اند که‌آنهامیتوانند بدون رعایت اخلاق منفعت جو یـی‌مارکیت چاره بسنجند و عملی کنند وصاحب قدرت هم شوند . حتـــی‌کشور های رو بانکشاف باآنکه به لحاظ اقتصادی و نظامی نظر به‌قدرت‌های بزرگ کمو نستی و سر مایه داری قوی نیستند مو فق شده اندکه‌در مسایل جهانی سرو صـدا و تاثیری داشته باشند . این صد اغالبا قویتر شده می رود و گما ن نمی رود باسانی ایشان راز آ ن‌محروم کرد. تاآن حد حتی آنها هم همین اکنون دارای قدر ت سیاسی‌می باشند.

قدرت راکه کشور های کمونستی‌و روبانکشاف حاصل کرده اند د ر نظر من به دلیلی مهم است و برا ن‌اصرار می ورزم که بعقیده من ا ین قدرت ازیك لحاظ که معمو لا توجهی به‌آن نشده است قاطع می باشد . آنها نشان داده اندکه‌اکتسا ب‌قدرت لزوما برسایق مارکـیت وبراخلا ق بازار متکی نیست. آن ها مار کیت‌رارد کرده اندو بااین کار قدر ت‌را نباخته اند بلکه آنرا کسب هـــم‌کرده اند. سلوك مارکیت بیش ا ز

این منبع یگانه قدرت نمی باشد .

وقتی تاثیرات این حقیقت د ر ک گردد اعتراض اولی رفع شده میتواند. اعتراض این بودکه افراد و ملت های غرب نمی توانند سلوک منفعت جویی اخلاقیات ندر ت شانرا ترک کتنندباین علت که آنها راه توسل بقدرت می باشند و آنها آنقدر با تمایل مقتدر شدن ار تباط دارند که نمی توانند سلوک و اخلاقی رابد گو یندکه آنها رابر اریکه قدر ت رسا ند ه اند.

وقتی ملاحظه کردکه سلوک منفعت جویی مارکیت بیش از این یگا نه منبع قدرت نمی باشد این مشکل خودبخود از بین می رود . افرا د و ملت هابدو ن شك و تردید برا ی ازدیاد قدرت خود مجاهدت خوا هند کردولی این کار را از راه معد م شمردن منفعت جویی مادی بر آزادی های مساوی تر عملی نخواهند کرد.در واقع نه اینکه اینها ازدیا د قدرت شانرا باین طریقه جستجو نخواهند کرد، اینها غالباً نمی توانند باین طریقه آنرا حاصل کنند. مدت مدیدی است که شرق و غرب (با کشور های روبانکشاف بحیث یک عامل مهم روبه تزاید) برا ی کسب قدرت ونفوذ باهم داخل مسابقه اند. توازن قدر ت بین قدر ت های بزرگ بیش از این باجنگ حل شده نمی تواند . انکشاف اسلحه های ذروی این حقیقت رابکلی واضح سا خته است. پس قدرت و نفوذ ملت ها و قسمت های مختلف جها ن وابسته بدرجه ای خواهد بودکه سیستم های سیاسی واقتصادی شان خواهشا ت تمام مردمان شانرا تامین کنند. تا جاییکه تمام این ملت هادمو کراتیک هستند (بهر یکی ازطریقه های سه گانه ایکه مطالعه گردید) خوا هشات مردم شان برای دسترسی پید ا کردن مساو ی در وسایل شا یسته زندگی یاحقوق مساوی بشری خواهد بود.

جوامع که سیستم سر مایه دا ری رارد کرده اند در تامین این خواهشات هم دارای مزیت اخلاقی و هم دارای معایب اخلاقی خواهند بود. مز یت

اخلاقی شان این‌است که‌آنها نمـی‌خواهند خوشنودی هیچ یکی ازافراد رابا انتقال اجباری قسمتی ازقدرت‌ها بدیگران بخاطر منفعت دیگرا ن حاصل کنند. معایب اخلاقی شا ن‌این‌است‌که آنها مثل کشورهای سرمایه داری آن درجه آزادی های‌سیاسی وآزادی های مدنی رامجاز نمی دانند که‌به حقوق اساسی‌انسان هااهمیت‌اساسی دارد .

ولی اکنون چنان یك طریقـــه‌وجود ندارد که‌با آن بتوان آن وزن نسبی رابصورت عمو می انداز ه‌کرد که‌یك کتله معین مردم به محاسن ومعایب اخلاقی قایل خوا هندگردید.

ممکن نیست چنا ن یك معیار منفی‌یا مثبت رادر میان گذاشت که‌برای یك‌جامعه واقعی مقبول عموم باشد.بنابران ما نمی توانیم یك توا ز ن صحیح مزیت اخلاقی رادر بین‌جوامع‌مختلف بصورت یقین بر قرار کنیم. ولی اگر ما بتوانیم دریکی از جوامع‌یادر هر دوی آنها در وزن وتعداد افرادیکه طبعاً غیر مساوی هستنـدهر یکی از عوامل تحولات را پیش بینی کنیم واگراین‌تحو لات‌پیشگویی‌شده درجوامع مختلف یـــك سا ن نباشند در آنصورت می توانیم ا زتحولات احتمالی بنفغ خالص اخلاقی یك قسم جامعه درمقایسه باآن‌قسم‌دیگری سخنی در میان آریم . نـظر من این است که‌ما می توانیم پیش‌گویی کنیم که‌کشور های‌غیر سرمایه داری می توانند مزیت عدم انتقا ل‌اجباری قسمتی از قدرت ها راحفظ کنند. ومعایب اخلاقی رادر مو ر دآزادی های مدنی وسیاسی تقلیـل دهند.وقتیکه‌آنهاتحمل آنراپیداکردندآزادی های مدنی وسیاسی را روا ج میدهند واین رابد لیلی عملی مـی‌نمایند که حفظ دولت پولیسی برای هر دسته از حکمرانا ن بی نها یت‌گران وفریب دهنده می باشد . هر مقداریکه این کشور ها بیك سطـح‌عالی نیروی تولیدی برسند بهما ن اندازه آزادی هـارا متحمل شـده‌می توانند زیراکه در آنصورت سایر نیاز مندی های واقعی مردم ر فـع‌می گردد ویك اساس طبیعی برا ی یك سیستم پایدار میسر می شود.

اکنون اگر کشور های لبر ا لسر مایه داری صرف تفوق ا خلاقی ومعایب وجنبه های منفی مو جو درا حفظ کنند معادله بضرر شان تمام خواهد شد و در قدر ت نسبی خودانحطاط خواهند نمود.

جوامعی که بتوانند تقا ضای مردمخودرا برای حقوق مساو ی و آزادی مساو ی افراد خود بمنظور وا قعیسا ختن انسانیت شان بوجه احسن رفع کنندآنهایی خواهند بودکه زندهمی مانند. نظر یه من این است کهدر جهان بعداز امروز قدر ت و نفو ذبر مزیت اخلاقی متکی خواهد بود . در غرب ما از لحاظ قوت انحطا طخواهیم کردمگر انکه اخلا قیـــا ت منفعت جویی مارکیت راترک نماییم.

اخلاقیون وعلمای الهیات ازمدتی استمی گویند کهمابا مقدم دانستن منفعت بر ارزش های معنوی ارزش ها یغلطی را انتخاب کرده ایم . مگراین صدا در جریان سه یا چهار قـــر نگذشته چندان تاثیری وارد نکرد ، باین علت کهاین ندا باجستـــجو یقدرت ملی و فردی که جوامعمارکیت باآن وابسته بودند، مغایرتداشتولی اگر من در این گفته خود حــق بجانب باشم که قدر ت ملی ازامروزببعد متکی بر داشتن محاسن اخلاقی و حیثیت اخلاقی خواهد بود د ر آنصورتادعا های اخلاقی وقدر ت بـــا هم یکی خواهد بود.

ملت ها از راه معرفت و پیشرفتحقوق مساو ی انسانی مقتدرخواهند شد. و جستجوی این غایه ها قدرتفردی راهم اضافه خواهد کرد . نه اینکه این قدر ت ها قدر ت ها یافراد بردیگران را بهتاوان دیگرا ن اضافـــه خواهد کرد بلکـــه قد رتهای شانرا بغرض واقعی گردانیدن ولذت بردن از کامل ترین استعدا دهای انسانی اضافه خواهد کرد .

خوب آگاه هستم کهدر این لیکچرهابه تناسب جواب های خود پرسش های زیادی رادر میدان گذاشته ا م.جواباتی راکه هم پیش کـــرده ام

سفارش های مشخص وعملی را دربر نداشته اند. اگر شما طالب نتیجه عملی باشید آن این است :

به سیاستمدارا ن خود بگویید که طرز آزاد زندگی تابحدیکه انرا در خواب هم ندیده ا ند بسته به ملت‌های غربی است که چاره غیرمساوات حقوق بشری رابین ما وملت ها ی غریب بنمایند . هیچ چیز دیگری بجز از کومك های وسیع که با آ ن ملت های فقیر خودرا بسطح قا بل شناخت بشری ار تقا دهند حیثیت اخلاقی وقدر ت دمو کراسی ها ی لبرال مارا اکنون نجات نخواهد داد.

(پایان)